۳۹

مسودات مفصله هدایة المسترشدین

بخط شریف حضرت حاج آقا محمد کلباسی

مشروح شرح احوال آن مفصلاً

در کتاب روضات الجنات مرقوم است

و ورق اول در اواسط طبع شده است

بازدید شد

۱۳۲۳

۱۰۵۲۴

۱۰۹۵۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب هدایة المسترشدین

مؤلف حاج آقا محمد کرباسی (محمد مهدی بن ابراهیم)

موضوع

شماره ثبت کتاب ۸۷۳۸۹

شماره نفیس ۱۴۲۲۴

بازدید شد ۱۳۸۵

خطی - فهرست شده

۱۴۲۲۴

مسودات مفصله هدایة المسترشدین

بخط شریف حضرت حاج آقا محمد کلباسی

مشروح شرح احوال آن مفصلاً

در کتاب روضات الجنات مرقوم است

و ورق اول در اواسط طبع شده است

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب هدایة المسترشدین

مؤلف حاج آقا محمد کرباسی (محمد مهدی بن ابراهیم)

شماره ثبت کتاب ۸۷۳۸۹

بازدید شد ۱۳۸۵

خطی - فهرست شده

۱۴۲۲۴

داخل کتابخانه مجد الدین شد
نمره ۲۲۴۴ شهر ..... سنه ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

این مختصر نهست مطالب شریفه ایست که مندرج شده است در این اجزاء و منوط بدلایل این اجزاء مشتمل بهست اصلاح وارده در
مخصوص در زمین و بدان چه بهم مخصوص و چه بهم عموم و اطلاع در انها ذکر میشود و در ضمن یک مقدمه و دو مطلب و یک خاتمه
در بیان و مدارج در زمین و بدانست و در بیان اینست که در زمین از تعلم ایام کوتاه تر است و در بیان اینست که چرا بعد را جدید سیاه مطلب
اول در اصلاح خاص در زمین و بدانست و اصلاح در اینجا ذکر میشود در ضمن چند فصل فصل اول در بیان کلی است از انکه در این اعصار و در سالهای
در اینجا اورده شده مخصوص اصلاح و اصلاح در ان ذکر میشود در ضمن چند فصل فصل اول در بیان کلی است از انکه در این اعصار و در سالهای
تحقیقات باصری و بنا بر تقاضای اجماع شرط هست و جهت ان بازی نتیجه جامع الشرایط باینه بلکه هر کس که مستعد بوصف ناجیات
شده تواند ایشان نظم بکند و در جماعت متحقق شده میتواند نماز جمعه را بکند با انکه بیست یک از اینها و دو اینست که در این
اعصار فصل دوم در بیان کیفیت است و بیان انتخابی که این نماز را جایز شده است بدانها فصل سیم در بیان شرایط واجب بودن نماز
و صحیح شدن این نماز است که واجب شده است این نماز بها فصل چهارم در بیان اصلاحیست که مستحب است باصلاح هست و رنگ بودن
انها در این نماز فصل پنجم در بیان مستحباتیست که ثابت شده است بعمل اوردن انها در این روز بالخصوص و انها بسیار است
اول غسل کردن است دوم شستن سر است بعد از غسل سیم تراشیدن سر است چهارم پوشیدن بهترین جامهای خود است پنجم و ششم
کردن ناخن و چیدن شارب است و در این مقام اشاره بجمع اصلاح صادر گردیده شده است هفتم و هشتم شانه کردن موی سر و ریش
است و در این مقام بانها اشاره شده است جمع اصلاح وارده و راه تمام استعمال کردن بوی خوش است در روز جمعه در
سایر ایام هفتم و در این مقام بانها اشاره شده است باصلاح وارده و در این مقام اشاره شده است بنیز جهت پیدا شدن
موی خوش و استعمال کردن سنگ و زعفران و عنبر است اسایر روغنها مخصوص روغن بنفشه که ان سید روغنها است و باز اشاره شده است
باستحباب بوی کردن لباس و طلای سرکس سبب پیدا شدن آن دهم بیست که گفت ناظم اورده است در روز جمعه زیاد کنید یازدهم
بودن اوردن بخور بیش است در ایام دو زار رای حاضر شدن بنماز جمعه دوازدهم است که بیاد شریف تصور نمود در ایام و در روز جمعه
است که بعد شدن بالا جبر کرده شود در این دو روز چهاردهم است که صلوة و سلام بر پیغمبر و الاحباب صلوة الله و سلامه علیهم
اجمعین در این روز بسیار بیاورد پانزدهم است که خواندن شود بعد از نماز صبح سوره اخلاص سی دفعه شانزدهم است که گفته شود بعد از نماز صبح بنحو صلوة
استغفار هم چنین هیجدهم است که خواندن شود بعد از نماز صبح بنحو مخصوص این صلوات اللهم صل علی محمد و آله محمد و عجل فرجهم صلوة
است که خوانده شود بعد از نماز جمعه سوره توحید هفت دفعه نوزدهم است که خوانده شود سوره قدر صد دفعه بیستم است
که خوانده شود بعد از نماز عصر هفت دفعه حضرت صلوات اللهم صل علی محمد و الحمد لله و اصیاء المرضیین باشد بیست و یکم
است که فرستاده شود صلوات بر پیغمبر صلعم و الاحباب علیهم السلام و بعد از نماز عصر بیست و دوم است که خوانده
شود بعد از نماز شام صد دفعه سوره توحید و فرستاده شود صد دفعه صلوات بر پیغمبر صلعم و الاحباب هم و گفته شود بعد از اینها
هفتاد دفعه اللهم انی اسئلک بمعرفتک و انی اتقرب الیک بحبک و انی اتوسل الیک بنبیک و گفته شود بعد از اینها
بیست و سیم است که زیارت پیغمبر صلعم و ائمه علیهم السلام کرده شود

شیخ المحدثین شیخ الاسلام عمدة الصلحاء رحلت الاسلام ابی

مجلس شورای ملی
کتابخانه

در سال گذشته از اسلام است
از ارکان دین بنیاد خارج شده است هر زمان که کسی حبس کند
مال مردم خصوصیت را و خلاق عالم آن کس حاکم را نگاه
میدارد در او نیابت بدهد ارسال پانصد سال از
شداید یکبار بوجود آید شیخ از عرفا در روزگار ما
میشود آن وقت بیکره بدانید آن کس که آن ظالم
است در ایام سلطان را بغرض حبس کرده است
شهادت

بسم الله الرحمن الرحیم

باب دویم

در بیان فضایل روز جمعه

است بدانکه فضایل روز جمعه بیشتر از حد بیان کرده و دلکر تذکر که از آنچه در اخبار
وارد شده است بسیار عمر بر امتحان در فضایل و مدایح این روز ذکر میشود بلکه بنده بی مایه
شود از برای شیعیان علی بن ابی طالب ع بدانکه در حدیث است از آنجناب علیه السلام که فرمودند
نیست روزی از این روزها که مرده بکند بر این آدم مگر آنکه میگوید از برای اثبات بدرستیکه
من روز تازه هستم که آمدم من در قیامت از برای نیک و بد شما گواه هستم ظاهر بود پس بگیرید از
خلق خدا در من چیزی نیکو عمل چیزی نیک که شهادت خواهم داد از برای شما همان نیکیها در روز
قیامت پس بدرستیکه شما هاد یکی نخواهید دید مرا ابدا و در حدیث معتبری وارد شده است
از حضرت باقر ع که فرمودند طلوع نکرد آفتاب در روزی افضل از روز جمعه و در حدیث دیگر
وارد شده است که طلوع نکرد آفتاب در روزی افضل از روز جمعه و در حدیث دیگر
در آن روز هرگاه ملاقات کند بعضی بعضی را بایستی که سلام بر شما باد سلام روزیکه خوشبوی در
دریافتی شده که سؤال کردند از حضرت باقر ع از آن روز جمعه و شب جمعه پس فرمودند که شب آن
روز مبارک است که روز آن افضل ایام است و بیشتر بدرستیکه رفیق روزیکه عزیز کند در آن افتاب
که بیشتر آزاد از جهت بخشیده شده از آتش کسیکه بمیرد در روز جمعه و در حالتیکه عارف باشد
بحق اهل بیت فرشته است پس در وکاف از برای او برات از آتش جهنم و برات از عذاب بدرستیکه
مرده در شب جمعه آزاد کرده شده است از آتش جهنم و در روایت دیگر است از حضرت امیر المؤمنین
ع که هر کسیکه بمیرد در شب جمعه میبخشد خداوند عالم از برای او بیلاری از مناهی و شدت
فرزاد هر کسیکه بمیرد در روز جمعه میبخشد خداوند عالم از برای او برات از آتش جهنم و
حدیث دیگر است از حضرت امام رضا ع که فرمودند که گفت رسول خدا ص بدرستیکه روز جمعه

سید روزها است مضاعف میکند خداوند عالم در آن ثواب اعمال صالحه را و برطرف میکند در آن روز گناهان
که شده را و بلند میکند در آن درجات و برات مؤمن را و مستجاب میکند در آن دعاها را و کشف
میکند در آن اندوههای دردناک را و بر میآورد در آن مرادهای دلها را و هر کدام از آن بزرگ است
در آن روز روز زیاد کرده است از برای خداوند عالم است و در آن روز آن آمرزیده شده گان و سرزنش
شده گان از آتش جهنم پس معنی که از بعضی ما صبا را راضی میشود بالکلیه و برای بعضی از بعضی
که شیعی باشد از روز اثبات میکند مرده و دعا میکند کسی از مردها و نمی شناسد حق حرمت
از آنکه آنکه مؤاخذه بود حق بعد از آنکه بگیرد از او از آمرزیده گان در بیرون که گناهان
آتش جهنم پس اگر بیرد آنکس در روز جمعه باشد جمعه مؤاخذه نشده و معصوم خواهد شد
این را استحقاق نکرده است حرمت روز جمعه و تضییع نکرده است حق آن را مگر آنکه رفیق کند آنکه
هست حق بر خداوند عالم آنکه برساند او را باتش جهنم مگر آنکه توبه کند و در حدیث دیگر است
از حضرت امام جعفر صادق ع که هر مرد یکه اراده داد آنکه عمل بکند چیزی از خیر تا آمل تصدق
کردن و روزه گرفتن و مخالفت با هوا مستحب است بوده باشد این اعمال در روز جمعه بعد آنکه عمل در
روز جمعه مضاعف میشود و در حدیث دیگر است از حضرت امام جعفر صادق ع که هر مرد یکه از
داد آنکه عمل بکند خدا باز ع که هر مسند هر سنگ که میشود در روز جمعه مضاعف میشود
آنها و در حدیث دیگر است از پیغمبر خدا ص که بر پا خواهد شد قیامت در روز جمعه در میان ظهر
و عصر و در روایت دیگر است از حضرت صادق ع که فرمودند بدرستیکه از برای جمعه حقی است
و حرمتی است پس پرهیز کن از آنکه تضییع نمائی با تقصیر کنی در چیزی از عبادت خداوند عالم و در
حدیث دیگر از جمله صلح است و ترک کردن محرمات کلا بدرستیکه خداوند عالم مضاعف میکند
در آن نیکی را هاد می میکند در آن بدیهای گذشته را و بلند میکند درجات و درجات و برات
مؤمن را و در حدیث صحیح وارد شده است که جناب امیر ع الهی اختیار فرمودند از هر چیزی چیزی
و اختیار فرمودند روزها روز جمعه را و از شبها شب قدر را و اختیار کردند بندگان

در فضائل جمعه

جمعه

بر جمیع انبیاء و اختیار کرد از میان علی بن ابی طالب را تفضیل داد او را خداوند عالم بر جمیع اوصیاء و در روایت دیگر وارد
شده است از پیغمبر خدا ص که فرمودند بدرستیکه شب جمعه بیست و چهار ساعت است از برای خداوند عالم
در هر ساعتی شش هزار آزاد کرده شده از آتش جهنم و در حدیث دیگر است از امام محمد باقر ع
که فرمود که هرگاه روز جمعه شود فرشته ندا میآید ملائکه که مقرب اند و با اثبات صحیفه‌های از نقره
و قلم‌های از طلا پس مینشینند بر درهای مسجد بر سند لیاهای که از مشک است پس مینویسند مردمان
بر حسب مراتب ایشان در سبقت کردن بمسجد هر یک هر یک را مینویسند تا وقتیکه امام بیرون میآید
از نماز و تمام نمیشود با آنکه بیرون بروند آن مسجد پس در وقتیکه بیرون رفت امام از مسجد
با آن نماز بچینند صحیفه‌ها را و فرود نیایند در روز آن روز هاتف که روز جمعه در روزها
دیگر ملائکه دیگر فرود نیایند بر درهای مسجدها و مراتب و سبقت‌های مردمان را مینویسند و در حدیث
دیگر است که بنده هر آینه سؤال میکند از خداوند عالم حاجتی پس تاخیر میاندازد خداوند عالم
حاجت او را تا روز جمعه و در حدیث دیگر است که در روز جمعه ساعت مبارک است
که سؤال نمیکند خداوند عالم را بسبب مؤمنی در آن ساعت مگر آنکه مطالبه میکند خداوند عالم آن را و در
حدیث دیگر است از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند ساعتی که مستجاب میشود در آن ساعت
روز جمعه دو ساعت است اول ساعت مابین فارغ شدن پیش از نماز است از خطبه تا آنکه رفت
مردمان در صفها پایین میکند همه بعضی از بعضی تا نماز ساعت دویم ساعت از وقت زوال آفتاب
و در حدیث دیگر است از حضرت امام جعفر صادق ع که آن ساعتی که در روز جمعه آن ساعت میباشد
مؤمنی در آن ساعت مگر آنکه مستجاب شده است از برای او کدام است فرمودند آن ساعت وقتی است
که بر میآید پیش از نماز از خانه خود بسوی مسجد و وای عزیز که بدرستیکه پیش نماز تا حاضر
میکند و گاهی تاخیر مینماید که گاهی میشود که پیش از زوال بر میآید و گاهی بعد از زوال فرمودند
در جواب وقتی است که زوال آفتاب شده باشد و در حدیث دیگر است از عبد الله بن اسمعیل بن
ادریس که گفته است بسوی حضرت امام رضا ع که رسیده است بما آنکه روز جمعه که کمال

روز جمعه

سید روزها است ای جناب فرمودند بدرستیکه خداوند عالم تبارک و تعالی جمع میکند ارواح مشرکان را در وادی
برهوت پس چون روز شد کند خداوند عالم آفتاب را در حوالی نعوذ الهنا و عذاب میکند خدا
وند عالم ارواح مشرکان را بسبب روز شد کردن آفتاب در ساعتی پس چون که روز جمعه شود
نباشد آن برای آفتاب روز شد کردن یعنی در آن روز بر میدارد آن ایشان عذاب را
برای فضیلت روز جمعه پس مانند آنست که نباشد آن برای آفتاب روز شد کردن
روز جمعه و در حدیث دیگر است از حضرت امام محمد باقر ع که شخصی عرض کرد خدمت
ایشان که چرا جمعه را جمعه مینامند فرمودند بعد آنکه خداوند عزیز جلیل جمع کرده است
در آن روز جمیع خلق بیتی خود را برای مقصد بیت امامت محمدی صلعم و مقصد بیت امامت
وصی است تا افتراق دنیا پس نامیده شد خداوند عالم آن روز را روز جمعه بجهت جمع کردن
در آن روز خلق بیتی را پس از جمیع این اخبار معلوم شد که فضیلت روز جمعه بسیار است نبی
اعضا که از آن شما اعمال کسیکه مواظب احترام آن و اعمال وارده در آن باشد و مثل روز امت
آنچه که ثبت شد آن نیز چنانکه ظاهر میشود از اخبار وارده در آن آنچه که ثبت است
بعضی از آنها و غیر آنها از مثل آنچه روایت کرده است کلینی مرحوم در کتاب کافی از حضرت
امام جعفر صادق ع که فرمودند بدرستیکه روز جمعه شبی را سابقه فضیلت نموده است
پس اگر قدرت داشته باشی که احیا بداری آن شب را بخواب در دعا پس بکن بدرستیکه حرمت
بعد و کار نمانده میشود در آن شب جمعه بسوی آسمان از پس مضاعف میکند در آن حسنات
و محو میکند در آن سیئات را و بدرستیکه پر بود کار قرآنی که کریم است و روایت کرده
است صدوق مرحوم اعلی الله مقامه در فقیه از امام جعفر صادق ع آنکه فرموده است که
خداوند عالم تبارک و تعالی هر آینه نازل میکند ملائکه را که در هر شب جمعه از آسمان
شب را افراد با این مضامین که ایا بنده مؤمنی هست که بخواند مرا از برای امر آخرت و دنیا

در فضائل جمعه

جمعه

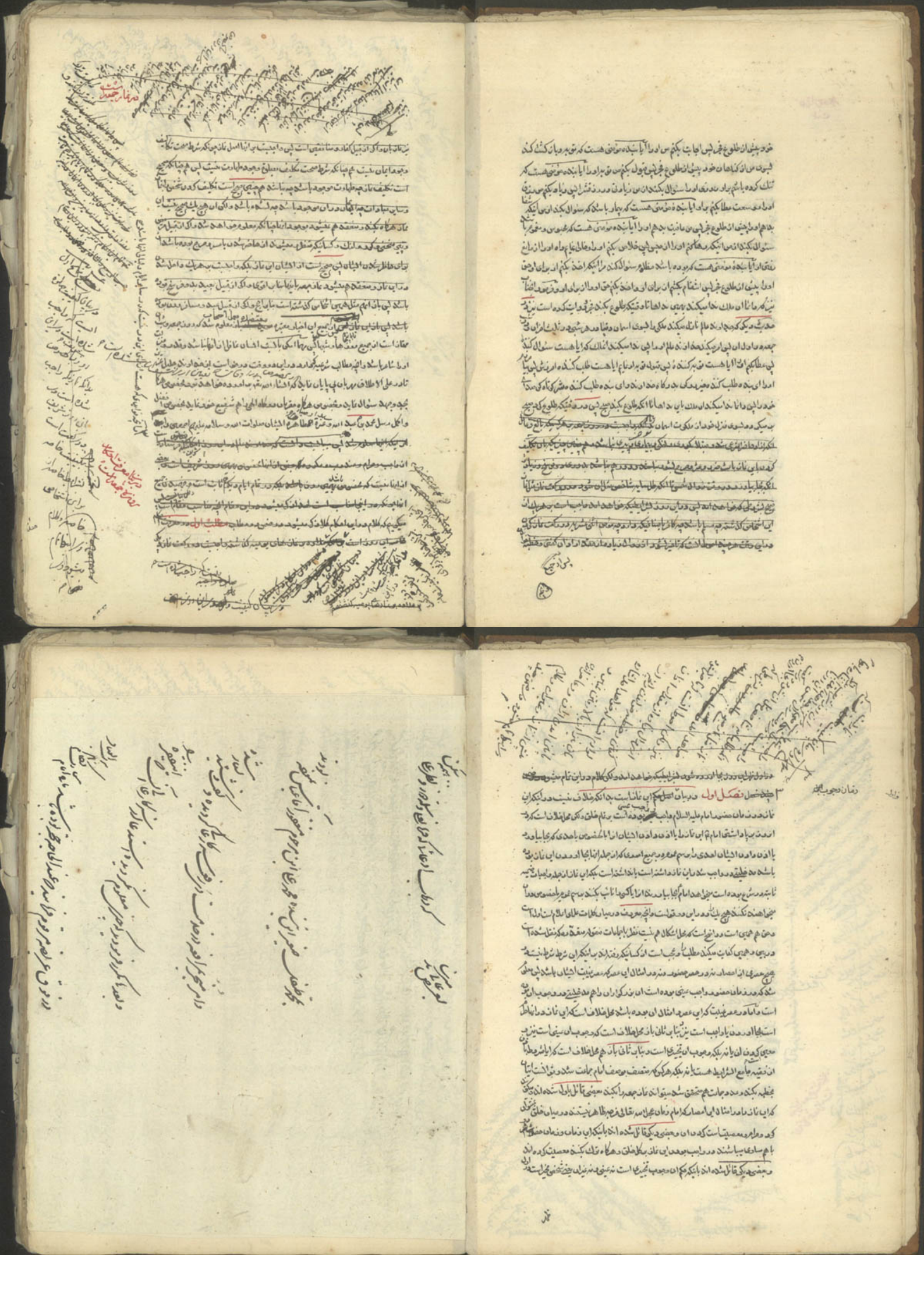

زمان وجوب

فصل اول در بیان اصل حکم این نماز است بدانکه خلاف نیست در اینکه این
نماز در زمان حضور امام علیه السلام واجب عینی بوده است بر تمام خلق و لکن محل خلاف است که در
اعصار بعد از غیبت آیا این نماز واجب است یا نه و اگر واجب است آیا واجب عینی است یا تخییری
و بنابر تقدیر وجوب آیا واجب است بر تمام خلق یا بر بعضی از ایشان و بنابر تقدیر وجوب بر بعضی
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب
آیا واجب است بر هر یک از آن بعضی یا واجب است بر یکی از آن بعضی و بنابر تقدیر وجوب

نهج اول در بیان نمازهائیست که در سه وقت است و در این دو روز شریف علاوه بر نمازهای یومیه بدانکه این سه وقت است و در این ادوار شریف
علاوه بر سایر ایام شش رکعت است دو رکعت آن واجب است و باقی آن مستحب و دو رکعت واجب را میباید اشخاص خاصه که خواهند
ادا شاء الله بانها بجا بیاورند در وقت زوال شمس این روز شریف تا آنکه ظل سایه شاخص مثل آن شود و بر وجه اکمل در صورتی که خواهند
و چهار رکعت دیگر میباید ضم شود و آن نماز نوزده رکعت تا آنکه ظهر و عصر هم بجا آورده شود
نه در سایر ایام بجا آورده میشود و کلام در هر یک از آن مقام ذکر میشود در ضمن دو مقام مقام اول در کیفیت نماز جا آوردن
میت که کیفیت آن باید بیان اوقات آنها بدانکه کیفیت آنها بنحوی است که شنیدی و هیچ تفاوت در میان ابای مولود با ابوین یا یکی سنت جاری شده بر مولود بجا آورده
باید آنها هم بهمان نحو بجا آورده شود اینجا عمل کلام اینست که در اینجا مقامی است که در آن مقام دو نفر است اما اصل و احتیاط که فقها در صلاة
اللهم زکوة زیاده در اینجا میباید است اول آنست که ابتدا شود بهیچ این بعد شود در یک عمل و در بیشتر از ظهر و در هر دو نفی از اوقات آن کمتر باشد
مجموعه وقت پس شدن آنها باید با وقت بلند شدن آفتاب بوال و مصادف شود دوم آنست که ابتدا شود بهیچ در بیشتر از ظهر یا یکی مشروع از هم
باهم چنانکه گذشت و از برای تفریع آن چند فروع ذکر کرده اند و افضل از هم ابتدا آنست که حال باید که شش رکعت وقت پس شدن
و شش رکعت وقت بلند شدن آفتاب و شش رکعت مرتب بوال و دو رکعت مصادف بوال و اگر اتفاق افتاد که زوال شد
و ابتدا آن باید دو رکعت باشد قبل از ابتدا آن بر نصف ابتدا آن باید دو رکعت نماز بجا آوردن و دو قول آنست بجواز و عدم جواز
و احتیاط نکردن است سیم آنست که ابتدا بهیچ شود بعد از زوال و قبل از ابتدا آن بر نصف چه هم اجماع چهارم آنست که ابتدا بهیچ
ارتباطی بعضی از بعضی و بعضی بر بعضی و بعضی بر بعضی و بعضی بر بعضی و بعضی بر بعضی و بعضی بر بعضی
هر دو نماز واجبی و صلوات این در میان طاهر بی شک است و لکن بجا آورده شود با یکی از افراد و لکن علامه و مصنف در ارشاد ثانی است
باید بعد شود با یکی از افراد و اولی اینست که تصدیق مطلقه بعد شود و مشروط ادا و قضا صحیح نشود ششم آنست که بعضی
از آنها پیش از زوال و بعضی بعد از زوال و بعضی بعد از زوال و بعضی از ادای دو نماز واجبی هفتم آنست که بعضی
شود و بعضی در میان دو نماز واجبی هشتم آنست که بعضی بعد از زوال و بعضی از آنها بعد از زوال و بعضی
که بعضی بعد از زوال و بعضی از بعضی و بعضی در میان دو نماز واجبی و بعضی دیگر بعد از دو نماز واجبی نهم آنست
شود و بعضی بعد از زوال و بعضی از دو نماز واجبی و بعضی دیگر در میان دو نماز واجبی شود یا بعد از هر دو نماز دهم آنست که بعضی پیش از زوال
پیش از زوال شود هشت رکعت در مابین هر نماز واجب شود و مابین پیش از زوال دوازدهم آنست که چهار رکعت در مابین هر نماز شود و مابین
پیش از زوال سیزدهم آنست که چهار رکعت در مابین هر نماز شود و مابین پیش از زوال چهاردهم آنست که بعضی پیش از زوال شود و مابین
هر نماز پانزدهم آنست که بعضی پیش از ظهر شود و بعضی بعد از زوال در مابین هر نماز و مابین بعد از زوال شانزدهم آنست که بعضی پیش از زوال شود و مابین بعد از
آنها آنست و لکن اول را موظف است که اکتفا بشود بصورت اتفاقی کل است جواز آنها شرط صورت بجهت اول و دوم و سیم و چهارم و اطلاق این صورت عمل
و آنست بشرط همان صورت اول و دوم و سیم و چهارم و در جمعه نظر به اصل شرط بود باز این تواتر بحال خود باقیست و اما احتیاط آنست
سفر باین نوع نیست و احتیاط آنست که باز در اینست که چون نیست تعیین اینکه آن نمازها از فطر است یا عصر
یا از ظهر و از جمعه است یا نه و دوم و استقبال است بهل یا در مقام دوم در بیان کیفیت نماز خاصه که نماز واجب است و واجب نماز
شده است که بجا آورده شود در این روز شریف و کلام در آن مقام در ضمن چند فصل فصل اول

مقصود بیرون نماز نمیشد بلکه منقول میباشد پس معین شد طرح کردن هر یک از این بلاد
در بیان دو یکی اعتبار باید در دین آنست که هر کسیکه شایق تحریج این از عظیم النفع بوده باشد
از تقیه جامع الشرایط و رتبه بکیرد آن برای کرده آن هرگاه خود چنین بجهادی بوده باشد
جهان اجلا امام طایفه قائل بتخییر آن شده اند بلکه سهل است بعضی از محققین اینان
بوده اند نقل کرده اند مکفته اند صریحا بایکه چنین نماز بجهت جامع الشرایط بوده باشد یا باید
از نماز بکند و هرگاه بجهت این نشود نماز اینان صحیح نیست و فرقی نیست در بین بتخییر
این نماز در میان آنکه اجتماع عدد جماعت منعقد شده باشد تو هم که شده است از کلمات
اصحاب که جمعی قائل شده اند باینکه اخیر گذشت انتفاء تخییر که نیست که چنین اجتماع
بعد از اجتماع پس نماز جمعه در این صورت واجب عینی است و بعید است بلکه سهل است بتعیین
نقل معلوم میشود که جمعی قائل بنیت در میان سطح دوم در بیان کیفیت این نماز
بیان شرایط این نماز واجب است با اینکه بعضی از اصحاب بعضی از اصحاب
بلکه واجب است بر هر یک از مکلفین در نماز ظهر بعضی در بیان
از تعیین بیان است که مرجع است در طلب و معنی پس بعضی صحیح پس هم در تعیین
بعضی بکه شهید است در میان اقتصاب و اجماع منقول بلکه نقل شده است از علامه و جمعی
شرعی در بعضی سر مسافر و بعضی بیان نیت منعت و وقت نماز بامداد اشهر تا زوال
از تحقیق و شیخ از این بعضی که ظاهر شده است از بیان اقتصاب بلکه بعضی از کلام
اخبار بعضی از اصحاب ملاحظه که اهم نقل شده است و مرد بلکه هر یک کتاب بعضی
مقام و حدیث در آنها است و بعضی بیان بدیهی و دلالت بعضی بیان بوده بیان
این بیان در نیت که هر نماز یکه بیان بود و بکند آن روز و نیت بیل در دو بیان
بعضی بعضی از بیان بیان بعضی نماز بعضی از نظر بعضی بلکه بعضی از بعضی
بالنسبه بر دو است باشد که دو بیان است در بیان ملاحظه باشد بعضی بیان نماز

ملاحظه و بعضی

اه دیار بشود و بسبب حضور نماز بازار باز شود و هم چنین فرقی نیست در میان انواع مرض هر کدام که بوده
باشد باشد سقوط نماز است از آن و نه بر بیمار نحوی که عاجز باشد از حرکت کردن یا بمرتبه یا شاق باشد
برای حرکت کردن بر بیمار که ماده گفتن آن نتوان شد بلکه حقه بنا بر اقرب و نه بر کسیکه متکی باشد
از حضور بسبب ضرر هر چیزی که بر آن لازم بیاید و نه بر کسیکه منظر شود از حاضر شدن
مثل آنکه باریش بیاید در آن حال یا باران آمده باشد که گل شده باشد که منظر بشود بخوف
بسبب رفتن بسوی آن یا ولادت شدید یا بر دوست شدید بوده باشد که منظر بشود بخوف
بسبب ایشان از رفتن بسوی آن یا آنکه خوف بر نفس قریبی داشته باشد که بر سد فوت شدن آن
هرگاه برود بسوی نماز یا آنکه خوف بر نفس قریب باشد و نباشد کسیکه قائم باموال او بوده باشد
یکی هم بخوف که بخواهد بوده بنماز یا آنکه آن بر نفس هر کس بوده باشد منظر بشود از رفتن
از خوف بسوی نماز یا آنکه آن برای شخص ناقی باشد و در نظر مثلا که برسد از سوختن آن یا هر
از این قبیل بوده باشد یا آنکه بر آن شخص بوده باشد دینی که نتواند بدهد آن را و خوف داشته
باشد از رفتن بسوی نماز بسبب این پس هر چه بوده باشد از این قبیل معاذیر ساقط است نماز
از صاحبان آنها هرگاه بر شخص بوده باشد هدف از حد و در مرتبه از قبیل حد قرار دادن
و نماز شب نمیخواند فایده حد دیگر نیست آن برای آن سنوی شده و ترک نماز جمعه
که در وجوب نیست بنا بر آن نماز بر هر کسیکه در وجوب باشد و در مرض بنا بر اظهر هرگاه
منعقد شود اصل نماز بدون حضور آن و هرگاه زیاد تر در وجوب بوده باشد بعلم کلام اصحاب
نیست که واجب نیست بنا بر آن در این صورت پس معلوم شد که هر کسیکه متصرف باشد
بوده باشد واجب نیست بر اینان حضور نماز جمعه و لکن هرگاه چنین اتفاق افتاد که غیر
از اینها حاضر شدند اگر آن قبیل بخوف و چنین غیر نیز است پس نماز آن در صحیح نیست و واجب
نیست بر آن و منعقد هم نمیشود نماز با آن و اگر آن قبیل بعضی نیز است پس نماز آن صحیح است
بنا بر اقوی چنانکه عبادات اطفال شرعی است و لکن نه واجب است نماز بر آن و نه منعقد میشود

در نماز جمعه

از این سه منف با منعقد نمیشود و اظهر و اشهر و اقوی آنست هم چنانکه جمعی از اعلام و بعضی از
اینان و نماز بر آن متاخر بر از اینان هم قائل بر آن شده اند مثل شیخ در خلاف و ابن الجنید
در نهایه و جمعی در اشاره و ابن ادریس در سرائر و علامه در منتهی و شهید ثانی در
مسالک الافهام بلکه اکثر علما چنانکه در شرح کبیر است قائل بر این شده اند پس هرگاه عدد نماز
بعد تکمیل بوده باشد و تمام نشود عدد آن مگر بانضمام یکی از این دو منف یا از هر دو منف
پس منعقد نمیشود نماز با آنها بنا بر اظهر و امامه پس مقتدی در آن بدم انعقاد نیت منظر با جماعت
نقل شده است و در بعضی بر دو قسم آن اگر مرجح و ظاهر بوده باشند و مخفی نیست که هر یک
از این اجماعات نماز نزد هدف صحیح میباشند بنا بر اظهر و اشهر در میان اصحاب پس
معین است که عمل بآنها نمیشود بعضی هرگاه مرجح نشود بر مجات خارجیه و بعضی با نظر
از آنها که شهرت تامه بوده باشند بلکه سهل است بعضی نقل کرده اند که ظاهر اینست که این
عدم انعقاد عمل و فاقی اصحاب بوده باشد پس ظاهر که حق در آن عدم انعقاد جمعه است
بآن بخواهد تم عدد واقع نشود یا آنکه هر دو در آن اینها واقع نشود و مفسد عکس
و مخصوص در دیگر در میان آنکه امام واقع نشود یا ماموم و مخصوص هرگاه بنا بر مجموع
بوده باشد چنانکه حق هم همین است و مخصوص هرگاه جمع نشود در میان ظهر و جمعه که
در آن صورت هیچ اشکالی در جواز آن نیست و لکن شخص از هیچ یک از این اخبار که نشده
نباشد پس بآن نماز از اینان صحیح است و واجب هم خواهد بود بر اینان منعقد هم خواهد
شد نماز با آنها بشرطیکه خواهد آمد فصل سیم در بیان شرایط واجب شدن و صحیح
شدن این نماز است از این اخبار که گذشته بر آنکه شرط است در واجب شدن و صحیح شدن
این نماز چند چیز اول بلوغ است که بالغ در مرد و اثنی شرعی و عاقل و قادر
اختیار مختار بوده باشد هر چند بعضی و عقلا اند بر اینکه مراد قدرت و اثنی بر قرائت
کردن است نه اثنا کردن او در باب است دلالت آن نماز مثل جنون و اغما و مرض باشد

در نماز جمعه

و اگر این دو خشکه که هم نباشد با حاجت داشتن بآن و اگر مقصر در ترک آب نبوده باشد ضرر دارد و بعضی
علماء که وجه این از ایشان بوده از اگر کوری نبیند و مسافر نبوده و سالم بوده از صدمه سرمای زمستان
هر یک صادق با قاعده احتیاط است و تفصیل هر یک از این شرایط نمیاد اثبات ظاهر چنین و صلوة
جماعت انشاء الله تعالی دویم وجود چهار نفر مأموم است که هر یک بالغ ما قلد کر انثی عرب بوده باشد
بمشاهده هر سه بین بوده باشند یا کور یا بحیث بطور خطاب یا بعید بدون ضرر هاذیه اما باشد که
موجب نقصیه نماز نشود یا میزانها سیم آنکه نماز جمعه دیگر واقع نشود که در میان هر دو
مسافت از سه میل بوده باشد و مدار در بعد بر حال جمعیت است نه مال بلد و نه مال محله و نه حال مسجد
چهارم آنکه مانعی از تقیه خوان در آن مقام نبوده باشد پس اگر بوده باشد یکی از اینها
نماز باطل است و فرق نیست در میان آنکه تقیه مثلا بر امام بوده باشد یا بر مأموم یا بر هر دو
نماز با اینها منعقد نمیشود از آنچه گذشت یا بر هر دو هرگاه تقیه بر غیر امام و بر غیر مأموم
باشد باطل نخواهد بود نماز اما پنجم آنکه خطبه بخوانند شود و در آن وقت بکفایت کردن
یکی ضعیف است مثل قول بعدم اشتراط هر دو میباشیت هر دو پیش از نماز بوده باشد نه بعد
اما بنا بر قول است از صدوق و مرتضی در هدایه و غیران هرگاه کسی ماموم بود او را در آن
نماز شرکت در میان ملاء بطلان نماز است و واجبست و در هر یک از این خطبه در حال خواندن
آن اگر بدو خطبه یا یکی خطیب بکند جمیع مأمومین ظاهر بوده باشد از حدث و خبث بنا بر احوط
بلکه اقوی هم چنین واجب است در لباس و مکان خطبه اینچه واجب است در لباس و مکان
نماز از آنچه گذشت بیان آن در محل خود معتبر است و اما آنچه معتبر است در نماز از شرایط
نماز بغیر از قبله بنا بر احوط واجب است اینکه خطیب ایستاده باشد در حال خطبه
خواندن با قدرت بر آن و هرگاه نشسته خطبه را بخواند با قدرت بر ایستاده باطل است نماز
آن و نماز کسانیکه علم بهم رسانیده اند با یا از مأمومین و کسانیکه علم بهم نرسانیده اند از ایشان
نماز ایشان هیچ است نظر بطول حال چنین سلی که بیان شد چنین علی از راه مذهب ساده شده باشد

نماز

در نماز جمعه

نماز روی خلاف آنکه نماز خارج شود و در حدیث آن و باطل شود نماز اما هرگاه شخص مأمور شد
از ایشان در ملاء مرصوص و جمعه و در حدیث آن کامل اینست که نایب یکی دیگر شود مثل هرگاه نایب یکی
بخواند خطبه را نشسته یا خوابیده و جایز است مثل نماز که در حال عجز از قیام و احوط در اباحه
که در حاجات قیام در صلوة است و در قیام انجا سهل است احوط ترک کردن مجریات صلوة است
در اینجا نیز پس اولی و اقرب اینست که طاقت در حال قیام و استقرار و اضطراب در آن مراعات
شود و هم چنین اگر قدرت ناقصی حمل نیابد در ضرورت و اگر قدرت دارد بر ادای نماز باطل
خواهد بود سهل است نماز هر کسیکه مطلع بر آن شود باطل خواهد بود بدین و واجب است که در
در خطبه بشنید خطیب نشسته خطیب و اولی هم یکی امام که نقل خطیب و اولی اینست که هرگاه
ساکت بنشیند و تکلم بچیزی نکند و اولی اینست که سکوت هم بعد در قرائت کردن سوره حمد
بوده باشد و واجبست اینکه شروع در آن بعد از دخول وقت زوال بوده باشد پس بنا بر
هرگاه هر دو یا یکی از اینها یا جزء از یکی پیش از وقت واقع شود باطل خواهد بود بنا بر قول بعضی
و فرق نیست در میان آنکه این تقدیم بر جمعه بوده باشد یا بر جمعه سهو بوده باشد
باشد بحیثیتی علم یافته و در صورت اخیر اگر تا بدخول وقت بهم رسانید و در بعضی خطبه مکلف
شد خلاف اول اصح است اینچه خواهد شده است از خطبه باعتبار اول بکل و اگر بعد از فارغ شدن
از آن وقت و اهل شود بحیثیتی نخواهد بعد با ثبت و در تبادر بکند از او با ثبت خطیب و
امام هر دو یکی باشند بنا بر اظهر و واجب است که هر یک از دو خطبه در بر داشته باشد
جناب اقدس الهی و صلوات بر جناب رسالت پناهی و آل اطهار آنجناب را و کفایت کردن حمد الله
در اول و صلوات در ثانی محل خلاف اصحاب نیست و هرگاه گفته شود در اول الحمد لله و صلی
الله علی محمد و در ثانی در دو بعضی لفظ صلوة محل خلاف است در اکتفا کردن با آن و احوط
ترک آنست و واجب است وعظ کردن و وصیت کردن بتقوی در هر دو و لفظ تقوی در هر دو
نیست و کفایت میکند اتقاء و اطیعوا و امثال اینها از مثل اوصیکم بتقوی الله و واجب است

بلغ

در نماز جمعه

بگوید و فارغ شود از اذان اکتفی و مستحب است اینکه امام قائم بر سر منبر و در تاشهد و در سلام هم
مستحب است مؤذن سکوت بدهد بآن یا بدون و اعتماد کردن بر عدول کان باشد یا میزانها از آنچه گذشت و مستحب است
اینکه بوده باشد امام از کسانیکه مواجب اذان صلوات بر جمعه بوده باشد و مستحب است نیز اینکه
بلیغ و فصیح بوده باشد یا بنحوی که قادر باشد بر جمع کردن کلامیکه فصیح بوده باشد و مطابق
باشد باعتقادی احوال سامعین از ترسانیدن ایشان از عذاب خدا و بر عقاب اذان اینها
در عبادت بدون طول و اجمال و مستحب است اینکه مواظب باشد بر عمل در اینی و سنی و اوقات اما
هم چنین مستحب است اینکه از نصیحت و ملالت و خلجه و جمع و سلام از نیوب بوده باشد خود و آن
تا اگر بند او یکی از اثر کند و از اموالت او متنبه شوند و مستحب است طول دادن خطبه اول
و مستحب است اذبحای امام و در رکعت اولی پیش از کسی خواندن یک قنوت و در رکعت دوم
مستحب است نیز مثل یکی و کلمات نماز همان بدیهیه یک قنوت و یکی لکی بیاید بعد از رکوع بوده
باشد و مستحب است از برای امام نیز خواندن سوره جمعه و منافقین در نماز جمعه و ظاهر
او و در چنانچه گذشت و مجری قنوت و قول بوجوب جمعیتی و جمعیتی با در اول بر احتیاط
است و لکن احوط عدم ترک است و مستحب است از برای امام نیز جهر کردن در قرائت و قنوت
و رکوع و سجود و تشهد و سلام و مستحب است بعد از نماز جمعه خواندن این صلوات را اللهم
صل علی محمد و آل محمد و صل علی سید المرسلین باضعف صلواتک و بارک علی محمد و آل محمد باضعف بارکاتک
و السلام علیه و علیهم و علی ارواحهم و اجسامهم و رحمة الله و برکاته باشد هفت مرتبه و مراعات
بر هر یک از امام و مأمومین تکلم کردن در اثنای خطبه و جایز است تکلم کردن بعد از فراغ از خطبه
و پیش از نماز و استحبابی بجا و انجامیکه نماز جمعه از ایشان ساقط است جایز است از ایشان
ایشان اینکه نماز ظهر را بکنند در اول وقت و واجب نیست بر ایشان تاخیر کردن از اول تا
کی شتی وقت نماز جمعه سهل است که در بوده متحقق رجوع اهل الله مقام مستحب هم نیست تا
فصل پنجم در بیان مستحباتیست که ثابت شده است بجا آوردن آنها و ایضا در نماز علاوه بر آنچه گذشت
در دوم خود

در نماز جمعه

و در خطبه اولی اینکه قرائت شود لسوره حمد یا بر قول بلکه در هر دو یا بنا بر احوط و در خطبه دوم
است زیاده کردن استغفار از برای مؤمنین و مؤمنات و واجبست بر امام اینکه اقتدا بر بلند خواند
خطبه را که بعد دیگر معتبر است و در نماز جمعه شنوند صدای آن را و واجبست بر مأمومین که گوش دادن
بخطبه بنا بر احوط بلکه سهل است واجب است اینکه ساکت هم بوده باشند و فصل چهارم در واجبات
که مستحبات باطراف است بجا آوردن آنها در خصوص نماز یا خطبه یا بر اینکه مستحب است پیش
کردن هر کس از امام و مأموم در رفتن بمسجد جامع یا اعظم و مستحب است پیاده رفتن در آن و مستحب است
با آرامی و وقار داخل شدن بمسجد بلکه سهل است مستحب است که در حالت رفتن با چنین حالت بوده
باشد و مستحب است در رفتن بمسجد بنشیند در هر جا یکه جای هست پس سمت بالا
صف ماه و زیر پای خود که گذشت از روی آنها مگر آنکه راهی باقی مانده باشد که در اینصورت
ضرر ندارد و مستحب است نیز آمد بسر خیزاند از جای خود و بنشیند در آنجا و مستحب است در حال
رسیدن در جای پر و در رفتن بمسجد خواندن این دعای شریف را اللهم من تهیأ و تعبأ و اعد
و استعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفده و طلب نائله فکانک یا سید الوفاد یا مسود الوفود
و یا منجح طلبات الراغبین و یا اهل الرغائب و یا خیر من رکب الرکاب و یا خیر من لبی و اجاب
و یا من لا یثقل علیه سائل و لا ینقصه نائل فانی اتیک یا سید الی و اسئلک ما لا ینقصک و اعطنی ما لا یضرک
انک جواد کریم اسئلک من فضلک الواسع فان عندک الخیر کله و اسئلک یا رب ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تجعلنی مما یحبک و یحب رسولک و اهل بیته الطیبین الاخیار و اسئلک یا رب ان تعطینی سؤالی و تقضی حوائجی
و اسئلک بحق محمد و آله الطیبین الاخیار الذین اذهبت عنهم الرجس و طهرتهم تطهیرا و اسئلک بحق جمیع من دعاک
و دعاهم من ملائکتک و انبیائک و رسلک و اسئلک بحق الشهر الذی شرفته و عظمته و کرمته فیه جمیع ذنوبی و خطایای
و ذنوب من تعلقنی ذنوبه و خطایاه و اسئلک بحق من بنیت علیه الکعبة و بحق من بنیت علیه المسجد
و بحق من بنیت علیه الحجر و بحق من بنیت علیه الحرم و بحق من بنیت علیه الحل و بحق من بنیت علیه
الحرام و بحق من بنیت علیه الرکن و بحق من بنیت علیه الصفا و بحق من بنیت علیه المشعر و بحق من بنیت علیه
الحجة و بحق من بنیت علیه الحجون و بحق من بنیت علیه الحطیم و بحق من بنیت علیه الحرم و بحق من بنیت علیه
الحل

وانها لبیاراست اول مثل کردن است باب دستی که گذشت در بیان اشتال سیزدهم
شستی سلامت نبود و خطی و ثواب هر یک گذشت و در آداب حمام مشهور تا اسلیدن سلامت چنانکه
پوشیده نماند بدین جاهلان خود است و پاکیزه نوی انها است بلکه مطلق زینت کردن است پنجم و شش
شیخ صدوق در ناخن و شارب است که هر دو از جمله مستحبات اکیده و شرع است و بعضی فقیه گفته
اند ثانی را بایکه بیاید بیت موی لب بالا ان تر گرفته شود و هر چه بیشتر از نقره گرفته شود بهتر است
و در حدیث است از پیغمبر خدا است که شارب خود را دراز مکنید که شیطان در انجا جا میکند و
پنهان میشود و در حدیث دیگر است از امام جعفر صادق ع که شارب کوتاه و نقی و نیز غم و در سوا
میکند و این سنت حضرت رسول است و حضرت رسول ص فرموده که سنت است که نقی موی شارب
تا اکثر سه بدم لب بالا و حضرت امام جعفر صادق ع شارب را نیفکند و میگرفتند که بیت موی
رسید و در حدیث دیگر است از حضرت امام جعفر صادق ع است که ناخن گرفتن و شارب گرفتن
از جمعه تا جمعه دیگر اما بیشتر از هفته و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است که ابن ابی عمیر
خدمت حضرت امام جعفر صادق ع عرض نمود که خلیفه بفرمان او دمان از دنیا پس فرمودند بگو الله قول
امر و لا قول امر غیر پس عرض کرد ابن ابی عمیر حضرت امام جعفر صادق پس ایشان فرمودند بعضی
مقاوان انیست که من ماه تمام یکم نقره را چیزی بکنم ان انفع باشد از این دو روز دیگر و ان کی نقی ناخن
و شارب است و در هر جمعه چند بیشتر ها مایل باشد و در حدیث دیگر است که ناخن کی نقی
این روز موجب امن از بیماری و بیمی و کوری است و اگر احتیاج بکی نقی نداشته باشد پس لباس
او را که از ان بیرون ها بریند و در حدیث دیگر است که شخصی بخدمت حضرت عرض کرد که دمای تمام
من که بابت زیادتی روزی شود حضرت فرمودند که ناخن و شارب را بکیر و بایک که در روز جمعه

چنانکه گذشت در آداب حمام

در صورت است در هر کس شارب بکیرد از ماه تمام

در فضایل ناخن و شارب گرفتن

سیم

که در ان مرگ غدر شده باشد

در حدیث دیگر کسی که بیان شود و او موی را نیفکند شیطان در ان جا جا کند و پنهان شود و ناخن را خطا است و ناخن

در ایام ناخن گرفتن

در بخش است

باشد و در حدیث دیگر است که هر که ناخن و شارب در جمعه بکیرد و در وقت که نقی بکیرد بسم
الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد بعدد هر ریزه که از موی و ناخن او بر زمین نقره باب بنده
از فرزندان اسمعیل ازاد کرده باشد و مطالب میرساید و بیماری و بیماری که بهاری شود و در حدیث
دیگر است از حضرت امام جعفر صادق ع که ناخن شارب که نقی و سر را بخطی شستی و هر چه بر زمین
بطرف میکند و در دنیا دیا و میکند و در حدیث دیگر است از پیغمبر خدا است که هر کس بچیند شارب
خود را مطالب میکند خداوند عالم الجنتی چهار نور دیگر نوری در صورت او و یک نوری در قلب
او و یک نوری در قبر او و یک نوری در قیامت و در حدیث دیگر است از پیغمبر خدا است که ناخن
کی نقی و در هاء بزرگ مانع میکند روزی بر انواع میکند و در حدیث دیگر است از امام محمد
باقر ع که فرمودند که بر اعمال امر کی در اند بناخن کی نقی که موجب بلند شدن شیطان در انجا جا میکند
و حدیث فراموشی است و در حدیث دیگر است که هر که در روز جمعه ناخن بکیرد و بشکند و
بن ناخنها ان او بطرف شود و مستحب است که مردان ناخن و ان تر بکیرند و زنان اندکی بلند تر
بکذارند که زینت ان برای ایشان است و در حدیث است از پیغمبر خدا ص که مردان اما میفرمود
که ناخن را تر بکیرند و بن ناخن میفرمود که اندکی بلند تر بکذارند که زینت شما است و مستحب
نیز در روز پنج شنبه ناخن و شارب کی نقی که هر یک باث رفع شدن در روز نداء در دو
چشم خواهد بود و از خود دانند ان چنانکه در حدیث است از حضرت امام رضا ع که شخصی را
دیگر آزار چشم داشت فرمودند که میخواهی بتو چیزی بیاموزم که اگر بجا اوری هر که در دو چشم
بینی گفت بلی فرمودند که در هر پنج شنبه ناخن بکیر ان شخص چنین کی هر که در دو چشم ندید و
در حدیث دیگر است از حضرت امام محمد باقر ع که هر که در این مداومت کند از او چشم نبیند
هر که و در حدیث دیگر است که هر که پنج شنبه ناخن بکیرد فرمودند از دو چشم نبیند و در
حدیث دیگر است که هر که ناخنهای خود را در روز پنج شنبه بکیرد و نقی تمام در دو هاء ان
انکشتان را دیر بدهد کند و دوا او را ناخنها اهل کند و کسیکه در روز شنبه ناخن

در فضایل ناخن و شارب گرفتن

بکیرد اول انکشت خنصر که انکشت کوچک است و بعد از ان انکشت وسطی و میانه را بکیرد ان معلوم است
که کدام است و بعد از ان انکشت ابهام را بکیرد که ان انکشت بزرگ است بعد از ان انکشت سبابه را
بکیرد که ان انکشت بعد از ابهام است و بعد از ان انکشت بنصر یعنی که ان انکشت پهلوی انکشت کوچک
است بکیرد از ان انکشتهای دست چپ را بکیرد و لکن همان طور که مذکور است در راست و بعد
از انچه کذشت معلوم شد و دلیل عمل کردن بر کدام که هست فوایدست و دلیل عمل باینچه شود
است بشود بهتر است از سایر و مستحب است و نقی نمودن هر یک از ناخن و موی را بعد از ابدا
که در ابتدا در حدیث است از حضرت امیر المؤمنین ع که رسول خدا ص امر فرمودند مان که در
چیزها را در خاک پنهان کنیم موی و دندان و ناخن و غیره و در حدیث دیگر است از پیغمبر خدا ص که هفت
چیز است از ادمی جدا میشود و انها را دفن میباید کرد موی و ناخن و غیره و غیره حیض و بچه
مان و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد پس معلوم شد که هر یک از این موی و ناخن و غیره
این دو از انچه در بیان در حدیث ذکر شده است مستحب است دفن کردن انها و مضر نیست بهم
و مضی ساختن نعش و رسیدن هر کاه ضعیف باشد چنانکه کلام در این مقام از قبیل کلام در
اداب و سنن است و کلام فقیه کفایت میکند در ان چه جای انکه حدیثی یافت شود که ان مستحب
مطلقا موجه شده باشد هر چند قلیل از انها باشد و مکروه است که نقی ناخن و دست و پای را با
در یک مجلس و جمع چنین مکروه است که نقی ناخن را بدندان چنانکه وارد شده است پس
از بحث این اخبار معلوم شد که ناخن و شارب کی نقی در هر ایام هفته مطلوب است و در
پیش خداوند عالم و نیز ایشان بسیاری بر ان ترتیب خواهد شد و در دنیا و اخرت و همیشه با
مطالب انها موجه که زیاد شود که هر کاه شود چنین موجب تخطی خداوند عالم خواهد بود
و در روایتی وارد شده است که چند کاه وحی بحضرت رسول نازل نشد ان سبب ان
پرسیدند فرمود که چکونه از من وحی باز نا رسید و حال انکه شما ناخن نمیکنید و چرک
انکشتان را ازالت نمیکنید و در حدیث دیگر است از انجناب که هر کس مخالفت کند شارب

در فضایل ناخن و شارب گرفتن

و در روز پنجشنبه کوتاهی در روی را قرار میکند

و بیان در روایات اختلاف بسیاری هست در کیفیت ناخن کوتاهی در نقیض از روایات بسیار نوشته شده است که در ناخن کوتاهی

و شارب را بکیرد از دندان و در چشم مانع باید و در حدیث دیگر است از حضرت امیر المؤمنین
که ناخنها را در روز پنجشنبه بعد کی نقی هر دو بر بطرف میکند و در حدیث دیگر است از حضرت امام
ع که فرمودند با لیلان که اصحاب دیگر بند البته ناخن را در روز جمعه بیاید کنند فرمودند اکی
خاصی در روز جمعه بکیرد که خاصی در روزهای دیگر چنین کی و در روز جمعه دیگر بلند شده باشد
و احتیاج بکی نقی داشته باشد صبر باید کرد تا روز جمعه چنانکه در حدیث دیگر وارد شده است
که هر کاه بلند شود بکیرد پس معلوم شد از جمیع این اخبار معتبره که ناخن و شارب را کی نقی در هر
ایام هفته مخصوص در روز جمعه و پنج شنبه خواهد بسیاری وارد هر کاه از شده حضرت و لکن بهتر
انیست که جمع نماید در میان هر دو تا ثواب منافع هر دو را دریابد و این حاصل میشود بکی
از دو قسم یکی انکه ناخنها را بغیر از یکی بکیرد در روز پنج شنبه و ان یکی باقی شده را بکیرد در روز
جمعه در حدیث است که هر که ناخنهای خود را در روز پنج شنبه بکیرد و یک ناخن را از برای روز جمعه
بکذارد در هفته از سال چه شفا و دارا زایل بکذارد و هشتم دیم انیست که جمع ناخنها را در روز
پنج شنبه بکیرد و در روز جمعه سر هاء بالا در هر یک تا اکثر بر یک از انها دین و پنجه انچه
معلوم شد بدان در روایات اختلاف بسیار است و در کیفیت ناخن کی نقی بعضی از ان یک جزء
ملحوظ شده است که در ناخن کی نقی که مستحب است در هاء کی نقی شارب و قطع نمودن ناخن اینکه
بکیرد قسم بسم الله و علی سنة محمد و آل محمد و مستحب است نیز کفتن این مضمون بعد از فراغ
از هر یک ابتدا با انکشت کوچک دست چپ شود و اختتام با انکشت کوچک دست راست و در خصوص
پنج شنبه وارد شده است ابتدا کردن با انکشت کوچک دست راست و بعد از ان انکشت
راست ابتدا کردن با انکشت کوچک دست چپ و در خصوص پنج شنبه بکس
اول بروایت ثبت وارد شده است و نسبت داده شده است بجناب امیر المؤمنین سه طریق دیگر از ان
موجز نظم در اورده اند اول بیان مضمون بالسنة و الادب بینکم خاصب لیاسکم او خب
یعنی بکیرید ناخنهای خود را بطریق سنت و ادب که وارد شده است دست راست خود ابتدا

خود را عقاب خواهد کرد بسبب نخواهد رسید شفاعت من را نخواهد داشت و در حدیث است که هر کس
که در مسلمانی خواهد که خداوند عالم را دیگر ملک و اعتبار نه و در حدیث دیگر است که هر کس
از اجناب که هر کس طلاق کند شارب خود را که یا با مادر خود در خانه کعبه هفتاد مرتبه
زنا کرده خواهد بود و مستحب است نیز که نظر موی توی بینی را چونکه با مشک یکی صورت
و زیاد زن جمال تخمی میشود و این عمل اثبات مستحب هفتم و هشتم شانه کردن سر و ریش است
و مخصوص موی و ریش که آن از جمله محاسن عظیم و نعم جزیله است که خداوند عالم عطا کرده است
از برای مردان و بسیاریست که تخمی تدارین وارد شده و در حدیث است از رسول خدا صلعم که
چون حق تعالی بر حضرت آدم را تصور فرمود سر بسجود گذاشت و چون سر برداشت دو لبوی آدم
کرد و گفت بر دو کار حسن و جمال را زیاده کردان پس بعد از آن عالم عطا کرده است او را
ریش بسیار ریش داشت گفت بر دو کار ابی چیست باد وحی رسید که زینت قوت و زینت فرزندان
قوت تا بعد قیامت پس معلوم شد که ریش زینتی است که خداوند عالم عطا کرده است او را
به بنده خود و ریش سنت است اصلاح کردن آن و ترتیب کردن آن و شانه کردن آن و در حدیث است
از حضرت امام جعفر صادق ع که جامه پاکیزه پوشیدن و شمع را مکعب سکندر و روغن بر ریش
مالیدن بد طلب دیر شیطان را زایل میکند و سر را شانه کردن ثواب را میبرد و ریش را شانه کردن
دندانها را محکم میکند و در حدیث دیگر است که شانه کردن سر بطرف میکند و درد های
بد و در حدیث دیگر فرمودند که درد زیاد میکند و موی را زیاد میکند و عمامه را
میکند و هشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند و در روایت دیگر است
که موجب بسیاری زنده میشود و در حدیث دیگر است فرمودند که شانه کردن بلاغی
دندانها را محکم میکند و شانه کردن پایین ریش طاعون را از آنکس دور میکند و شانه کردن
و سوای سینه را میبرد و شانه کردن سر بلغم را قطع میکند و در حدیث دیگر است که برای
بسیار شانه کردن ثواب داده میشود و در بندی او در وقت جماع را زیاد میکند

مستحب است

و مستحب است بعد از فارغ شدن از سر و ریش شانه را بسینه کشیدن و در حدیث است که هر کس
سر و ریش را شانه کند شانه را بسینه خود بکشد که اندوه و همه را میبرد و مستحب است نیز آنکه
بر هر ماه از سر و ریش و سینه هفتاد دفعه شانه کشیدن و در حدیث است که هر کس شانه را
هفت مرتبه بر سر و ریش و سینه بکشد و در روز نزدیک او نیاید و مستحب است که هر وقت که
شانه کرده میشود و ریش ابتدا کرده شود از زیر ریش بطرف بالا و سوره انا انزلناه خوانده
شود و بعد از آن هفت مرتبه از طرف بالا بجانب پایین شانه بشود و بعد از آن سوره انا انزلناه
خوانده شود و بعد از آن بگوید اللهم شرح عنی الغم و الهم و وحشة الصدر و وسواس الشیطان
و در حدیث است که در زیاد میکند و بلغم را قطع میکند و هر کس هفتاد دفعه شانه کند
و بشمارد هر بار شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید و چنانکه در حدیث وارد شده
است و هر کس شخص بایین طریق شانه کند که شانه را بدست راست بگیرد و دعا بگوید که اشهد ان
لا اله الا الله سر بکذارد و ریش سر را شانه کند و بگوید اللهم حرم شعری و بشری و لحمی و دمی
و اعضائی و بدنی علی النار و بعد از آن بگوید اللهم لا تدع لی عقبی ما صرف عنی کید الشیطان
و لا تکله الی نفسی و لا الی احد من خلقک و بعد از آن شانه کند و بگوید اللهم زینتی بزینة الایمان
و بعد از آن طرف بالا بایین شانه کند و بگوید اللهم سرح عنی الغم و الهم و وحشة الصدر
و وسواس الشیطان و بعد از این بگیرد شانه را بسینه خود و بعد از آن ثواب کلاب نویسد
و بالای بیوت خود و در حدیث است که زیر سر صورت او را فرو نهد و ذاتی و مستحب است
در هر وقت که شانه کرده میشود که شانه باب الله و بعد از آن شانه شود و مستحب است شانه
کردن بعد از جماع و در حدیث است که در بعد از موی سر و ریش دیگر را در وقت جماع و در حدیث
دیگر است که شانه کردن از استخوان فیل ثابت را میبرد و در احادیث بسیار وارد شده است
که از برای استخوان فیل شانه میکند و مستحب است بعد از آن شانه کردن بخواهد
نماز واجبی بوده باشد و بخواهد نماز مستحبی و در حدیث است که در میان چاه زمان حضرت امام

بعد از وضو و صوفی شانه کردن در حدیث است که این مستحب و مستحب است

بزم

جعفر صادق ع شانه بعد که هر گاه تا آن فارغ میشوند شانه بکنند و مستحب است بعد که در ریش و
حدیث است از حضرت امام جعفر صادق ع که اصحاب اعظم اصحاب اند ع است که گفت دیدم که مسلمی را اصلاح ریش
حضرت امام محمد باقر ع میکرد حضرت باقر ع فرمودند که ریش را بدهد و گفتم چیزی مستحب است
چهل های موی را تنک کردن موی دیر زنی را چیدن و در حدیث است که از جناب چیزی
اصلاح میفرمودند و ریش خود را نمی گذاشتند که انبوه شود و در حدیث دیگر است از
حضرت امام موسی کاظم ع که پرسیدند که از موی ریش میتوان گفت فرمودند که از بدن
او دیگر چیزی دیگر مستحب است و نمی کردن آنچه بعد از موی سر و ریش
جایز که کنند اشاره بان و اصلاح کنند شعر و مکروه است استاده شانه کردن و در حدیث
است که شانه کردن استاده موجب فقر و پریشانی میشود و در حدیث دیگر است که هر که
استاده شانه کند صاحب قرین میشود و در حدیث دیگر است که استاده شانه کردن موجب
ضعف قلب میشود و نشسته شانه کردن قلب را قوی میکند و پشت را راست میکند و مکروه است
زیر بالای کردن و جایز بودن آن و در حدیث است که هر چه از چیزیست که از وسواس
شیطانست کل خود و دندان را بدست زیر کردن و ناخن را بدندان کندن و ریش را جا
بیدن و در حدیث دیگر است که بسیار دست بر ریش مکن اگر که در دامن بود بد نا میکند
مکروه است شانه نقره و شان شانه کردن چنانچه وارد شده است در روایتی و حضرت
ضعف و ماه مکروه است شانه شکسته شانه کردن و در حدیث است از پیغمبر خدا ص که هر که شانه
کند شانه شکسته را کتابت بکند بقدر که وارد باشد خواهد که خداوند عالم هفتاد در از برای
او از خیر و حق او است و ریش را تراشیدن چنانکه سنه و در بیان اعلام است بلکه خلاف
هم نیست و در بلکه بدل است بیت چنین که اتصاف بذهبی و در مذهبی داشته باشد بلکه
بنای دین و اسلام هیچ بر چیزی بوده است و در حدیث است که در زمان پیش کی می بود
و ندا که ریش میتراشیدند و شاید با بیتا بیچه ندی ع آنها شانی مرغ که اینه و آن ثبات دارد

و مخصوص طبیعت و مخصوص کردن هر بر چنین بلکه در هر جا باشد و خوب است

در بیان آنکه ریش تراشیدن مکروه است

اذنه

در شانه کردن سر و ریش و سینه

در بیان استعمال کردن بوی خوش است

که چهار چیز است که در دنیا یکسان باید و غیر از این سه بوی خوش کردن و مسل خود و سواک کردن
و لیسیدن نطل کردن و در حدیث دیگر است که در پیغمبر خدا سه خصلت بود که در دیگری نبود
اول آنکه آنحضرت را سایه نبود دویم آنکه اثر هیچ راهی نمیکشت سیم آنکه هر که از آنحضرت
نوعی کسیکه از آنحاه میکشت میدانست که آنحضرت از آنحاه عبور نموده است و از بوی خوش
که در آن راه مانده بود سیم آنکه هیچ سگی در خشکی که میکشت آنحضرت را سجده میکرد
و مستحب است تعطر کردن خصوصا در اول روز و در حدیث است که هر که در اول روز
بوی خوش بر خود بمالد تا شب قاتلش باد باشد و مستحب است نیز در وقت نماز تعطر بودن
در حدیث است که نماز کسیکه خوش بو باشد بهتر است از هفتاد نماز کسی که بی بوی خوش
و مستحب است نیز استعمال کردن آن بعد از وضو که نیتی در وضو میی داخل شدن بسجده
مستحب است ایکه زنی پیش سفر از برای شوهر خود بوی خوش استعمال کند چنانکه در
حدیث است از امیرالمؤمنین ع در هنگام بوی خوش استعمال کند و از خانه بیرون رود پیوسته
لعنت الهی بر او جاری باشد تا بخانه برگردد و مکروه است رد کردن آن در حدیث است
که فرمودند امیرالمؤمنین ع که رد نمیکند کسی که مشک و گلاب و کنج کسی است که کرام است زیرا که
بوی خوش و باشی آن برای لشتی دیگر کردن و تواضع کردن و مانند آن و در حدیث
دیگر است که پیغمبر خدا و نیکو بود بوی خوش و شیرینی که بر آن حضرت میاوردند
سبب پیدا شدن بوی خوش در دنیا نمیبی چنانکه در حدیث معتبری وارد شده است
اینست که چون آدم و حوا از بهشت بزمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا فرود آمد گفت و حضرت
حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنجا کسی خود را شانه کرده بود
و شسته بود چون بزمین آمد گفت چه امید داشته باشم بشانه که در بهشت که مدام و حال آنکه
الحال خدا از من در خشم است پس کیسه های خود را گشوده پس از بوی خوش که از کیسه
فرو ریخت باد آنرا بشرق و مغرب برد و اگر شرح این بیان هند ریخت و بان سبب است که گفته

بوی خوش

بوهای خوش در هند پیدا شد و در حدیث دیگر است که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود
از خوردن آن تناول نمود و جامها و زینتهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگ انجیر که از بهشت
را گفت و عورت خود را از آن بپوشانید و چون بزمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را بهند
رسانید و در تناول دیگر آنها هند را خوش بو کرد و این سبب گیاهان خوش بو در هند
باشد و اما جانوران آن برگ بهشتی خورده با آن گیاها اهوی مشک بود و چون از آن برگ
خورده بوی خوش در گوشت و خوش مباری شد تا آنکه جمع شد در چین نافش و آن مشک بهترین
و مستحب است هر یک از مشک و عنبر و عنبر و خلوق را مالیدن بر بدن و لکن وارد شده است
در اخبار که مداومت بر آن نکنند و در حدیث دیگر است که از شب تا بصبح بر بدن نگذارند و مستحب
است نیز مالیدن نافله بر بدن و موهای ریش و لکن آن کفایت میکند در آن گاه گاه مالیدن و
حاجت باستعمال ندارد و مستحب است نیز در خضاب بر بدن مالیدن مخصوص در وقت بنفشه کردن سید
و بهترین روغنها است و در حدیث است از امام جعفر صادق ع که فضیلت آن بر سایر روغنها مثل فضیلت
ماست بر سایر مردم و در حدیث دیگر است که فضیلت این مثل فضیلت شیعیان ماست بر سایر خلق
و در حدیث دیگر است که فضیلت اسلام است بر سایر ادیان و در حدیث دیگر است از پیغمبر خدا
ع که فرمودند که اگر مردم فایده این روغن را بدانند هر آینه از آن قیمتی بلیغ شرف شود و این روغن در سنگ
که هست و در تنها بنان خلک و برای شیعیان علی بن ابی طالب ع نرم است و برای دشمنان ایشان سنگ
چنانکه وارد شده است در حدیث و مستحب است نیز استعمال کردن روغن زنبق در حدیث
که آن شفای هفتاد و دو است و در حدیث دیگر است که هیچ چیز برای جذب بهتر از روغن
زنبق نیست و بعضی از بزرگان دین فرموده اند که روغن این زنبق همان رازقی است
که در بسیاری از احادیث وارد شده است و مستحب است مالیدن روغن زیت بر بدن
بلکه خوردن آن نیز در حدیث است که هر که مجرد و مالد بر بدن شیطان تا چهل صباح نزد آن شخص

نخواهد آمد و مستحب است نیز روغن بان که روغن فستق هندی باشد بر بدن خود مالیدن و در
حدیث است که هر که این روغن را بر خود بمالد از دیدن روی شیطان ایمن باشد بقدرت الهی و از ضرر
نرساند و در حدیث دیگر است که مالیدن آن از هر روی پیغمبر ع آنرا استعمال میفرمودند
و مستحب است روغن کنجد را استعمال کردن بنا بآنکه شخص در هر هفته که صداع او را عارض شود
تدریجا از آنرا بچکاند در بینی خود و هم چنین مستحب است تدریجا از روغن گل را بر بدن مالیدن چنانکه
موسی بن جعفر میمالیدند بر بدن مبارک خود و مکروه است از برای رجال استعمال کردن این روغن
تنها را بلکه بلکه کفایت میکند در آنها مالیدن یک رتبه یا دو رتبه در هر هفته یا یک مرتبه در
هر ماهی و از برای زن جایز است اکتفا در آنها و مستحب است نیز مجرد دادن شخص و خصوصی بدن
بدو و خوشبو و مستحب است که این عود هندی هفت نوع از شفا هست و هم چنین مستحب است بوی
قاری بخور دادن چنانکه پیغمبر خدا ع هم چنین میکردند و منقول است که بوی عود خالص در بدن
ماند تا چهل روز و عود یکه رایحه های خوش دیگر پر در وی شده باشد بماند بوی خوش تا بیست روز
و مستحب است در وقت بخور دادن دعاها یکه وارد شده است خوانده شود و مستحب است نیز استعمال
کردن گلاب و در حدیث است که گلاب بر روی و بخار آب روایه زیاد میکند و پیشانی را بر روشنی
میکند و در حدیث دیگر است که هر که گلاب بر بدن خود بمالد در آن روز پیشانی او بدر حال باد گل
رسید و مستحب است که هر هفته گلاب زده میشود بر بدن و دستها و دندانها و بدن بطل
و بر زده شود و هم چنین مستحب است صلوات بر روی گلاب خضاب زنانرا و مستحب است نیز بوی
گلها که از آنها بیست و یک نوع گل بیاشند و خصوص بعد و بهتر از همه آنها که آن گل مورد است
و مستحب است نیز بوی کردن گل سرخ را در وقتیکه بوده باشد و در حدیث است که این گل از آن گلهای

بهشت

بهشت است بعد از گل مورد و سبب هم رسیدن این گل در این دنیا چنانکه رسیده است اینست
که چون پیغمبر خدا ع را بمعراج بردند عرق نرسیدند از عرق ایشان هند قطره بر زمین ریخت
و از آن گل سرخ روئید پس این گل بدریا افتاد ماهی مناست که بر دارد و عنبر که کرکی
در میان آب خواست پیدا شود در میان ایشان نزاع شد حق تعالی ملکی را فرستاد که در میان
ماهی که نصف ماهی داد و نصف را بعنبر دریایی سبب است که زنبق برگ سبزی که روی
گل بیاشد و تنای آن بشکلم ماهیت که از هر طرف پر داده و روی آن بشکلم و خوش
است که باریک است و از هیچ طرف پر ندارد و دیگر یکطرفی پر داده و طرف دیگر ندارد که نصف
این بشکلم ماهی بیاشد و نصفش بشکلم و خوش و در حدیث دیگر است که چون آفتاب را
بمعراج بردند و نبی از رنگی آفتاب خرمی شد و این سبب که بر آن دویده و چون آب کشند
نبی شاد شد و گل سرخ در آن روید پس هر کسی که بخواهد بوی آفتاب را استشمام باید گل
سرخ را ببوید و در حدیث دیگر است که گل سفید از عرق آفتاب روید و در شب معراج و گل
سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق و مستحب است نیز بوی بنفشه گل نرگس و سبب هم
رسیدن آن چنانکه روایتی وارد شده است اینست که چون حضرت ابراهیم را در آتش
انداختند حق تعالی آتش را از برای ایشان بر گل سالم گردانید و میان آتش بوی نرگس
روئید و آن از دود و میان مردم نرگس هم رسید و مستحب است نیز روغن ارمنی بر بدن
مالیدن و فضائل آن بسیار است و مستحب است گل مرزنجوش نیز و در حدیث است که این یک
گل است و در بعضی بیدیه و آنچه باشد شفای چشم است و مستحب است بسیار بوییدن آن در حدیث
از حضرت سلیمان ابن داود طریق مالیدن روغنها باین نحو است که اول بصدر بالا و بعد بر دستها
و پا و یا اینکه اول بالا و بعد بدست چپ و شلب خود و بعد داخل بکنند و در مابین خود
بعد استشمام کند با هر یک از اینها اول بوییده و بعد از آن بکنند و بعد دیدهای خود و بعد از

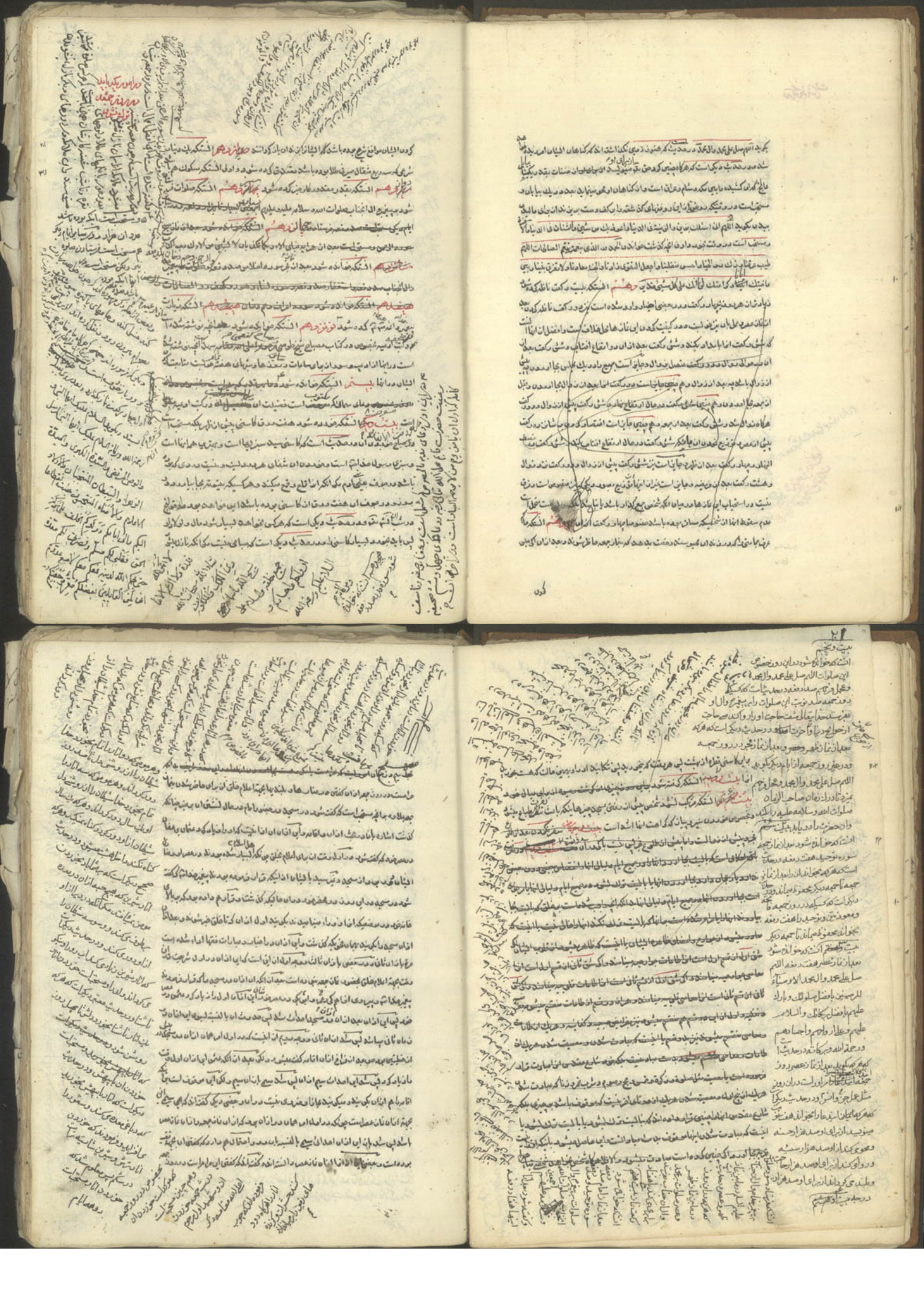

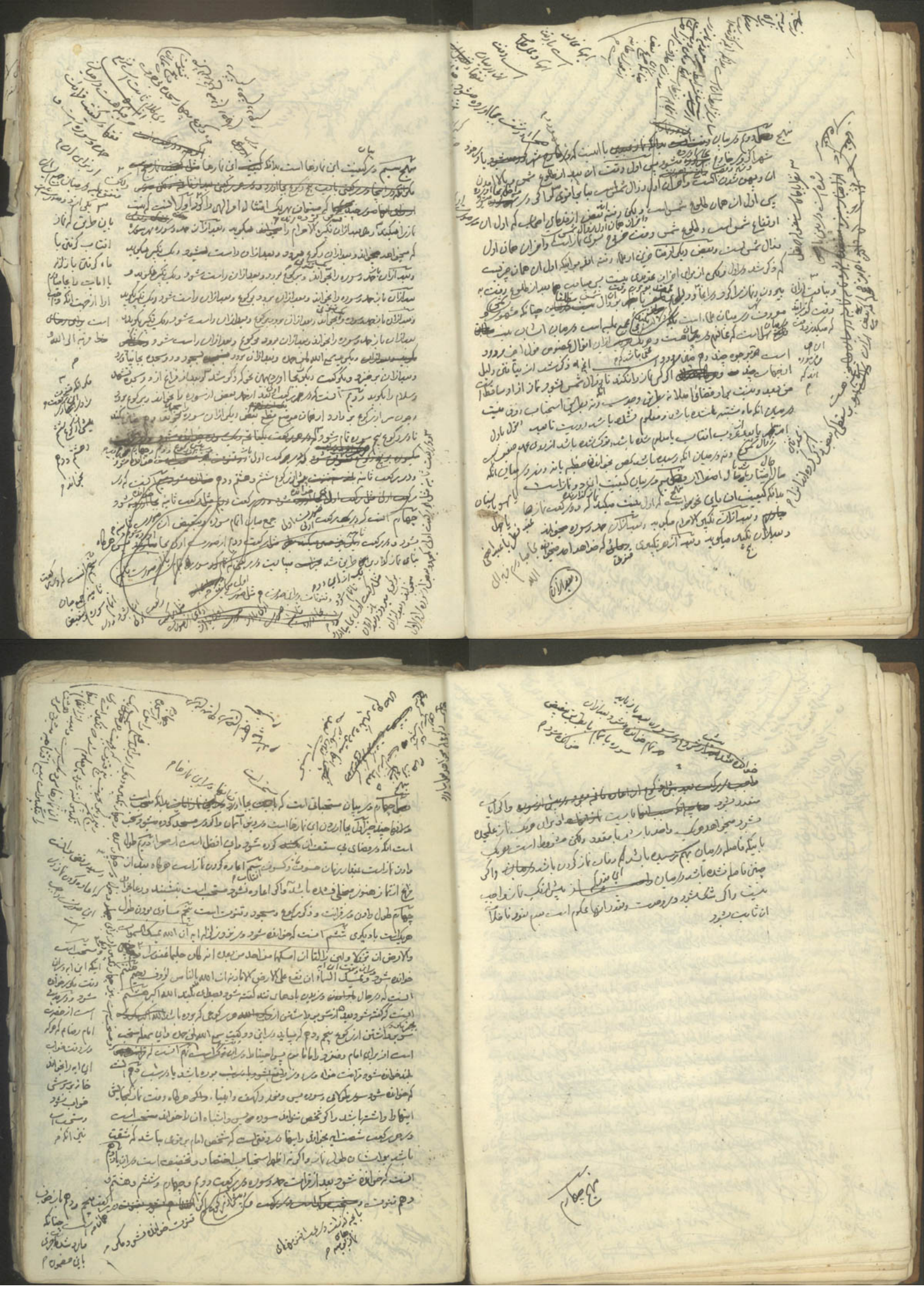

وشهید اول فرموده اند که عمل مشهور همان رکعت دوم است و شیخ بهائی فرموده اند که عمل
ان مثل بعد از رکوع است و رکعت پنجم و دوم است و صحت است خالی از
ماخذ است و دلیل دوم انست که جماعت بشود ابن نماز بکیفیتی که خواهد مدیان ان
سنیه دوم انست که کنند شرط وقت جماعت سه دفعه الصلوة فصل پنجم در اماکن متعلقه
بنماز است بدانکه اسبابیکه بر گذشت هر گاه بعض از انها با بعض دیگر جمع شود مثل انکه کسی
از کسوف یا جنوب یا زلزله یا عیدان از اخاد و بعد از ان جمع بشود یا دیگری پس واجب
میشود نماز متعدد سبب وجوب دو چنان واجب نماز مکرر هر یک سبب واحد از
اینها میشود ولکن وجوب اینها در قتی است که فاصله در میان بهم و مسدانی
قدر کم شود که نماز متعدد بشود در میان خود و ایت کوئی اما اگر فاصله این قدر بسیار باشد
که نماز با فاصله بشود وجوب نماز در این صورت مدفوع است ما مول نه در هیچ یک واجب
نیست نماز و هر گاه نماز متعدد بشود نماز خالی از احتیاط نخواهد بود بر این تقدیر و هر گاه
تنگ در تعدد بهم رسد مثل انکه زلزله بشود و تنگ بشود کمان و دانست نابیک نماز
پیش واجب نمیشود و مستحب است هر گاه زلزله بسیار شود و سنه انکه روزه بگیرند روز
چهار شنبه و بخشند و جمعه را غسل بکنند و تنظیف نمایند رختهای خود را
و بصحرا بروند در روز جمعه و توسل بجناب احدیت جویند بدعا که رفع خواهد
شد و بهمین نحو روایت شده است از حضرت جواد ع که ان م چنین
فرمودند و ساکن شدند زلزله نیز چنانچه در نماز طواف است بدانکه از جمله نمازهای
راجحی نماز ایست که ایت کوئی جا بیاورد و بر عظیم ابراهیم در مکه معظمه بعد از ان از طواف
واجب و شرایط ان و مناقشه و مجموعیت که در کتب در نمازهای [illegible]
ربعی مستحب دانسته اند این نماز را و تا بدلیل دلیل ان هیچ معلوم نیست و

فصل هفدهم
در کتاب حج

دو هر ملاقات صحت بوده باشد نماز دوم صحت است باب ششم در نمازهائیست که بر شخص واجب
میشود بطریق نذر و عهد و یمین و نیابت و اجاره ثابت شده است در شریعت اسلام
استیجار در اینها و در این دو فصل است فصل اول در نذر و عهد و یمین
است بدانکه نمازیکه واجب میشود بکی از این سه چیز است نمازهای واجبی معنی [illegible]
بطریق نذر و عهد و یمین واجب بگردانند صحیح است میتواند [illegible]
کتاب [illegible] سهل است هر گاه مخالفت کند بایست در مخالفت [illegible] اول یکی از شش مثل بکند با
دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر از فقرا سیر کند یا اطعام بکند یا یک بنده [illegible] ازاد بکند و
در مخالفت [illegible] سیم عبارتست از اطعام کردن ده مسکین از مساکین یا پوشانیدن کسانی واجب
ایشان با ازاد کردن بنده [illegible] هر گاه صحیح باشد از اینها میبایست سه روز روزه بگیرد
ولکن باید دانست که شرط است در هر یک از اینها اینکه بوده باشد نماز بلیغ نذر کننده و عهد کننده و قسم
خورنده [illegible] و عاقل و قادر باشد و [illegible] معنی مسیر که میباید [illegible] هر گاه بوده باشد [illegible]
ملتی یا مکره یا مجنون یا مغمی قاصد معنی مسیر که خواهد [illegible] بنیت صحیح [illegible]
از اینها سهل است که شنیده خواهد شد مگر از نذور هر گاه در عهد اصول باشد که ان صحیح است در
شنیده دوم صحت شرط است نیز در هر یک قصد داشتن هر چیزی که نذری یا عهدی یا یمینی [illegible]
قصد کرده باشد [illegible] در میان باشد کلام بمشروع چنین عهدی مراعات و کفایت [illegible] در اطلاق ان تلفظ
کردن بلفظ لله [illegible] جائیست باینکه بگوید مثلا نماز [illegible] بجا بیاورم لله
[illegible] بهمین اسم جلالت [illegible] ساکت [illegible]
صحت [illegible] باز کردم
جلال عالم و عظم شانه [illegible] سهل است احتیاط در این است که بنوی م ذکر شود و بنیت
چنین هر گاه کسی [illegible] علی ان اصلی صلوة الظهر [illegible] قربة الی الله و قول ما احتیاط است در محبت
[illegible] علاوه کردن در صحیح [illegible] دانستن

مثبت است در ثابت صنف مشهور شرط کرده اند در اقامتین اسلام را پس هر گاه کسی بند
کننده و قسم ضرور و عهد کننده باطل اند مالک نباشد هیچ از نذر و عهد و قسم را صحیح نیست
لکن این کلام تام میشود در نماز که معتقد باو نیست باشد الا را ما هر گاه یعنی باشد در
حق ان اراده این معنی پس میفهمیم اشتراط این شرط است در ان [illegible]
[illegible] شرط کرده اند علامه رحمه در ارشاد و در نذر [illegible] اینکه باید نذر ولد یا پدر
پدر بوده باشد و هم نذر عقد و در نذر مادر اقا و زوج بوده باشد و مناقشه کرده [illegible]
شهید اول رحمه و محقق ثانی در جامع المقاصد و حاشیه ارشاد و کتاب حج [illegible]
[illegible] و محقق ثانی [illegible]
[illegible] اول کسی باشند که این شرط را [illegible] اند در نذر [illegible]
کسانی که [illegible] اند [illegible] در کتاب [illegible] شهید اول [illegible]
و صحیح در کتاب [illegible] خود که [illegible] است [illegible] و شهید ثانی [illegible]
ذکر کرده اند اطلاق کرده [illegible] و [illegible] شرط است از ان پدر چنانکه خواهد [illegible]
اما بی بابت در نذر م شرط نباشد [illegible] که این اشکال خوب است و فتی که [illegible]
اطلاق [illegible] ثابت شده باشد تعمیم [illegible] شود که نذر [illegible]
ثابت شده است از برای [illegible] در نذر [illegible] اطلاق [illegible]
بر نذر در طلاق منصوص شده است که در طلاق [illegible] است [illegible]
[illegible] واقع از معصوم رسیده است در [illegible]
[illegible] وجه این صدر بی بابت در [illegible] بنیت [illegible]
اول در دوم ذکر کرده اند [illegible] مطلق [illegible] است [illegible]
و صحیح از ان [illegible]

دوم [illegible] در نماز [illegible]
[illegible] در [illegible] و عهد [illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] است [illegible]
[illegible] در [illegible] و

بعد از آنکه اینجا معلوم شد بدان که قسم هم منقسم میشود بچند قسم یکی قسمی است که منعقد میشود و آن
قسم خوردن بواجب آینده است مجزا از فعل آن باشد یا بترک آن با قصد بسوی آن و دیگر قسم
خوردن بواجب گذشته است یا آینده بدون قصد بسوی آن سیم سبقت گرفتن دنیا است بر یکدیگر
بدون شعور بواسطه این قسم قسم است چهارم قسم محرمی است و آن قسم خوردن بر عمل حرام است یا ترک
با اعتقاد بر این که آن گناه است پنجم قسم خوردن بر امر است که گذشته است یا بر امری است که
در حال واقع شده است با اعتقاد بر اینکه آن صدق و مطابق واقع است و مراد از قسم در این
مقام که در ذیل نذر و عهد واقع میشود همان معنی اول است یعنی کلام است و در قسم
آن کفاره تعلق میگیرد و قسم دوم و سیم محرمی است از قسم لغو پس و چنین قسمها
منعقد نمیشود و در مخالفت آنها نیست کفاره پس بیان آن چه است سبقت گرفتن از آن دعوا
بسان کسی بعضی اوقات در حالت غضب یا لجاج یا سکر یا اکراه یا غیر آنها از هر چیز که مخالفت شود
با آن مقتضی پس این قسم لغو است و از درجه اعتبار ساقط است و تعلق بکفاره
نمیگیرد قسم چهارم حرام است و ترک شدن آن و سبب آن بعضی خوب است اینکه محرمی نیست
محرمی و از این قسم استثنا شده است قسم پنجم حال امر است مثل حال قسم و مصدر از این
نوشته شده است اتصال از آن الحالی و قسم پنجم جایز است مثل صورت ثلثه اولی و دیگر چه بار و تعلق
میگیرد بتمتع و دیگر صیغه نذر مطلق لله علی کذا است و صیغه نذر
لله علی ان اتصدق بکذا دینار و صیغه نذر
وقع بلیهان برئت من المرض و علم الظالمین لله علی ان اتصدق باه درهم و صیغه نذر جزی
وصی از ارتکبت المعاصی و الصلوة از عبدها لله علی ان اصوم فی المعتل و در قسم بایست ذهب
شمس گفته شود و الله و بالرحمن یا مثل رب و خالق بلفظ مبرور و دعا با سماء انبیاء و اوصیاء منعقد

مستواند شود و ام از زن پس او را از زن و چه زن از زن و چه کار نیست بر استحال
و اما اجرشدن زن او مرد پس آن عمل استحال است و لکن احتیاط در این است که زن
را اما استحباب و اجازت را بکند و در وقتی که از برای مرد میکند چه در جای بلند که ام
صوت آن را نشنود و جاهل بحرمت و اجازت و اجرای ام و هر چه مستحب است مثل نماز جماعت
نیز و نماز را صحیح است و اجرای ام و هر چه مستحب است جاهل باشد
و عالم بحرمت و اعتقاد این مستحب جاهل قصور باشد
اجازت و اجازه کو و بعضی استحال صحت آن را نموده اند در سوره آنکه
و در بعضی که صحیح باشد و لکن با شوهر جبار منع و حضارش بهیچ که در حضار عید مذکور
مذاهب دور و از برای اجیر جایز نیست و لکن در آنچه اجیر شده است
مگر وقتی که حکم حرام باشد
و لکن ظاهر است که هر چه زن اجیر شود و از زن
نایب عمومی شود بعمومی یکی
مستوجب جمیع اوقات اجاره
نباشد با بودن شود با عاجز
شود از کردن آن عبادت
حال است از آنکه حال
حال باشد که حال
باطل است که حال
باطل است که حال
از آن حال
حال باشد
حال باشد
حال باشد

از حال نایب اجیر کرده شده تا انکه حمل را هم بکند چرا که ان مشغول است
سیم در نمازهائی است که واجب است بر پسر بزرگ بجا اوردن انها
واجب است بر پسر بزرگ که از اول بزرگ زن نباشد در میان اولاد ذکور بجا اوردن
نماز روزه پدر و مادر را هرگاه موت شده باشد و در میان نه ان پدر مستقر شده باشد
و بجا نیاورده باشد تا انکه از دنیا رفته باشد لکن باید نکردن انها هم مجوز میشود
بودن ان باشد بانکه درس بوده باشد یا انکه مرض شده باشد که نتوانسته باشد
یک روز نیت در روزه در میان روزه ماه مبارک رمضان در روزه بر ماه
مبارک رمضان و شرط نیست در پسر حضور ولی و ولیه ان در حین فوت پدر
بجا بیاورد پس هرگاه پسر در حین موت پدر نابالغ باشد یا نایب باشد و بعد
از دو سال بالغ شود واجب است بر او قضا کردن را اگر از ان کمتر و پسر بزرگ
مساوی درس بوده باشد مثل انکه در طفل از دو روز متولد شده باشد در میان راحه
مساوی خواهد بود در قضا کردن بجا بیاورد انرا و اگر کمتر هم برسد در ان قضا
مثل انکه سه روز روزه باشد هفت نماز از پدر فوت شده باشد یا انکه یکروز روزه
دو برجوب کفائی نه عینی انکه بجا بیاورند ان نماز در روزه را کلا و اگر متولی بزرگ
نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز در روزه ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب
مانعی در اخذ مسایل چه مقصر باشد چه نباشد در صورت هم نکرده باشد واجب نیست
بر ورثه بوجوب عینی بجا اوردن انها نه واجب است بر انها استیجار نمودن از ترکه و اگر ولی
پدر پیش از کردن بجا اوردن قضا واجب نیست بر پسر بزرگ از قضا نمودن نه بوساطه
پسرهای دیگر بنی نیابه و اگر ان پسر بزرگ در حال زندگی انکار کند ریا نیاورد و باز
واجب نمیشود بر سایر پسرهای دیگر نه بر دخترهای دیگر و اگر در پدر نماز روزه
استیجاری نبوده باشد واجب نیست باز بر پسر بزرگ بجا اوردن انها مقصد دویم

بسم الله الرحمن الرحیم و به الثقة و الحاجة من عذاب الجحیم

مقصد دویم در نمازهای مستحبی است و انها بسیار است و انشاء الله تعالی بیان خواهد شد
و در این بیان چند نوع است نوع اول در نوافل یومیه مخصوص بروز جمعه است و ان
یک مقدمه و چند فصل است مقدمه در این است که ما فضیلت شخص در حفظ و رعایت این نوافل بوده
باشد که ثمرات حقیقیه بوده باشد بسیار است اول انست که حفاظت انها باعث این میشود که نمازهای واجبی
وقت فضیلت کرده میشود و این امر عظیم است و ثواب بکم و زیاد حد و احصا است چنانکه اشاره بان
شد دوم ازال مشقت پیش الهی و دوم انست که اهتمام کردن در انها باعث تکمیل ایمان است
است از این جهت بسبب ترک توجه بانها چنانکه مصرح بوده شده است در حق اجیر دیاری از
حدیث صحیح است که وارد شده است از حضرت باقر علیه السلام که بدرستیکه بنده حواله میشود از روز قیامت
نصف مانند تا بیع باجر اول پس بالا میرود از نماز او بلند اخیر که موجه شده است انرا بی نماز نقلیه
حضور و منت انکه ما مرشد شوند سوال کردن برای انکه نام رسول از برای ایشان بسبب نوافل اخیر را
کرده اند ایشان از نماز واجب سیم انست که مواظبت بانها باعث احیای سنت میشود هر خواهد شد چنانکه
اصل این نوافل از نوع صلوات از رسول و امام میباشد پس هرگاه مرتب بود که هیچ ثمری بر ان مترتب نشود و مگر
همین سرور ایشان سرور چیاریست که ترک شود انجا بانکه هرگاه مثل جبان خواهد این خواهد که همیشه در حضور
امر ایشان بوده هستند و هر کدام که مرده جنازه و نام ایشان بود می توانستند به بینند و مثال
حضرت صاحب علیه السلام ایشان در صلبیت چهم اگر چه بود نام شدند و چه مذکور به وزارت و نام در راه الهی
فرموده مناسب حال است چهارم چنانکه بانایت حیثیت امور یکه باعث حضور سنت ایشان است
و هر یکه باعث نام ایشان است نکته فصل اول در عدد نوافل یومیه می چهار رکعت
است صبح در رکعات نمازهای واجب هفت رکعت نافله ظهر که پیش از نماز ظهر یا بعد بجا اورده
شود و هشت رکعت نافله عصر است که با نیت عصر پیش از نماز عصر بجا اورده شود و چهار رکعت
نافله مغرب است که بعد از نماز مغرب با نیت بجا اورده شود و دو رکعت نافله عشا است که با نیت بعد از
نماز عشا بجا اورده شود و انها نمازهای بیست و هفت رکعت میباشند و وصیت که پیغمبر صلی الله علیه و آله بکردن باشد ابی ذر نافله را
چنانکه هر از بعض اخبار ایست و هفت رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز شفع است و یک رکعت

بسم الله الرحمن الرحیم

نماز وتر است و مجموع این نمازها در رکعت طبق نماز شب هم میشوند و دو رکعت نافله مغرب است که پیش از
فریضه مغرب با نیت مندوبه و با نیت رکعت و در جائیکه ذکر شد مفصول باشد از شفع و وتر کردن هر یک
با نیت یک سلام باشد چنانکه خواهد امد نه انکه مجموع از یک سلام باشد چنانکه جمعی از فقها
بر این رفته اند و این قول خالی از اشکال نیست و بر اختیار مکلف مخیر است نه تا نه در این است پس با دو نیت
مشروع مثل ایم مستند ادا شان است و پس است از برای صفت در این حال مشروع و موافق
بودن هر یک با قول عامه علما و هرگاه کسی خواهد از این نوافل کم بکند میتواند بلکه سهل است هرگاه بخواهد
همه را هم بکند میتواند و مکروه هم مرتکب ذنوب است چنانکه بعضی فهمیده اند چنین جهت اخبار چندی
و لکن در صحیحه ملا تعیین نیت بدرستی ثابت شد که هر یک از رکعات مطلوب شارع است
نه مجموع من حیث المجموع و معلوم شد که این بنای نیت قریب است هر یک مطلوب است مثل روزهای ماه رجب
و شعبان و رمضان که مطلوب من حیث المجموع میباشد و در صحیحه یک نیت قربت کفایت نکند و نمیتواند
شد که اکتفای بعضی دون بعض کرد هرگاه مقصود باشد ثمره اول کردن بعض از انها بعض از انکه
بعض دیگر بکند و ساقط میشود باین جهت مانعی و هرگاه در زمان اتی نمازها باشد که بخواهد
دست بردارد میتواند و هرگاه نیت نظر کردن انها و هرگاه کسی بهم باشد و شود از بصیر گذشته یا
چیزی انها میتواند در این صورت ترک نوافل بکند و اقتصار بر همان نمازهای واجبه بکند چنانکه میگوید
جناب علی بن موسی الرضا علیه السلام الکاظم الخیر و الشاء فصل دوم در وقت انها است بدانکه مشهور و
در وقت زمان ما نه است که وقت نافله حمل اول زوال شمس است تا انکه سایه کم هم بدید بار نماز
میشود از برای شاخص بدو قدم یا یک ذراع میرسد و از ان بعد است از دو سبع شاخص و این وقت مشترک
مابین نافله و فریضه و بعد از این مختص است بنماز ظهر و بعضی از اولیاء علمای شیعه مؤید الله تعالی مراد قدم
بر انکه جایز است این نافله را در پیش از ظهر کردن هر وقت که باشد نظر باخبار که وارد شده است در این باب
و لکن صحیح نیستند محل اعتبار چند بود و باشد اسامی انها و بعضی از روایات اعتماد
و وقت نافله عصر ابتدا است تا انکه سایه شاخص بدو برابر چهار سبع شاخص برسد و دیگر این مختص بنماز
عصر میشود و بعضی قائل شده اند که وقت هر یک از نافله و عصر بقدر است بقدر فریضه هر یک که رسیدن

است هر چند که مستند او صحیح بلکه بالصحیح لکن اینها مثل اصل نزول احکام است ولکن عمل کردن بآن نیست
که حرج باشد بلکه جایز است کردن بآن صورت نیز ولکن رجحان بر آنچه گذشت ندارد و وقت دو رکعت نافله
صبح که تاخیر میشود بدیشان از بعد گذشتن مقدار یازده رکعت نماز گذشته مناسب است از نصف شب
تا ظهور حمرت از حیث مشرق بنابر مشهور و منصور در میان علما و لکن افضل اوقات از برای این نماز
بین طلوع فجر دوم است پس هر گاه شخص خواهد بعد از انقضاء مقدار یازده رکعت از نصف شب گذشته
بکند این نماز را میتواند و هم جایز میتواند بعد از طلوع فجر صادق تا ظهور سرخی مشرق بکند بنابر این نماز را
که معلوم شد که نماز است پیش از فجر اول کردن این نماز و اشتغال در صورتیکه نماز شفع و وتر شده باشد
بلکه هر گاه نماز شفع کرده شده باشد بلکه سهل است که خواهد هم شد میتواند شخص این نافله را بعد از
فجر اول و قبل از آنکه وقت طالع شدن فجر اول است و هر گاه خواهد پیش از آن بعمل بیاورد
مجوز نیست صحیح است مثل قبل دیگر در این که وقت آن ممتد است تا بطلوع فجر ثانی پس هر گاه خواهد بعد
از طلوع فجر ثانی و قبل از آن بیان فجر بکند این نماز را هم خواهد بود پس معلوم شد که جایز است که جایز است
از فجر اول و فجر ثانی تا ظهور حمرت ولکن دیگر هر گاه از بعد از آن خواهد شد دیگر نکند اول و مشغول بنماز صبح
بشود و هر گاه کسی در پیش از صبح بجا آورده باشد این دو رکعت را و بعد از آن خواهد باشد مستحب است
اعاده کردن آن بلکه هر گاه خواهد باشد از مستحب است اعاده کردن آن بتقریب بدان که هیچیک از
نافله ظهر و عصر و مغرب و عشا نیست بر هیچیک از نمازهای واجبه هر یک بلکه بر هم قضا باشد و هم چنین بود
که مقدم داشت نافله مغرب و عشا بر هیچیک از نمازهای واجبه هر یک پس اگر کسی مقدم بدارد مغرب را بر نافله
باشد یا مؤخر بدارد عشا را احتیاط حاصل شده است بهیچیک از آنها و هیچ دعا نشده است
بر عمل آنها دیگر بعد بسند باز در جاهل مطلقا حکم عامد شرح شده است در اینجا هر گاه کسی یک رکعت
از نافله ظهر یا عصر را بجا بیاورد و جایز است از برای آنکس که باقی را بجا هست بکند باز تمام
و بعد از انقضای نماز او شروع کند در نماز ظهر و شرط نیست در اینجا تخفیف در آن اجزا بهر نحو که
میسر شود و بشود اکتفای بآن کرد در نماز اگر چه رکعات کردن آن اولی و افضل خواهد بود و فرق نیست
در آنچه گذشت در میان آنکه اول معتقد سعه وقت بوده باشد و بعد از آن بیکرکعت مساوی متقاد
یا زیادتر

اولی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

تقدیم

منکشف شود یا پیش از شروع بداند که وقت وسعت ندارد یکی یک رکعت از آن و هر کدام که باشد
میتواند شروع بکند در نماز و نماز را تمام بکند و این نماز را تمام نماز ظهر یا عصر یا جمعه و غیر آن بدانید
چنانکه بعضی از مردمان چنین ذکر کرده اند ولکن احتیاط اقتضا کردن هر آن اول است ولکن
اینها در وقتی است که شروع وقت بعد از آن یک رکعت بوده باشد و اما هر گاه پیش از آن بوده
باشد پس معنی ندارد شده اند بآنکه با آنکه قطع نافله را بکند و یک رکعت هر آینه که همان نماز را
تمام میتواند بکند و دیگر باقی را نمیتواند بکند ولکن همه اینها نماز در صورتی است که پیش از شروع
در نماز مشخص بوده باشد که یک رکعت را میتواند بکند در وقت و اما هر گاه پیش از شروع
بنماز مشخص بوده باشد که ممکن از آن یک رکعت نیست ظاهر اینست که شروع در آن جایز نباشد
چنانکه معنی ذکر کرده اند و آن حالی از احتیاط و قوت نیست ولکن همه آنچه گذشت نیست که رسم
رخصت باشد بلکه ظاهر این است که رسم فضیلت بوده باشد و وقت نافله مغرب هر گاه گذشته
باشد و هنوز شروع نشده باشد در نافله آن نباید دیگر شروع بشود در آن بعد و نباید
نماز عشا را دیگر و هر گاه شروع کرده باشد و بعد از آن معلوم شود که وقت نیست از برای آن
پس در اینجا محل خلاف است که آیا باید تمام کرد اول یا از اول باطل است ولکن قول ثانی احوط
نیست که خالی از قوت نباشد و در اینجا ظاهر شد حکم شروع در نماز بعد هم پس بنابراین وقت نیست
در میان آنکه از اول شروع منعقد بوده باشد یا بنکه آنچه میتواند بکند یک رکعت است لا غیر یا سه رکعت
است یا دو رکعت است یا منعقد باشد که هیچ چیز از اینها نمیتواند کرد و جایز است مقدم
مقدم داشتن نسبت بنماز شب را در نصف شب از برای هر کسی که صاحب عذر بوده باشد
میخواهد مسافر باشد که مظنون او این بوده باشد که ممکن نخواهد شد از بعد از نصف شب
غیر از آن باشد از اسباب دیگر مثل آنکه مظنه داشته باشد که ممکن نخواهد شد در این
وقت یا عیال علیه نوم میخواهد جوان باشد میخواهد پیر میخواهد فصل مصلی زنان باشد میخواهد
نابینا میخواهد رسیده باشد میخواهد در صحرا و هم حسن است کسیکه مظنه صاحب داشته
باشد در وقت و ممکن از تظهر نبوده باشد هم میخواهد غسل جمعه باشد هم میخواهد آن هم میخواهد

سعر باشد هم میخواهد در حضر پس در جمیع این صور و امثال اینها هر چه باشد میتواند نماز شب را مقدم
بنصف شب بدارد ولکن همه اینها در صورتی است که مظنون شخص همان بوده باشد که ممکن از اصل نماز
شب نبوده باشد و اما هر گاه معتقد این بوده باشد که ممکن از نماز شب هست در وقت از وقت
بنحو بعد بال مثل آنکه مرجوح در شرع در جایی این نماز شب حداول شب تا ما دروی بیتله و بعد
از نصف شب در محل دیگر را گذشته یا بروی جاری پس معنی گفته اند که ظاهر اینست که
در این صورت جایز نبوده باشد تقدیم بلکه جایز از مشروط است بآنکه میسر است ممکن از نماز
در وقت نبوده باشد و هر گاه کسی بداند که ممکن او هست عمل از برای حساب کردن در نصف شب
و بداند که ممکن از تیقن هست در این وقت بار جایز است تقدیم باشد معنی گفته اند که محل است شخص
میتواند تقدیم بدارد و باز موضع بجا بیاورد نماز را و میتواند در نصف شب بکند یا تیقن ولکن در هر دو
این احوال قضا کردن افضل است از تقدیم داشتن سهل است اگر بتواند که خود را بتکلف
بیندازد و بجا بیاورد نماز را در نصف شب افضل از این قضا خواهد بود و هر گاه تقدیم داشته شد یکی
نصف شهم هر یک از اعداد گذشته رفع شد دیگر بدون حرجی نیست و هم جایز تقدیم نیست مخصوص
هشت رکعت اول بلکه هر یک از شفع و وتر هم همان بلکه سهل است در رکعت نماز فجر هم چنان است
بنابر اقوی هر گاه تمام را متصل بیکدیگر بکند و اما هر گاه نماز شب را کرده باشد و میخواهد بکند از آن منع
در نیست که میتواند ولکن احتیاط در اجتناب از آن است و باید دانست که اگر تقدیم نماز از
نماز عشا مانع است پس مادامیکه نماز عشا مانع بجا آورده نشود نمیشود که اینها را کرد و سهل است هر گاه کسی
بخواهد وضو بدارد بجهت وضو و نماز را در روز بکند لهم جایز نیست و فرق نیست در جواز تقدیم در جمیع صور
گذشته در میان آنکه هر یک از اعداد گذشته ممکن الرفع بوده باشد یا نه و باید نیست در هر یک نیست
تقدیم و تعجیل کرده شود نه نیست ادا و معلوم شد از آنچه گذشت که این تقدیم از باب رخصت است نه
عزیمت و جایز نیست بجا آوردن همه اینها نماز خصوصا بعد از طلوع فجر و پیش از فجر صبح نه بر سم ادا
و نه بر سم قضا و لکن هر گاه کسی بجا آورده باشد چهار رکعت از آنها در پیش از صبح صادق باز باشد
چه متصل از آن میتواند بنیت نوافل تمام در پیش از فجر صبح و صحیح نیست اکتفا کردن بآنچه کرده و بجا آوردن
المتقدم

شفع

شفع و دو تا قضا کردن بنیت و امر بعد چنانکه در روایت صحیح وارد شده است کلام نیست تخییر داشتن
اینها را همچنانکه گذشت و هر گاه شخص بدان مشغول در وقتی که مظنون او باقی ماندن شب باشد یا معلوم باشد
یا متشکک باشد باید انتظار کند در این صورت بهمان سه رکعت شفع و وتر و میتواند دیگر شروع بکند
در نماز شب و در حدیث صحیح است که همین جای نماز شب مسبوق و در حدیث دیگر است که نوافل
است رکعتی ظاهر اختصاص این است بهمان حالت اضطرار و نیست جاری در حال اختیار و نه اختصاص
اضطرار است بین بهمان حال منعی که از نوم حاصل شود و در حدیث نوم از حال نسیان یا حال اشتغال بطعام
یا امر دیگر جاری باشد و ظاهر بکه اثری در ثبوت قضا بار نماز شب است در این صورت نیز و مؤید
باشد و اگر شخص در اینجا از درون این سه رکعت مظنون او مشغول باقی ماندن شب در این صورت میتواند
شروع بکند در باقی نماز و ظاهر اختصاص این است که اعاده کردن شفع و وتر لازم باشد و هم حاصل است حکم هر گاه بعد
از اینجا از درون این سه رکعت و دو رکعت نماز فجر مظنون شود بقا او وقت باز میتواند شروع بکند در باقی
و هر گاه کسی بیدار شود و مظنون او شود قضا وقت شروع بکند در باقی در این رکعت سیم با جهاد
باشد که صحیح شود پس علی اشکال شده است که باید دست بردارد و همان نافله صبح را بجا بیاورد
و نماز شب را قضا بکند بعد یا آنکه تمام بکند آن دو رکعت را که در تردد او هست یا بدون بکند از آنچه در
او هست بنافله فجر و تمام بدارد بنیت نافله فجر ولکن ظاهر همان اول است و بعضی اختیار کرده اند شق دیگر
را در صورتی که بهمان قصدی که شروع نموده است جایز است که تمام بدارد آنرا و اگر شخص حساب اعتنا و بکند
در پیش از صبح که اگر یازده حد بخواند و سوره را بخواند وقت را ادراک خواهد کرد باز میتواند شروع بکند
در تمام نماز شب در این صورت و هر گاه بهمان رکعت از آن شد که صبح طالع شود طلوع بکند باز باقی را
میتواند بهمان صورت ضمیمه بکند و فصل سیم در احوال باقی شرایط است بدانکه مشروط است در صحیح این
نوافل طهارت از حدث و خبث چنانکه گذشت اعتبار شرط باشد در عمل خود و شرط نیست در صحیح
مستحب استقبال کردن بقبله و لکن در مطلقا بلکه در استادن و قعود بودن آن با بر اقوی و صحیح قایل شده
باینکه در این حالم مثل سایر احوال و بگو هر خواهد شرط نیست استقبال قبله در آن و این خلاف سیره
قائمه مستمره در شریعت مقدسه است از جمیع جهات و در قرآن و شرط نیست در جایز این حال پس جایز است
از سایر احوال

بسم الله الرحمن الرحیم رب یسر و تمم بالخیر

جا آوردن هر یک از نوافل را بنوعی که مثلا در سفر و حضر در حال اختیار و در حال ضرورت و در حال شدت
بیماری و راه و بیرون آوردن و شتر و اسب و ناقه و بیل و در قوی و ضعیف و کشتی و غیر آنها بوجه باشد
و در هر یک از این احوال هر گاه رکوع و سجود را بجا بیاورد اولی خواهد بود هر گاه ممکن شود و هر گاه نشود
بهمان اشاره و ایما بکند و لکن انحنا در سجود اکثر از انحنا در رکوع بوده باشد و هر گاه صبر بکند تا
استقرار یابد هر گاه وقت باقی باشد افضل خواهد بود و در شعر در میان طولانی از او و قصیر از او و نه در میان
آنکه نماز در اول وقت بشود یا نشود و نه در میان آنکه حیوان بقبله برود یا نرود و در حین نشستن در میان
طی بودن رو بقبله واجب بودن بر آن و نه در میان اعتبار بجا آوردن ایما و صورت یکی در هر ضرورت و در حین
در حال در میان طلان و بعضی از آن دم حاصل شرط نیست در جمیع احوال مذکوره آستقبال قبله
در خصوص تکبیرة الاحرام گفتن و قول باعتبار آن در جائیکه بر ایما باشد ضعیف است و لکن طرح ماه کردن
آن در هر یک از احوال گذشته مر آن احتیاط و در وی خواهد بود سهل است که ثابت شده است رجحان
خصوص استحباب آن در جمیع نوافل در هر یک از احوال آنها مخصوص در حال تکبیرة الاحرام و در حال رکوع و
سجود که هر وقت اراده هر یک دارد روی خود را بقبله بکند و تکبیرة الاحرام را بگوید و در رکوع و سجود را
در وقت خود بجا بیاورد و دم حاصل شرط است نیز در هر نمازی که مستحب عارضی باشد مثل زیارت که
اعاده شود از روی احتیاط با استحباب و شرط است نیز در هر یک از ایما ستر کردن عورت پس
اگر بخواهد شخص بدون ستر عورت نوافل را بکند نمیتواند بلکه هر گاه دعا و عامد بوده باشد ایم بوده باشد
بلکه هر گاه بعضی تشریع هم بوده باشد سیع در این خواهد بود و اما در هر گاه بخواهد هر دو را
ترک بکند یعنی نه ناقله بکند و نه ستر عورت میتواند و جایز است که چنین بکند و لازم است که ستر بحدی
شود که صباح باشد و اگر بعضی بوده باشد صحیح نیست نماز کردن در آن و دم حاصل شرط است خالی بودن
مکان از نجاست و ستر و از بعضی بودن پس هر گاه بعضی شده باشد مکان بجهت نجاستی یا ستر عورت نیست
و باطل است نماز در آن و دم چنین است هر گاه مغصوب بوده باشد و لکن هر گاه در حال نماز واجب
از اینکه نماز ناقله را در سفر رفت و در حال شی تعبد که سیر کرد پس بنابراین هر گاه کسی امتناع بنشیند
که در نوافل در هر گاه مغصوب حال سیر لازم است نماز را بکند و اعاده باشد خود را پس بنابراین در حال

مخصوص بوده

در هر گاه کسی مبتلا بمیان بعضی لازم است بر آن قول که بعد از بیاد در خود را از مکان در هر گاه
خواسته باشد که نماز بکند در این وقت بعد از آن مبتلا و لکن مشروط است باینکه تصرف در آن
زاید بر تصرف در بیرون رفتن نشود مثلا تصرف در ایما در جهت رکوع و سجود که بعضی موانع از مانع
خروج جلسه می نماید که ناقله است تصرف بیشتر است از آن در آن و عامل است بلکه سخت است تمام نماز
مستحبی در حیوت کهنه کردن در خلاف در هیچیک نیست و دم چنین جایز است در سطح آن و کیفیت آن
بهمان عزیمت که الوسیله در رجب جابر اوی و مشهور و منصوص است که قول نوافل خانه است که
مسجد با ثبت کرد اگر چه جمعی بر همان اند که کرده اند و لکن ضعیف وارد است بوجوه بسیار در حدیث
سنوی وارد شده است که افضل نماز ها نماز کردن مرد است در خانه خود مگر واجبی از آنها و در حدیث دیگر
است که مردی که نماز خود را بکند در خانه خود بعینه که بنید او را اعدی یکی خدا در عالم افضل است از آن
در هر جائیکه بوده باشد حتی مسجد الحرام و مسجد پیغمبر خدا صلعم و در حدیث دیگر است که فضیلت نماز
نافله کردن در شب نماز کردن در آن مثل فضیلت فریضه خواهد بود بر نافله و در حدیث دیگر است
که از برای علی بن ابی طالب علیه السلام و سلامه و اولاد آن حضرت بود در خانه خود که نه نماز کرد بود و
کودکی از برای نماز خود هر وقت که میخواستند نماز شب بکنند طفلی را که همراه میداشتند همراه خود
نشرب میرفتند در آنجا نماز میزدند فصل چهارم در کیفیت هر یک از نوافل است و بعضی از آن
نیست و لکن شرط صحت در هر یک است اجمالا از آن است که از اعداد معینه در آن اعتبار است ترتیب
حاصل در آن نیست لازم کردن نه بر دم نفیسه و نه بر دم حاصل حاصل نیست
قضا در نوافل ایما در نیت ادا در ادا ایما و لکن احوط اعتبار کردن هر یک است و معتبر نیست در آن
تلفظ کردن بان و وقت ادا عمل است و آن حاصل میشود باینکه در حین شروع بتکبیرة الاحرام باید باشد
و معتبر است استمرار آن در میان اول تا آخر نماز بنابر ادعا است و اما جاری اعتبار و احتمال استمرار نیست
نه نوافل و اگر کسی در نماز نوافل را بعضی از آن در نماز شب قصد بجا بکند نماز را باطل است و اگر
بعضی از آن را قصد آن را نکند و کذا نیست با آن چیزی از شرایط صحت در آنها باشد آن نماز باطل
است و جایز است نشسته بجا آوردن هر یک از آن نوافل را در هر جا و اختیار و لکن احوط افضل

بسم الله الرحمن الرحیم

بعضی از آنچه وارد شده است باید کرد و لکن احتیاط در جمیع قرائت کردن سوره است در هر یک
اصحاب آنها ثابت شده است در جمیع آنها و علم بنیت در آنها جمع کردن در میان دو رکعت
سوره عزائم مطلقا چه نام آن باشد چه بعضی از آن و ثابت سجده تلاوت را در حال جا آوردن
آن در سجده در آن سوره باشد بنابر ثابت بود در سجده و سجده تلاوت را بعمل بیاورد و بعد از آن
و بایستد و بعد از آن دو رکعت بخواند و بعد از آن بود رکوع و جایز است معدل از سوره مسبوقه
از آن چه نوافل و لکن احوط اتمام بنا است و بعد از آن قرائت کردن هر چه از آنها که خواهد و مستحب است
پیش از شروع کردن در قرائت در رکعت اول استعاذه کردن همان صدری که گذشت بلکه مستحب است
پیش از قرائت کردن نماز هر گاه در بین نماز باشد و مستحب است جهر کردن قرائت همان طریقه که گذشت
قرائت کردن مجهول نماز واجب و مستحب است در نوافل نماز همان طریقه که گذشت
سوره ملقمه و توحید در نماز و بنوع سوره اول در رکعت اولی و سوره ثانیه در رکعت ثانیه
این باره و در آنها وارد شده است اول است که ایمان شود بسوره ملک و اخلاص و قاف است
که قرائت شود در این دو رکعت صلاة الفرائض بجا آورد نصف در رکعت اولی بود باشد و نصف در رکعت
ثانیه بجا آورد تا وقت در میان فراغ بعد هر گاه خواهد ایما است مثل آنچه بالصواب مصوب بدان شود
و لکن اولی است که مصوب وارد و مستحب است در نوافل نماز خواندن سوره اقتصا و در نوافل
خواندن سوره مطوله و افضل در جمیع اعتقاد کردن بتوحید است و مستحب است در نماز شب در
اولین از آن در هر رکعت سوی بعد سوره توحید خواندن و در باقی از آن از سوره خواندن مثل سوره
و کهف و انبیا و مریم هر گاه وقت باشد و مستحب است که اطول سوره بعد از آن در رکعت اولی خواندن
و اقصر را در رکعت دوم و مستحب است بعد خواندن سوره توحید سی مرتبه در رکعت اولی از اولین و
سوره مجحد سی مرتبه در رکعت ثانیه از آن و در باقی این گذشت و مستحب است بعد خواندن سوره مجحد
رکعت اولی و سوره توحید در رکعت ثانیه از رکعتین اولین بان عدد بکه گذشت در هر یک دم خواندن
بشود خواندن شده است و باید از برای هر یک صدری هست که معلوم حاصل شده و مستحب است خواندن
معوذتین و توحید در هر دو رکعت بنوع دو توحید در هر دو رکعت چنین معلوم شد که از برای هر یک

و احوط آنست که در میان یازده رکعت شب از سایر نوافل هیچیک را ایما نه بنحو یازده نماز را بکند
در وقت نیت کردن خصوصا شانزده رکعت نوافل ظهر و عصر را و جایز است نشسته جا آوردن
هر یک از این نوافل را در حال اختیار و لکن احوط و افضل در هر یک از نوافل در رکعت اختیار
قیام است در حال اختیار مگر در رکعت ناقله عشا که آن عمل خلاف است و در نیت که
افضل در آنها است ایستاده باشد و مستحب است که هر گاه نشسته جا آورده شود همان در رکعت یک رکعت
حساب شود و هر گاه ایستاده جا آورده شود همان دو رکعت باب حساب شود و اگر در آن
سوره صبحی مانده باشد و کسی بوجه نیز تمام کند سوره را ایستاده و بعد از آن برکوع برود و صحت
خواهد شد این نماز را و نماز ایستاده و اگر دو رکعت باسه آیه مانده باشد دیگر بهتر است و در
نیت در ایما در میان نوافل بر سبیل رمز و مذکور است در اقامه ایما بعمل آوردن چنانکه گذشت
در پیش از آن و مستحب است هر گاه شخص اراده ایستادن بنماز شب میکند بگوید اللهم انی اتوجه
الیک به نبیک نبی الرحمة و آله و اتقدم بین یدی حوائجی یا حبیبی یا محمد یا رسول الله الی ربک و ربهم
اللهم ارحمنی بهم و لا تعذبنی بهم و اهدنی بهم و لا تضلنی بهم و اغفر لی بهم و لا تخزنی بهم و اقض لی
حوائجی الدنیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم و شرط است در صحت هر یک از تکبیرة
تکبیرة الاحرام بهمان آواز گذشت حتی کسی که تکبیرات انتتاحیه را که ایمان مستحب است در ایما و
مستحب است گفتن این تکبیرات در اول نماز شب و مورد و نوافل یا نافله ظهر و اول یا نافله مغرب
و اول یا نافله ربع و اول رکعت از رکعات و در رکعت اول نماز شب و در اول یا نافله زوال و نماز شب و مورد
و وتر اگر است و شرط است بین در صحت هر یک قرائت کردن فاتحة الکتاب و لکن همان از آنها
و شرایطی که گذشت در صحت قرائت و لکن شرطیت آن علمی است نه وجودی پس اگر صحیح شود
که فراموش کند قرائت کردن حمد را نماز باطل نمیشود و شرط نیست در آن خواندن سوره مطلقا
نه نام آن و نه بعض از آن و جایز است اکتفا کردن در همه همان خواندن حمد مطلقا چه در حال
ضرورت باشد چه در غیر آن و لکن این مشروط است باینکه از برای آن صورت خاص مشروع
باشد مثل آنکه سوره خاصه وارد شده باشد و بیان وارد نشده باشد که در این صورت

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم رب یسر و تمم بالخیر

شب چه در رکعتین اولین از وتر یا جمعه در شش رکعت دیگر از وتر و جمعه در سه رکعت اخیر از چند
سورت از این اجا هست که میتواند نماز شب کی هر رکعت را از اولها بجا بیاورد اما صدر رکعتین
از این پس اول بیت که در هر رکعت از این دو رکعت بعد از قرائت حمد سوره توحید را پنج مرتبه
بخواند در حدیث است از امام جعفر صادق ع که هر روز یک بیت بخواند در رکعتین اولین از نماز
شصت مرتبه سوره قل هو الله احد را در هر رکعتی سی مرتبه تا پنج شود از نماز مدحانی که باقی
نماند باشد تا پنج او در خلد نعالم کما هی و ثانی اینست که در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید
مرتبه چون سوره توحید را بخواند در رکعت ثانی بعد از حمد سی مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون
بخواند و ثالث اینست که در رکعت اول بعد از حمد قل یا ایها الکافرون بخواند بعد در رکعت دوم
رکعت ثانیه سوره توحید بعد از حمد قرائت بیت در هر رکعت [illegible] اکتفا باید بهمان سوره توحید
خاص اینست که در هر رکعت از در رکعت میتواند بخواند از سوره قرآن آنچه خواهد و سادس اینست که
انتصار باید بهمان حمد در هر رکعت از رکعتین و اما صدر باقی رکعات پس اول از اینها اینست که در شش
رکعت از شش رکعت بعد از حمد قرائت سوره توحید تا پنج مرتبه مثل در رکعت اول در پنجاه
نتواند بخواند در هر رکعت از این شش رکعت ما در رکعت که گذشت ده مرتبه سوره توحید بخواند
و ثانی اینست که در هر رکعت از این شش رکعت قرائت باید سوره مطلوب را مثل انعام و یس و
کهف و انبیا و جن و ثالثه اینست که در چهار رکعت اول چنان کند که وارد شده است
در نماز جعفر طیار با یک بخواند در رکعت اول بعد از حمد سوره انا انزلنا الارض و در رکعت ثانیه
بعد از حمد سوره والعادیات و در رکعت ثالثه بعد از حمد سوره اذا جاء نصر الله و در رکعت رابعه
بعد از حمد سوره توحید و بعد از فراغ از قرائت در هر رکعت قبل از دخول در رکوع پانزده مرتبه
تسبیحات اربع بخواند و در هر رکوع و سجود و در سجود بگوید سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر
و چون سر از رکوع بر دارد ده مرتبه و در سجود اولی ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجود
ثانیه و سر برداشتن از آن مثل سجود اولی بکند و در سر رکعت دیگر مثل این رکعت هکذا و سنت
است در سجود ثانیه در رکعت چهارم بعد از فراغ از تسبیح بخواند با من لبس العز و الوقار یا من تعطف

بالعز

یا من یغطی الجبروت و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا
الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و
کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای
آورد و گوید که امید هست که ان شاء الله تعالی برآورده شود و تا هر حاجت که خواهد این دعا را بجا
آورد باشد پس هر حاجت بخواهد برآورد لکن حاجت مشروط باشد و لکن هر حاجت خواهد مشروط است
حسن یکی مقابل هر دو نماز را در یک کوه خواهد بود و اگر در هر شب چنین نماید حساب ایشان
که در شبهای جمعه چنین باید و اگر ایام شود در شب لیالی صفر که را نیکو کند از قبل شهار خود و نیز
و شعبان و در هر دو رکعت دیگر از شش رکعت حساب کند که علی بن موسی الرضا علیه السلام گفت الحمد
و الثناء میگوید و ان اینست که در رکعت اول بعد از حمد سوره تبارک الذی بیده الملک را بخواند و در
رکعت ثانیه بعد از حمد سوره هل اتی علی الانسان حین من الدهر را بخواند و ثالث اینست که در هر شش
رکعت بعد از حمد قرائت سوره مسلط باید که آن از سوره مریم است تا آخر قرآن و خاص اینست که اقتصار
باید در جمیع رکعات بعد از حمد بقرائت توحید در هر رکعت یک بیت و سادس اینست که اکتفا کرده
شود در جمیع بهمان حمد بنحو آنکه صحیح بود در اولین و سخن است بعد از فراغ از قرائت سوره
توحید در هر بار که مرده باشد بگوید که در هر رکعت امید دیگر که گذشت اشاره باو و سخن است بعد از فراغ
از هر دو رکعت از این هشت رکعت خواند این دعا اللهم انی اسئلک و نعم وسیلتی شک است موضع
مسئله السائلین و سؤال عبیده الراجین ادعوک دعاء من دعاک و رغب الیک و لم یرغب الی سواک و رجاک
دعوة المضطرین و ارحم الراحمین اسئلک بافضل المسائل و افضلها و انجحها و اعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم و باسمائک
الحسنی و مثالک العلیا و نعمک التی لا تحصی و اسمائک و اسماء انبیائک و رسلک و ملائکتک و اولیائک و
بمنک و رحمتک و اجابتها لدعائک و اسرع جاء الامر اجابتی ربنا سمعنا المنادی لایمان ربکم فآمنا ربنا
و قنا و توفنا مع الابرار ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد
و توفنا و توفی بمن دعاک به و استجبت له دعائه رحمتک ایک ان لا تحرمنا مائدک و توفه و بحق اسم هو الذی
انزلته و لا یحل و الوفاء الفرض العظیم و بحق اسم دعاک به جمله عرشک و ملائکتک و انبیاء و رسلک و اهل
طاعتک من خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل فرجه و تیک و ابن و تیک و تعجل فرجه اعدائه و اکرم ابو

کسی حاجتی دارد و دعا هر وقت اذا وقات که بوده باشد میتواند این دعا را بخواند در حال قنوت و الحاح و زاری بطلب
باید و لکن باید با معرفت و حضور قلب و خضوع بوده باشد و بعد از فراغ از این رکعت دوم در رکعت هشتم
تسبیح سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از فراغ از این رکعات شش دو میباید بنماز شفع و وتر
و از برای او این چند صورت است اول این است که در هر رکعت اقتصار نماید بحمد و سوره توحید بنحوی که
در رکعت اول از نماز شفع و قل اعوذ برب الفلق بخواند و در رکعت ثانیه حمد و قل اعوذ برب الناس بخواند و
رکعت ثالثه اقتصار نماید بحمد و توحید یک بیت یا سه مرتبه و سیم اینست که در رکعتین اقتصار نماید بحمد و توحید
و در رکعت ثالثه حمد و سه مرتبه توحید بخواند و بعد از فراغ از دعا دفعه از آنکه گفتن حاجت است چنانکه
گذشت و اگر در مرتبه سیم بنحوی که بود خوب است و بعد از اینها مستحب است خواندن سوره قل اعوذ برب
الفلق و قل اعوذ برب الناس و مستحب است بعد از آنکه گفت قل اعوذ برب الفلق بگوید و در مرتبه قل اعوذ
برب الناس و دعا صدق بعد از گفتن قل اعوذ برب الناس و بعد از آنکه گفت
است بیش از رکوع در رکعت دوم از نماز عادی صبح رکعت دوم [illegible] در رکوع در رکعت و تا آنکه
[illegible] و دعا [illegible] و بخاطب با معبود است و قبل مرض مطلب و حاجات با ناضی حاجات
[illegible] که حاجت مطلوب میباید با حاجات موسی بن جعفر که حاصل از این است که
[illegible] و خود را از دعا و دعوت و شرایط و ذکر خدا و حاجات با حاجت
[illegible] باید اگر دعا نماید که حاجت مطلوب میشود و خود را از دعا و دعوت و شرایط و ذکر خدا و حاجات با حاجت
[illegible] کسی [illegible] و طلب او نبود باشد پیوسته با حال شوق طالب حلوت با محبوب خود میباشد خلوت
بهتر از طلب کی ممکن خواهد شد که با مردم ناس در خلوت باشد و کو کسانی که لذت حاجات با خالق ارزانی
[illegible] اما [illegible] هر کس استوانت خود را در خلوت میداند ملوان اشخاص که عین
و محض لذت خود را در اشتغال بحاجات و توجه و ابتهال بدرگاه قاضی الحاجات میدانند پس ناصبی باید
ای با فلان این وقت حلوت را وصف بزهد و هر چه طلب حلوت دارید در این وقت عرض کنید و
نا توانید بیاورید در خلوت کنید که در این وقت هیچکس از خویشان را اعتبار نمی بیم یکی از عذابها و کشتن

کم مذکور است
در قرآن و کتب
در اول اعمال است م

بدل این سه سال رمضان نماید و مخصوص در قنوت و نوع بهترین ادعیه در این حال صاحبان ادعیه
ائمه اطهار است علیهم السلام خصوصا ادعیه مخصوصه ائمه رسایی صاحبان ادعیه ائمه اهل بیت و مستحب است
که در حال قنوت چهل نفر از برادران دینی دعا کرده شود که با شما مستجاب دعا و دعوت نموده و کثرت رزق
است در حدیث است از ابی عبد الله بن هاشم که از اجلا اصحاب ایمه است که فرمود دیدم عبد الله صوف را
در عرفات کسی از بالا آمد و دو دست او بلند بود بسوی آسمان اشکهای چشم او جاری بود و گریه میکرد
پرسید بعد از آنکه شروع شود باو گفتم یا ابا محمد ندیدم کسی را مثل حالتی که از تو دیدم در حدیث من گفت قسم
بخدا ندیدم جبل شانه دعا نکردم مگر در حق برادران خود و نظر آنکه خود موسی بن جعفر علیهما السلام
گفت هر که دعا کند در حق برادران خود در حال غیاب او ندا کرده میشود از جانب رب العزة که از
برای تو باد صد هزار برابر آنچه که برای برادر مومن خود خواستی پس خوش نداشتم که بگذارم صد هزار برابر
که خداوند عالم ضامن ارسنده باشد برای مطلبی که خود بجهت خود خواهم ندانم که مستجاب خواهد شد
یا نه پس بنابراین هر آنکه طلب مغفرت از حق جل نماید از برای برادر مومن خود
باید چنین بگوید از جانب رب العزت بجهت او خواهد بود و فرق نیست در جمیع زمان که اعم از آنکه
باشند با هم از اصحاب یا بعضی از اصحاب و لکن ظاهر این است که باید طلب از صنف مرد
باشند و هر گاه صنف زن بوده باشند یا هم طفل چه مذکر چه مونث چه مختلف یا هم خنثی یا هم شیخ یا هم کهل
از مرد و زن و خنثی و غیر و کتاب فیکنند و لکن هر گاه جدا کانه اب تنها دعا کنند پاک ندارد و [illegible]
[illegible] و مخصوص هر گاه از اهل خود بوده باشند که باید اینها را هم دعا کرد بمقتضای حق حقوق که
در میان ناست و شرط نیست که باید همه مادر باشند پس هر گاه همه مادر باشند یا همه پدر یا از هر دو
صنف بوده باشند ظاهر اینست که کفایت میکند و هم حکم شرط نیست که همه دعا حاجت از برای دیگری بوده
باشند بلکه این سنت است عمل آورده میشود هر گاه طلب از این باب باشد یا طلب از برای ادا دین یا طلب
[illegible] عمل باشد یا مرا بنها از خیر میباشد از مطالب دنیوی یا امور دیگر باشد از هر چه اجابت
اینها از آنچه تصور است در آن امور ترکیب و امور پس طلب هر گاه از امور دنیوی باشد یا از امر دیگر
از هر دو استقال بدعا از برای جمیل نفر حاصل شده است هر چند خصوصیت چهل نفر در این مقام [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

شدن از استغفار در اسحار و بعد از آنکه شخص فارغ میشود از تسبیح در جمیع نوافل گذشت سنت است
مرود رکوع که آن شرط صحت است در هر یک و بهان نحو که در رکوع سجده و در سجود بالیست
بجا بیاورد و ادا در اینجا و مستحب است در رکعت دوم بعد از آنکه رفع راس از رکوع کرد بخواند آنچه
دعا را هذا تمام من حسناته بغیر منک و شکوه ضعیف و ذنبه عظیم و لیس لی ربک الا و منک و من ذنبک
فانک قلت و قولک الحق علی نبیک الرسول صلی الله علیه و آله و آله و سلم کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون و بالاسحار هم
یستغفرون و انا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک ناصیتی بیدک ماض فی حکمک عدل فی قضائک اسئلک بکل
اسم هو لک سمیت به نفسک او انزلته فی کتابک او علمته احدا من خلقک او استاثرت به فی علم الغیب
عندک ان تجعل القرآن ربیع قلبی و نور بصری و جلاء حزنی و ذهاب همی و غمی و اعوذ بک من الهم و الحزن
و الغم و الکسل و الفشل و الجبن و البخل و الضعف و الفقر و الذلة و المسکنة و الفاقة و الفاقة و الحاجة
و الفاقة و الفاقة و الحاجة و الفاقة و الفاقة و الحاجة و الفاقة و الفاقة و الحاج

هو الموفق والمعین

بسم الله هو الموفق والمعین

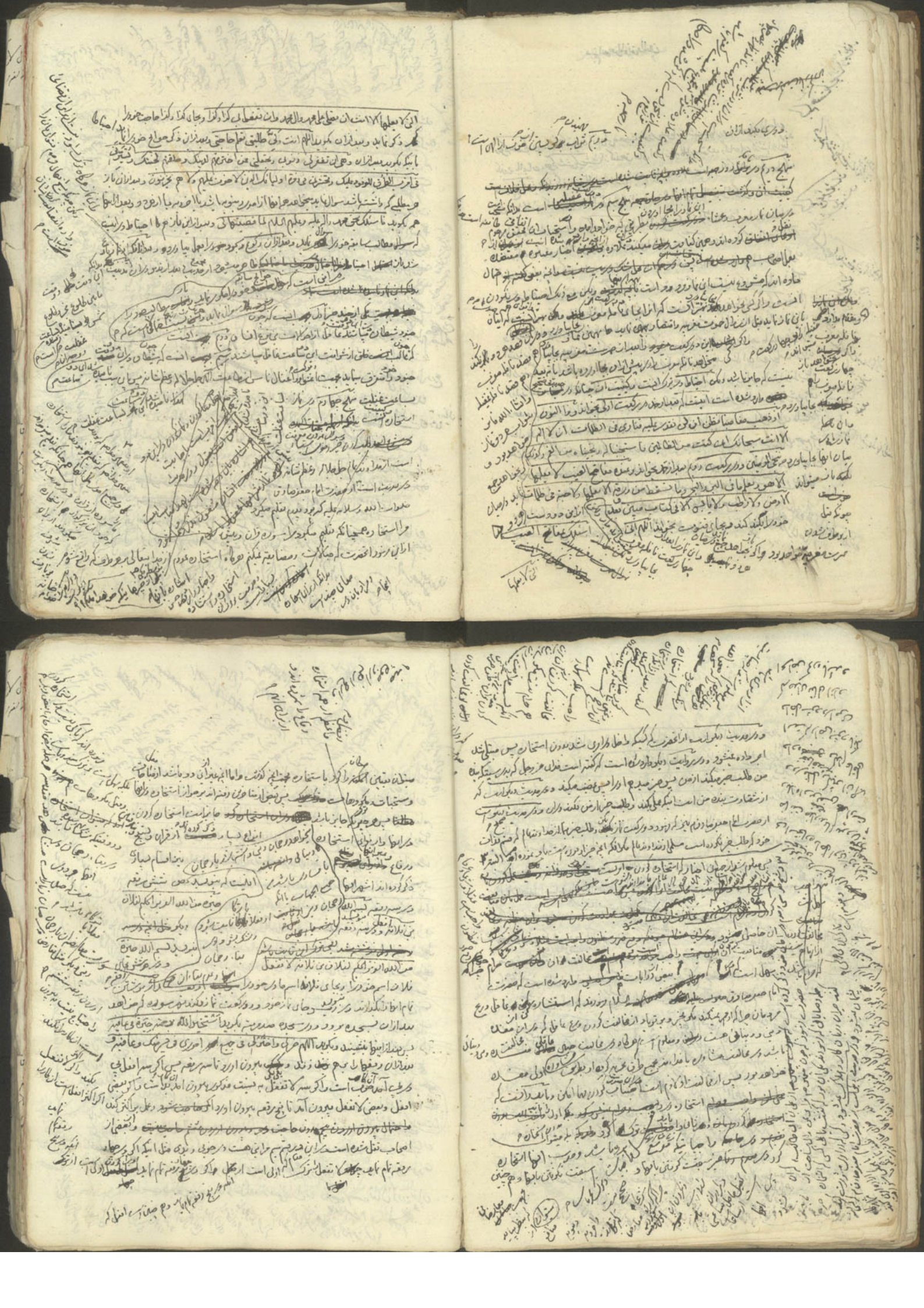

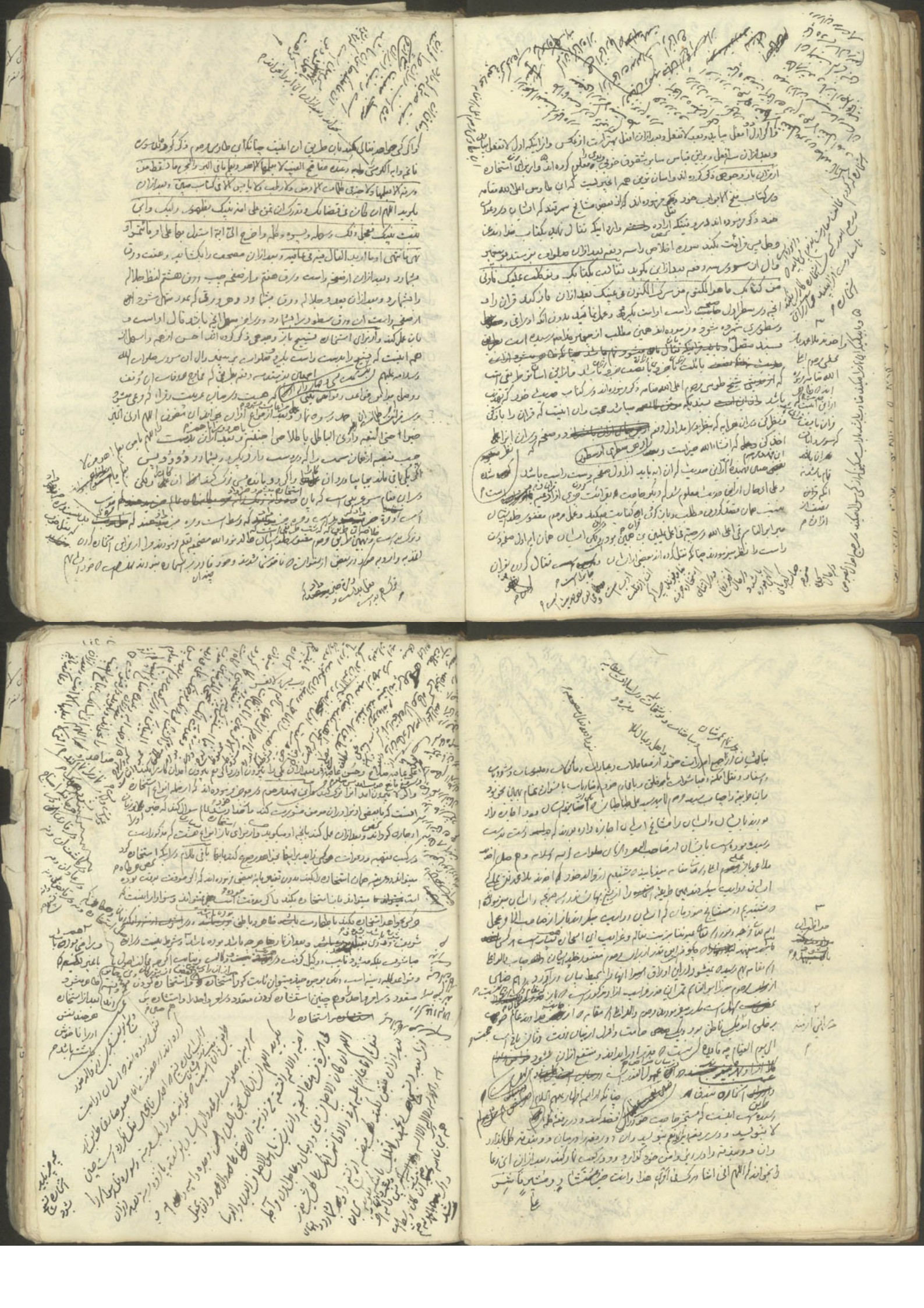

واستخاره هر ماه شود و بد بیاید میتوان استخاره برای ماه دیگر نمود یا ماه دیگر
اگر بد بیاید میتوان برای ماه دیگر استخاره کرد و ملا حاجی استخاره بکند
اما بهتر پس بد بیاید میتوانند هر یک هر یک باز استخاره بکنند از برای ارتباط این
اما اگر هر یک هر یک استخاره بکنند و بد بیاید میتوانند که جمع استخاره بکنند
و این است شرط بنیت در استخاره تسبیح که بالخصوص تسبیح
باشد بهر چه بنشاند در بیاید از تسبیح تربت کربلا و عقیق و سنگ زبرجد و مرجان
ابیاض باشد صحیح است استخاره کردن با تسبیح و لکن افضل ارجح اختیار کردن تسبیح
است که از تربت حسینیه باشد و شرط در تسبیح مادر و پدر و برادر و خواهر و غیر
مختار باشد مانند یک دو ماند و بلکه بعد عکس در این استخاره تسبیح
باشد که زوج است صوت ثابت شد و اگر یکی است بدیا کرد

ارتبیت کردم

ودر جمیع نمازها مطلوب سلام سیم جهل

ودر روایت دیگر
وارد شده است
که در هر رکعت بعد
از حمد سی بار سوره
قدر بخواند و بعد
بعد از نماز بعد
تا بعد م

سیم پنجم در نماز اول ماه است بدانکه مستحب است در هر رکعت نماز کسوف
اول در رکعت نماز کردن قبل از جمیع و لکن باید در رکعت بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد بخواند
و در رکعت ثانیه بعد از حمد سی مرتبه سوره قدر و بعد از فراغ از نماز تصدق نماید بانچه از برای
سهل و آسان باشد و در حدیث است که اگر صدقه کند صبح بان سلامتی ماه را بیابم م
مستحب است بعد از نماز دعا را هم بخواند بسم الله الرحمن الرحیم و ما من دابة فی الارض
الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم
قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و ان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من
یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله
لا قوة الا بالله حسبنا الله و نعم الوکیل و اوفض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر
نماز را کرد و مستحب است در شب اول هر ماه باز در رکعت نماز کردن مثل آنچه گذشت و لکن
باید بعد از حمد در هر دو رکعت سوره انعام را بتمام خواند و سوال نماید از خداوند عالم که نجات
دهد او را از خوف و ترس که بوده باشد که خداوند عالم او را ایمن میگرداند و از آنچه از خوف
مکروهی که بوده باشد و مستحب است در اول هر ماه باز بعد خوردن در حدیث است که امام
صوت نغمه ادیب بنی خوش نه میکند دهن را و صوت دهن را صوت میکند و ثابت هفتم
ماکول میشود و موجب زیادتی اشتها میشود و کسیکه بخورد از اول ماه امید هست که جایب
اورد و شود و هر کس در وقت دیدن ماه هفت مرتبه الحمد بخواند در آن ماه چشمش از درد محفوظ
ایمن باشد و هر کس در هر ماه حضرت امام حسین ع را زیارت کند صواب صد هزار شهید از

کشتن اول بدر باشد

شهدای بدر یابد و در حدیث است که از اهل بیت علیهم السلام هر کس صد مرتبه بخواند چون
ماه نو صبح بدمد میگوید انا بها الطلیع الذائب السریع المتصرف فی ملکوت الجبروت
بالتقدیس ربی و ربک الله اللهم اهله علینا بالامن والایمان والسلامة والاسلام والاحسان
و کما بلغتنا اوله فبلغنا اخره و اجعله شهرا مبارکا تمحو فیه السیئات و تثبت فیه الحسنات
و ترفع فیه الدرجات یا عظیم الدرجات و اگر بشود که دعای صحیفه کامله را بخواند تمام
اعمال خود را بود سیم هفتم در نماز عبادت مستحب است بدانکه مستحب است از برای کسیکه دارد وجوب
از نماز صبح خواند در نماز عشا بعضی از سور اخر در رکعت نماز بکند بهر سوره که خواهد مگر
اگر بخواهد همان نماز را کشاید سوره را تمام کند بیرون آید و مستحب است و وقت آن همان
وقت دخول است در مغرب است پس مستحب است پیش از نماز شام در مغرب این نماز را عمل بیاورد
اگر حصر اتفاق بیفتد که دشمنی داخل میشود اذان بگویند و بعضی اهل حاجت اذان را بکنند
اما باید نماز مغرب را تاخیر نشود یا حاجت اذان جمعی رفته اند بوقتیم نماز و حصر رفته اند اول
مهلت است بعضی از شیخ تصریح و سوره اله جایکه جایی بعضی تاخیر کردن اند نماز را وقت و آنکه
وقت او فوت میشود هر ماه مرتبه خواند از آن و در بعضی که حصر اول باشد چرا که این دخول
نماز از اجبار دارد و در باب معلوم نشد که مضر باشد پس باید جایز باشد تقدیم و بعد از نماز
اذان نماز شود و مشهور و معروف در میان ما هم اینست که هر ماه در موضع این نماز و بعضی بما نماز
مخصوص بجا آورده شود و در کراهت عبادت هر زمان ما نشود و بعضی یکی و مورد اید که اگر کسی داخل
مسجدی شود و منظر بنماز باشد اما بانکه از برای آن مزدی باشد که شواب نصر را تحصیل کند ذکر خداوند
عالم را بکوید و بعد از حمد سی مرتبه انا انزلناه پس مستحب است در این طواف کردن بعد انکه بخیت
هر جائی چرا بیت و تحیت آن مسجد همان طواف است چنانکه تحیت حرم اصل است و تحیت
من سنگ زدن است سیم هشتم در نماز استسقاء است بدانکه نماز استسقاء میباشد
طلب باران

بدانکه این نماز مستحب است در وقتی که باران کم شود و باید رباب چشمها و چاهها که شود و وقتی
صیت باران در میان آنکه صیت اجتماع ماکول و شراب باشد یا مناسب باشد و مترادف است در حرکت
که نقصان و قلت مطلبت در زراعت اهل و اشتغال انها نداشته باشد پس هرگاه در لا یتی چاه
متعارف باشد و حاجت بان نباشد و اب ان کم شود لمنبوان نماز کرد و هم چنین شرط است
که عموم داشته باشد با نسبت باهل ولایت نه انکه مخصوص یکی از ایشان باشد مثل انکه ابی یکچشمه
در بلد عظیمی کم شود یا بحیث که اهتمامی بان نباشد و جایز نیست این نماز را جماعت کرد در جهت
کم شدن منوب ارسا بچرها و گزاردن این نماز جماعت بر ادی هر و جایز است اما جماعت
کردن افضل است و کیفیت این نماز مثل نماز روز عید بن است که مذکور شد بلکه فنوتهای این
نماز باید متضمن استغفار از گناهان و طلب رحمت و مهربانی و سوال رحمت بفرستادن
باران و تهنیت و دعاها و دعای صحیفه کامله است و اگر در قنوت این دعا را بخواند خوب
است الهم اسق عبادک و بهائمک وانشر رحمتک واحی بلدک المیت و سنت است که چون
سوره و از نماز و قنوتها را بلند بخواند و چون امام از نماز فارغ شود بر صفت بالا دو دو
را بگرداند با نیطریق که جانب راست را بجانب چپ اورد و بعضی گفته اند که امام سه دو
دو را بگرداند بعد از فارغ شدن از نماز و بعد از بالا رفتن بمنبر و بعد از فارغ شدن اردو
خطبه که خواهد امد و بهر تقدیر چون بر صفت بالا دو دو روی بقبله کند و بآواز بلند صد مرتبه
الله اکبر بگوید و بعد از ان دو جانب راست کند و صد مرتبه سبحان الله بگوید پس
دو جانب چپ کند و صد مرتبه لا اله الا الله بگوید پس روی بمردم کند و بگوید صد مرتبه
الحمد لله و مشهور است که مامون بن [illegible] امام [illegible] نقت کنند [illegible]
اطلاق کتابت در استحباب میکند و صاحب [illegible] دیگر نیست چه اول [illegible] از ایشان از ایمه
صناعها کتابت میکند و مستحب است که چون مامومین صدای خود را بلند کنند در این
دعا بهمان صورتی که ذکر شد و مشهور رفته اند بین براینکه مستحب است ادب الله

از نمازها مادون انکه روی خود شان را بگردانند از روی بقبله و مستحب است که بعد از نماز هم
در خطبه خوانده شود مثل خطبه در عیدین و [illegible] بیت در اینجا بیش ذکر میشود طلب باران
و طلب عطوفت و مهربانی و استغفار از گناهان و بعضی از علما [illegible] نموده اند که عمل انجا
بیش از خطبه نماز است بان صیغه است و غالب اجماع است و بعضی گفته که عمل ان بعد از نماز و بعد
از دعاهای گذشته است و بعضی ان را که بعضی گفته است در میان دلکی خود در نماز و هم دیگر گفته که دو دعای
گذشته باید بعد از خطبه بر وجه باشد گفته شود و در بعضی بیت و وقت این نماز همان وقت
نماز عیدین است پس از وقت طلوع افتاب تا نظیر مستوی کردن ان باشد هر وقت که بوده باشد
ولکن علما بر هم نموده اند که اوقات است که بعد ان نظر شود و بعضی بکراهت نموده اند که
وقت ان بعد از ظهر و غروب و دعا و دعا از اجماع است و مستحب است اینکه نام خلق روزه بگیرند
روز سیم بپوشند و مستحب است اینکه روز سیم روزه و شنبه باشد یا روز جمعه ولکن چنانچه
گذشت ان اولی است و مستحب است روزی که بیرون میروند از برای نماز اول غسل بکنند از برای نماز
و بعد بوده نماز و مستحب است که اینکه بپوشند پای برهنه و کفشهای ایشان در دست خود شان
باشد و مستحب است اینکه بوده باشند با سکینه و وقار و خشوع و خضوع انکسار و سرها پوشیده
انکنده ذکر گویان و مستحب است که این نماز در صحرا بشود هرگاه در غیر مکه بوده باشند ولکن در مکه
باشند مستحب است که در مسجد الحرام بکنند نماز را و بعضی گفته اند که مسجد مدینه را مسجد الحرام و اولی صحت
است و مستحب است که موزین پیش روی امام راه بروند و مستحب است اینکه در دست ایشان بوده
باشند عصا و مستحب است اینکه نقل بکنند میت را با خود شان و مستحب است اینکه مومنین بیرون
خود خلق مردان بپیر و زنان بپی و اطفال و چهارپایان را و مستحب است اینکه جدا شوند
گروه اطفال از مادران خود جدا نمایند و زنان را از مردان و اهل بیرون و بعضی گفته اند
که ظلم و عاصیان ملک را همراه نبرند و اولی انست که اگر حاضر شوند مانع ایشان نشوند زیرا که حق تعالی خاص دوزخی
[illegible]

و مستحب است که نام خلق مبالغه در دعا و تضرع و زاری نمایند و مستحب است که امام [illegible]
بر سر [illegible] بیاید نماز مردن بکوید سه و نه الصلوة و مستحب است که
است هر وقت که باشد و ابی نماز بشود خلق را اول چنین بکنند و امام خطبه بخواند و خلق را اعلام
نماید بکیفیت این نماز را که در روز [illegible] و [illegible] نموده باشند
فلان روز که گذشت بیرون خواهیم رفت و مستحب است هرگاه اجابت دعا ناخوش شد
نوبت دیگر بیرون بروند و انچه گذشت از اعمال بایست مکرر کنند مگر روز را که اصناف نیست و
همان کردن همان روز بتنهائی کفایت میکند مگر انکه مهر بروند و ما علم در میان [illegible] شود پس مستحب است
در این صورت که روز دوم مکرر شود و نام ابی اعلم از برای کسانی بود که خود ایشان مبتلا بان بلیه نبودند
را مگر انکه مبتلا بان بلیه نشدند پس این نماز بان هلکت از ایشان مشروع نیست بلکه مستحب
که با امت خود خلق بر دعا و قنوت صاحبان ان بلیه عظمی و هرگاه گذشت ان بجا و بر
وقت انها هم در نماز نیست که تا سیم [illegible] طوی رحم در کتاب مصباح ذکر شده اند نماز را
که بهمان خلق در دعا و صیت بایست خود و نموده اند که رحمت میکنم نماز را در رکعت نماز
میان مغرب و عشا و در رکعت اول بعد از حمد سیزده مرتبه سوره از اول تا اخر اند و در رکعت
دوم بعد از حمد پانزده مرتبه قل هو الله بخواند و بیاست که [illegible] هرگاه بکند [illegible] از اول
را کی بکند از اول در عیسای بیاشد از اول عسیان و [illegible] بلند بیاشد از اول [illegible]
و اگر در شب بعل اورد مزاحم نمیشود در بهشت و نیز از اول بدنام حل شانه کی عصای خواب
از اول نمیتواند بود و بدانکه حدیث چون که ضعیف است اولی انست که بکند [illegible]
مرتب را نکند هیچ دم در نماز دهم ذی الحجه است بدانکه در حدیث است از حضرت امام جعفر صادق
که حضرت فرمود که جناب والد من بن او نمود که بیاید ذکر بکنی در رکعت نماز از میان نماز مغرب
[illegible]

هر کس این
در رکعت
را بکند
باین طریق
که م

عشا در هم [illegible] و بعضی در هر یک از این دو رکعت بعد از فاتحه از سوره حمد که چهل
و سوره قل هو الله احد و این ایه شریفه را و اعدنا موسی ثلثین لیلة تا تمنا ها بعشر فتم میقات ربه
اربعین لیلة و قال موسی لاخیه هرون اخلفنی فی قومی و اصلح و لا تتبع سبیل المفسدین و هم چنین
کنی با حاجیان در شب [illegible] شریک خدا هی بود هر چند [illegible] روی و سند [illegible] که این حدیث ذکر کرده
اند اگرچه ضعیف است ولکن اخوند ملا عبد از حضرت امام علی الله علیه مرحوم اند معتبر است لهذا کردن
ان بی عیب است ولکن هر وقت که [illegible] میشود ذکر هرگاه اقتصار بکند بهمین نماز و نماز دیگر
بکند حال اگر دیگر خدا شها خواهد بود شب یازدهم در نماز سیفه ظاهر است بدانکه این نماز
دو رکعت است در هر رکعت بعد از حمد یازده مرتبه سوره قدر را میخواند و در هر یک از رکوع
و سر برداشتن از ان و در سجود اول و سر برداشتن از ان و سجود دوم و سر برداشتن از ان
نیز پانزده مرتبه میخواند این سوره را پس هرگاه سلام گفت تعقیب میخواند با انچه خواهد شد و ذکر رکوع
و سجود ان نماز مثل سایر نمازها را بجا میاورد و ذکر را منتظم بسوره بدارد و ثواب این نماز چنانچه
مستناد از حدیث بی شود و است که هر کس بجا اورد این نماز را خواهد بود در میان او و میان صدیقان
بلکه انکه جناب احمد بن ابی نصر رحمه الله عطا میکند جمیع انچه سوال کند و این نماز اختصاص بروز جمعه ندارد و در
روز دیگر هم ثبت کرده شود خوب است نهم روز دوازدهم در نماز طی بن ابی طالب است بدانکه این نماز چهار
رکعت است بدو سلام و در هر رکعتی بعد از حمد چهار دفعه سوره توحید را بخواند در حدیث است که کسیکه
این نماز را کوچه بیرون بخواند از نماز و میان او و جناب احمد بن الله بلکه این نماز ساخته شود و در
حدیث دیگر است که بیرون میرود از گناهان مثل روزی که زاید از مادرش و بر میاید حوائج او
نهم سیزدهم در نماز فاطمه زهرا علیها السلام بدانکه این دو رکعت است در رکعت اولی بعد از حمد صد مرتبه
سوره قدر میخواند و در رکعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحید و این در نماز اختصاص
جمعه بکار دارد نهم چهاردهم در نماز جعفر طیار است بدانکه فضیلت این نماز بسیار است و از جمله تعقیبات اکیده و شرح امر است
[illegible]

در حدیث صحیح است که امر بدین صنیع از برای تحصیل ایمان در زمان است اگر گناه و در حدیث صحیح دیگر است
که سؤال کرد راوی از آنچه پرسیدند از برای کسیکه این نماز را کرده و هر روز که او بر روی باشد بر او مثل دیگر عالم
و گفت در یا گناه هر آینه سیاه نمود خدای تعالی مر او را و مالح مرضی است که رنگ دریای دیبا را دارد با
لمعهای مختلفه که منقل است اعلای از جوب بلند و راسفل از نخل بلکه گفته شده است که از
غیط با گفتار مرضی صحیح است و در روایت دیگر است که اگر تو کنی در هر روز این نماز را ضرور بود بهتر
از برای تو از دنیا و آنچه در آنست و کیفیت این مثل نماز چهار رکعتی است و لکن در رکعت بعد سلام
باید بوده باشد مبادی تشهد و معروف در بین اصحاب و خود بسیار که از صدوق و جمع اعلی الله
مقام صحابت شده است که ایشان فرموده اند که باید چهار رکعت بیک سلام بوده باشد و آن صفت
و شاذ است در میان طائفه و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره زلزال را بخواند و در رکعت
دویم و العادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در رکعت چهارم قل هو الله احد و مستحب
در هر رکعت بعد از فراغت حمد و سوره آنکه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و مستحب
است جایز در حال رکوع و در سر برداشتن از آن و در سجده اول و در سر برداشتن از آن و در سجده
دویم و در سر برداشتن از آن ده مرتبه گفتن این تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و اصرار است
که از آن رکوع و سجود کمتر نشود و ترک نشود و اصطرار است که این اذکار گفته شود و
بعد از آن شروع میشود از آن نماز که گفتیم و معروف در میان علما امت که جایز است که
این نماز کوتاه شود و بعضی از فاضل مرتبی قرار داده است در شب و در روز در حدیث صحیح وارد شده
است که اگر بخواهد شخص این نماز را بعوض قضا آنچه از نوافل فوت شده است مهلت میتواند و کلی اصرار است
اگر بخواهد شخص قرار بدهد عوض از نماز قضا آنچه از نوافل فوت شده است اما راجح میتواند و کلی اصرار است
که اقتصار بر این نماز بکند و اگر شخص مستعجل باشد میتواند آخر نماز بجا بیاورد و بعد از نماز
بیندازد و بعد از نماز قضا بکند آنچه را چنانکه در حدیث وارد شده است و علما بیان کرده اند چون از

علما از اهل شهید اول

علما از اهل علام مثل شهید اول و دروس و ذکری و غیره و صاحب مزار و غیره بیان کرده اند که شخص بجا آورده
باشد در رکعت از این نماز را و بعد از آن امر ضروری دوی و صاحب بدعه میفرماید که بر وی رعیت آن کار
و او را تمام بکند و بعد از آن بقیه نماز را تمام کند چنانکه باز در حدیث صحیح وارد شده است و علما گفته اند
عمل بآن کرده اند و مستحب است در آخر سجده نماز بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعد
باذن تقطت بالمجد رکعم به ما بین لا ینبغی التسبیح کلامه باذن احصی کل شیء علمه باذنا الفخر و الطول یا ذا
المن و الفضل باذنا القدره و الکرم اسئلک بعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم
الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و ارحم الراحمین و حاجات
خود را بجای کذا و کذا ذکر بکند و مستحب است باز نصف از ادعیه که در کتب ادعیه مذکور است و لکن معلوم
است که در سیدی بنا بر این و تداب اصل نماز موقوف بر خواندن آنها نیست و لکن اگر آنها خوانده شود
ثواب آن بیشتر است و محقق باشد که آن از نمازهای مشهور است و بعد از نوافل شبانه روزی نماز
در فضیلت و کثرت ثواب و صحت مستبدل مثل این نماز نیست اما کسی هر شب این نماز بجا آورد ثواب
عظیم خود را میبیند و هر هفته یکبیت بجا آورد و آن را باز میبیند و هر ماهی یکبیت بجا آورد و اگر
آن باز میبیند و هر سال یکبیت البته بجا آورد و هر پانزدهم ماه رمضان است بدانکه مشهور در
میان علما اینست که مستحب است در ماه مبارک رمضان علاوه بر نوافل مرتبه و نوافل که بعضی از هر یک از
شبها بعضی از دعاها وارد شده است قرار گفت بجا آوردن دو رکعت بعضی است و اوده اند بعد دو رکعت
که مروی است که مستحب است این نماز را کردن و این سنت معلوم نیست که محقق باشد و زیرا که محقق باشد
عمود و دست نظر اخبار یکه وارد شده است و باب که صحیح معتبر است حضرت سهل است که جمع معتضد است
بعمل اصحاب و بعضی از فقها معتبره در میان و صحیح کتابت و در شب بعضی از آن میکند پس عمل باز
خالی از شک و شبهه است و کیفیت کردن آن عمل کلام شده است در میان علما اعلام نظر اختلاف بیکدیگر
بهم رسیده است در میان اخبار و لکن اظهر اشهر از فهم آنست که از شب اول تا شب هیجدهم مرتب

نماز شب است که هر یک را ده دفعه بخواند و وقت آن از نیم ساعت پیش از زوال است و لکن در روز اول شب
در این مقام علی کلام شده است که ساعت شرعی است یا نجومی و جمعی از اصحاب علما اعلام مثل جد ریحان
و ابی الطاهر و ابن ابی الجید حلی و علامه و در مزار مفید و غیره اند بر اینکه مستحب است این نماز جماعت کرده شود
چنانکه سید مرتضی و غیره و عمل بآن خوب است و لکن اصرار و مداومت کردن آن است و جمعی دیگر از فقها
بر اینکه مستحب است آنکه در صحرا شود و در روز آسمان بلند و ما بین جنب است و در حدیث که اگر آن نماز فوت
شود بعد از آن قضا و مجدد و عمل بآن خوب است و هیچ حدیثی در نماز شب عبد نظر است
بدانکه در این شب مستحب است بجا آوردن نمازهای چندی که مذکور است در کتب ادعیه و در رکعت نماز بآن طریق
است که در رکعت اول بعد از حمد خواند سوره توحید را بخواند و در رکعت دویم بعد از حمد سوره
سوره توحید را بخواند و در حدیث است که کسیکه این نماز را بکند سؤال بکند خدا از خیری که او را عطا میکند
آن را و مستحب است در این شب نمازهای دیگر که آنها مذکور است در کتب ادعیه هیجدهم در نماز مشکوک است
بدانکه مستحب است از برای شخص هر چه خداوند عالم تعالی و تقدس بر او بیشتر با آن فرض نفلی بیاورد و در رکعت نماز کند و در
رکعت حمد و سوره توحید بخواند و در رکعت دویم حمد و سوره جحد بخواند و در رکوع و سجود در رکعت اول بگوید
الحمد لله شکرا شکرا و در رکوع و سجود در رکعت دویم بگوید الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی مسئلتی
و بعد از صلوات دعای مکارم علی بن الحسین را بخواند که در صحیفه کامله مذکور است هیجدهم در نماز نوافل
باران است و آن نماز دو رکعت است و در هر رکعت بعد از حمد سوره که خواهد میتواند بخواند و لکن باید
این نماز را بحسن نیت و اعتقاد درست بجا آورد در رکوع و سجود و اصرار بجا آورد که خداوند عالم بعد و جزا
باران دهد حسنه با و بعد هر دو رتبه که بسبب از مطر می رسد بصلاح تعالی با بر حسنه بعد هر تسلیم
در نماز استطهار است بدانکه خشیدن از رعد و درد و سوزش و غیره هر کس که رسیده باشد و چیزی بیابد
در رکعت نماز بکند و بعد از سلام بگوید اللهم اغفر ما تعلمین در حدیث است که هر کس که پشیمان باشد و چنان
نماز بکند همان حال خداوند عالم با او عطا میکند طعام را هیجدهم در نماز غفلت است بدانکه مستحب است از برای

کفایت خواهد بود ماه اول ماه دوم ماه سوم نفع میکند انشاء الله تعالی سیم بیست و چهارم در ماه اول ماه دوم ماه سوم نفع میکند انشاء الله تعالی

بالجمله بدانکه دارو است که دارو شده است در یازدهم شهر رجب بدانکه این نماز مشهور است بنام داود و مطلبان نیاز است و رجب است هر کس بکند انرا حاجات آن برخواهد آمد و رکوبات مکشوف خواهد شد و رحم ظالمین از او برداشته خواهد شد و هم در فرموده اند که این نماز را بنام مطلب نام میبرند در فرض سنی از سال در سیاق خود نماز علی کیفیت اصل شیعه انست بدانکه ایم ظاهر میشود از اخبار وارده در مقام این است که نماز این داود که در علم اصغر و دانی حاجات بود امام حسن مجتبی علیه السلام بعد که حسن بن علی بن ابی طالب بود که در روز جمعه روز جمع کرده و در سنه دو لشکری بسر انها داور اکشند و داود را بر ایام که اجلام باشد شهید کرده اند و بعد از حسن بن علی بن ابی طالب حسین بن علی بن ابی طالب بود که در سیاق چون در روز جمعه روز جمع کرده و در سنه دو دانی حاجات بود

وبعد از آن نماز ظهر را بجا بیاورد و بعد از آن دو رکعت نماز استفتاح را بجا بیاورد و هر سوره که خواهد بخواند و بعد از فراغ از آن صد مرتبه بگوید یا نافی هواتف الطالبین و بعد از آن هشت رکعت نافله عصر را با آداب بجا بیاورد و در رکعتی از اینها بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله احد و یک مرتبه انا اعطینا الکوثر بخواند و بعد از آن نماز عصر را بجا بیاورد با خشوع و آداب و مستحب است که بر روی حصیر یا گلیم بنشیند و صد مرتبه سوره حمد و صد مرتبه قل هو الله احد و صد مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از آن صد مرتبه سوره حمد و بعد از آن صد مرتبه قل هو الله و بعد از آن صد مرتبه انا اعطینا و بعد از آن صد مرتبه هو الله و بعد از آن بخواند سوره انعام و سوره بنی اسرائیل و سوره کهف و سوره یس و سوره الطلاق و حم سجده و حم عسق و حم دخان و انا فتحنا و اذا وقعت و تبارک الذی بیده الملک و الم و اذا السماء انشقت تا آخر قرآن را که کسی بتواند این سوره را بخواند از روی مصحف بعضی هم هزار مرتبه قل هو الله احد را بخواند و گویند که اول صد مرتبه سوره حمد و صد مرتبه انا اعطینا و صد مرتبه قل هو الله را بخواند بهتر خواهد بود و آیة الکرسی را نتواند بخواند باز بخواند در مسجد اکتفا کند بهمان حمد و قل هو الله و آیة الکرسی را تا هم بیخ حالت دون بخواند اگر نتواند بخواند و بعد از آن هم با ادب بخواند این دعا را که میباید از اسماء الحسنی است و آن این است بسم الله الرحمن الرحیم و بعد از آنکه فارغ شد از آن سجده بجا آورد و دعای خود را بر خاک بگذارد و بگوید اللهم لک سجدت و بک آمنت فارغ زلی و ما قمت و اجتهادی و تضرعی و مسکنتی و فزعی الیک یا رب و مستحب است که سعی کند که آب از دهن آن در دهن باید اگر چه بقدر سر مگسی بوده باشد که آن علامت اجابت است و مستحب است باز در حال سجده بخواند این دعا را اللهم لک سجدت و بک آمنت فارغ زلی و حضوری بین یدیک و نزدی اللهم آویم سر این است که این نماز استفتاح اختصاصی ندارد بلکه بایام البیض ماه رجب بلکه در هر ماه که آن عمل در این ایام البیض بجا بیاورد بمطلوب خود نائل خواهد گردید سهل است در روز عرفه هم میتواند بعضی بخوانند اگر مراعات آن نماز بار روز جمعه سهل است مذکور است که صاحب شیخ صدوق تابع نشده است که نماز عالم را در اماکن مرکب و متحرک و مشغول بر باسط هر میشود که در بیرون روز عرفه هم میتواند بجا بیاورد آن را هم بیست هیچ دعا زیاد است بجا بیاورد در آن اما کلام که وارد شده است در این روز تا بعضی بعد بلکه مستحب است در آن روز بیرون چهار رکعت نماز بدین سلام و بهر سوره که خواهد و بعد از فراغ از آن مستحب است و مستحبات خود را بکند و دعا را بخواند اللهم یا مبدل الحسنات و یا معز الموحدین است کسی حین تقلبی المذاهب و انت باری خلقی رحمتی و نوشت

بسم الله الرحمن الرحیم

از شب بوده باشد دو رکعت نماز بجا بیاورد و در هر رکعت بعد از حمد چهار مرتبه سوره قل اعوذ برب الفلق و چهار مرتبه قل اعوذ برب الناس و چهار مرتبه قل هو الله احد را بخواند و بعد از آنکه فارغ شد در همان مکان که هست بگوید چهار مرتبه لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بعد از آن هر حاجت که داشته باشد طلب نماید که دعا زیاده هفت بعد بود و بعضی از مشایخ بین ما و بین ما فرموده اند که هر یک از این دو روایت عمل کند خوبست و هر چه را بکند دیگر بهتر است و مستحب است در این شب غسل کردن و بجا آوردن زیارت سید مظلوم و حضرت علی بن ابی طالب را و بعد از آن این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک بالیل الاعظم و بعد از آن سجده رود و بگوید الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله و بعد از آن بگوید صد مرتبه شکرا شکرا و بعد از آن سر از سجده بردارد و بگوید اللهم انی اتصدق بحاجتی و اتوجه الیک بنبیک و نبی رحمتک الذی بعثته و سادتی اللهم انتقمنا بهم و اورد ما موردهم و ارزقنا ثارهم و ادخلنا الجنة فی زمرتهم و حشرنا یا ارحم الراحمین و تا دعای وارده و بعد از آن بعضی روایت نقل شده است بگو آنست دو رکعت نماز بجا بیاورد و بعد از آن دو رکعت بی سلام و دو رکعت را یک حمد و یک سوره بهم سوره که بخواند و بعد از آنکه فارغ شد از هر کدام چهار مرتبه سوره حمد و چهار مرتبه قل هو الله و چهار مرتبه قل اعوذ برب الفلق و چهار مرتبه قل اعوذ برب الناس را بخواند و بعد از آن چهار مرتبه بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و بعد از آن چهار مرتبه الله الله ربی لا اشرک به شیئا و بعد از آن چهار مرتبه بگوید لا اشرک ربی احدا و صورت دوم آنست که دو رکعت نماز بجا بیاورد و در هر رکعت بعد از حمد سوره که میتواند آورد را بخواند و بعد از دو رکعت سلام بگوید و این دعا را بخواند الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا اللهم انی اسئلک باسمک یا عدتی فی شدتی و یا صاحبی فی شدتی

یا ولی

یا ولی فی نعمتی یا بغیتی فی رغبتی یا جاهی فی حاجتی یا حافظ فی غیبتی یا کافی فی وحدتی یا انیسی فی وحشتی انت الساتر عورتی فاستر عورتی و انت المقیل عثرتی فاقل عثرتی و انت المنفس عن کربتی فنفس کربتی و اسئلک بحق محمد و آله و استر عورتی و اقل عثرتی و اصفح عن جرمی و تجاوز عن سیئاتی یا صاحب الجنة و یا صادق الوعد الذی کانوا یوعدون و بعد از آنکه از نماز فارغ شد سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه فی لیلة القدر و آیة الکرسی را بخواند هر یک را هفت مرتبه و بعد از آن این دعا را بخواند الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا اللهم انی اسئلک باسمک یا عدتی فی شدتی و یا صاحبی فی وحدتی الرحمن عرشک و بنورک و بسبحات الاعظم الاعظم و بذلک الاسم الاعلی الاعلی و بکلماتک التامات کلها ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی ما انت اهله و بعد از آن هر حاجت که داشته باشد طلب کند که مستحب است و در مذهب مگر آنکه حرامی بوده باشد یا قطع رحمی یا هلاک جمعی از مؤمنان و صورت دوم آنست که در هر وقت

ان

بیست و ششم در نمازی است که وارد شده است در روز بیست و هفتم شهر رجب بلکه در روز بیست و هفتم شهر رجب از بلکه اعیاد عظیمه است که با بیست و هفتم ایام از ایام شریف است و در حدیث است از حضرت امام رضا علیه السلام که در ماه رجب روزی چهار در این روز سیصد رحمت خدا صلی الله علیه و آله بر رسالت مبعوث گردید بر امت خود رجب بلکه این حضرت در این روز نازل شد و مستحب است این روز بسیار خوبی است که بهتر است از برای خلق از آنچه آفتاب بر آن میتابد چنانکه در حدیث وارد شده است از حضرت امام رضا علیه السلام با سانید معتبره و کسی که عبادت کند این شب را خلق چنان است که عبادت کرده باشد خدا را تمام شصت سال پس معلوم شد که فضایل و مدایح شب و روز این روز بسیار است بیاد دارید اما لکن نگذاشت که از دست در رود خالی از عنایت بعضی از نمازها بلکه وارد شده است در شب شانزدهم و نمازهای وارده در این شب روایت شده است هر یک را بجا آورد خدای تعالی بعد از نماز خدای تعالی بخواهد داد و بعد از آن در شب از شب هفدهم روایت شده است بعضی از نصف شب بوده باشد و خواه بعد از آن دو رکعت نماز بجا بیاورد و در هر رکعت بعد از حمد هر سوره که خواهد بخواند و بعد از آن سلام و در هر رکعت بعد از حمد یک سوره از سوره های کوچک بخواند و بعد از آن قسم الحجة و بعد از آنکه فارغ شد از نماز نمازهای فرض را بجا آورد و سوره حمد و سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون و انا انزلناه فی لیلة القدر و آیة الکرسی را بخواند هر یک را هفت مرتبه و بعد از آن این دعا را بخواند الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا اللهم انی اسئلک باسمک یا عدتی فی شدتی و یا صاحبی فی وحدتی الرحمن عرشک و بنورک و سبحات الاعظم الاعظم و بذلک الاسم الاعلی الاعلی و بکلماتک التامات کلها ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی ما انت اهله و بعد از آن هر حاجت که داشته باشد طلب کند که مستحب است و در مذهب مگر آنکه حرامی بوده باشد یا قطع رحمی یا هلاک جمعی از مؤمنان و صورت دوم آنست که در هر وقت

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین فی امورنا کلها

طهارت تا ابواب حاضر و تنبیه که باید بدان نماز جمعه بر وجوب عینی باشد در امثال این اعصار
و نماز بر جماعت مختص باشد بهمان نماز جمعه و اینکه کلا معتقد بر وجوب عینی نماز جمعه باشند و یا
هر گاه بنا بر حرمت باشد یا بنا بر وجوب عینی تخییری با علف بوده باشند یا بگه بعضی قایل بوجوب
عینی بوده باشند و بعضی قایل بکی ایشان در مذهب پس بنا بر این از آن کتن اوزان صحیح نماز
ظهر که جماعت کرده شود و هم نیست و نماز جمعه نشود حرام نیست بقصد اعلام کردن حاضر شدن
از خطبه یا که نماز ظهر برای حاضر شدن بجایان آن جماعت و بقصد هر گاه صاحب حدیث
در دو رکعت دیگر بوده باشند پس بنا بر این هر گاه بلد بزرگ بوده باشند مثلا دارالملک اصفهان صاحب
سند و باشد منزل ارم و از زمان عوک امامی بوده باشند که موجب استناد بوده باشد
این نماز بعضی را چنین استناد باشد که لوم است بجا آوردن آن در این اعصار و بعضی را
حدیث استناد باشد که واجب است که وجوب عینی است [illegible] بنو در این اعصار و بعضی چنین استناد
و لکن موجب تجویز حالا در صورت امام اول که بعد از نماز یکنت
حرام است از برای آن آن کتن و لکن در باقی حرام نیست هر گاه نماز ظهر کرده شود نه نماز جمعه
و حرام است آن آن و [illegible] کتن بقصد اعلام بعض نماز جمعه [illegible] که آن آن ساقط است از
انکار بر وقت رجم صاحب آن و شاهد وجوب [illegible] علاوه بر آن در مسجد که نشده
باشد [illegible] که اشاره بجمیع انهای [illegible] که نشده
است در صحت نماز آن را نامه و هم صاحب حرام [illegible]
بر آن از شریعت بیع کردن و [illegible] کردن [illegible]

اجتهاد با تقلید
با یکدیگر

وجه ابی سواضع
که نشسته است
بیان انها

[illegible]

و حرام است [illegible] بنیت نظر کردن از وجه صاحب است در بیان نماز بنیت نظر را بکند در جمعه نکند
و مثل از امثال نماز اهل بیاورد پایان بنیت و مثل این صورت است حال حرام کردن بر وجه صحت یا صحت
مقابلات بکه در نماز و حرام است بنیت در نماز بنیت کرده نصف اعمال نماز را بیان نماز زاید
بنیت بنیاز بجهت که گذشت بتفصیل بیان اخبار در بنیت نماز وجه صاحب حرام است بنیت
بقصد ریا کردن بتفصیل که گذشت نماز در حین بنیت و حرام است در بیان نماز درست بعض از وجه
در نماز بلکه بنیاز است و راست را مطلق بود درست چپ کذا نماز وجه صاحب درست چپ راست درست راست کذا نماز
اعوط بر درست است بنا بر درست خواندن و حرام است [illegible] بعد از [illegible] از خود
کتن لفظ اهل هر گاه موصوف باشد که ابدا نیت کرد چه بلکه با قدر کوید چه با قصد وجه
صاحب است [illegible] بر اصل نماز و هر گاه جمع اوست شود و کتن شود و بقصد بنیت
قرآن هم نباشد نماز حرام کرده شود و لکن صورت این بجهت بنا در صاحب نظر است و در گفت عرب
و حرام است جمع کردن در میان دو سوره در نماز بعض بر سبیل بلکه در مطلق زایدی بعد از فراغ از سوره جایز
حال بقصد اینکه آن زاید جزء از فرایض نماز است و نماز زمان این وجه بسیار است که آن در شده
است بنام اعطا در صحت نماز است و حرام است بنیت سوره و کلا فی را خواندن هر گاه مانعی نوع در نیت
نماز شود سهل است که در این صورت شروع کردن در آن وجه حرام است و حرام است خواندن سوره
عزایم بنیت و حرام است بوجه کشیدن شروع کرده باشد در یکی از آن دو سوره توحید سوره مجد بعد از
کردن سب بوسه رفاقت و یکی در سوره آن و هم سوره باشد و در عرف نماز بوده باشد بلکه سوره جمعه و صاف تقلین
که از سوره توحید بلکه از سوره سوره مجد جایز نیست شود عدول کرده باید در سوره در حضور نماز
جمعه و نماز ظهر در جمعه سهل است هر گاه میان آن دو سوره باشد از بر سر رفاقت نماز بعضی عدول
کرده باید در سوره جمعه و صاف تقلین و لکن طلا سیما شروط است بلکه [illegible] باید [illegible] بوده باشد که نیت
در نیت زایدت باشد بوده متعلقه بان و وجه صاحب حرام است عدول کردن از سوره مجد بسوره توحید و
از سوره توحید بسوره مجد و حرام است در نماز جمعه هر گاه کرده شود صوت اذن در میان خطبه خواندن
و حرام است رسیدن از تشهد و ملاقات وجه بنیت در آن سهل است که اقتضا صوت بعضی و آن مدعی ندارد بلکه

در ضابطه اعمال
در مطلقات
نماز

هر گاه در سوم

بنا

شوهر حمد حق
البداة الی النهایة
بعون الله تعالی
مسمی بهدایة المسلمین

فصل سیم از رکن نماز و آن مشتمل است بر مقدمه و پنج باب و خاتمه
باب اول در طهارت و آن مشتمل است بر پنج مقدمه
باب دوم در احداث و آن مشتمل است بر پنج مقدمه
باب سیم در لباس و آن مشتمل است بر پنج مقدمه
باب چهارم در مکان و آن مشتمل است بر پنج مقدمه
باب پنجم در قبله و آن مشتمل است بر پنج مقدمه
و در خاتمه در مسائل متفرقه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه الثقة والعصمة من زلل الجسم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف خلقه محمد وعترته الطاهرین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
الی یوم الدین وبعد فیقول راجی عفو الله الغنی الشکور الحاج ملا مهدی بن الحاج ملا ابراهیم الاصفهانی النجفی الکربلائی
مهدی حسن اصلاح عاملهما الله بلطفه الخفی والجلی سر خاتم الانبیاء والمرسلین صلوات الله وسلامه وبلغ اجمعین که این
رساله ایست در معرفت احکام [illegible] که نوشته شد در بین راه مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما
در سال هزار و دویست و شصت هجری در شهر شعبان المعظم بخواهش و اصرار جمعی از مومنین و متدینین
شده بود و بعد در این اثنا الروم و سعادت نمودن استخاره بالف اسبد ادام الحالق اجرهما و سالما و سالما
و عظم شانه که بسی سازد که پیری شود که دیده باشد از آن روز حوزه که نوشته از طهارت و صورت و مقدمات
در میان دیار اهل الخلاف و حرمت شد بر مقامد چند و هر یک بر ابواب چند و هر یک بر مباحث
چند و هر یک بر فصول چند متعدد اول در طهارت است و در باب چند باب است باب اول در نماز است و در
آن یک مقدمه و چند مبحث مبحث و یک خاتمه است مقدمه در مقدمات نماز است و قدری از مباحث تقلید و مبحث
اول در مقدمات نماز است از طهارت از نجاست و حدث اکبر و اصغر با قسام هر یک با آنچه متعلق بهر یک است
و ستر کردن عورت و ملاحظه کردن مکان نماز و وقت و جهات آن و مبحث دویم در کیفیت نماز و خاتمه است که
وارد شده است در شریعت مقدسه از واجب و مندوب از یومیه و غیر یومیه در حال انفراد و مبحث
و مبحث سیم در کیفیت نماز های وارده در سفر است در حال انفراد از یومیه و غیر یومیه و مبحث چهارم در کیفیت
نماز های که بجماعت کرده میشود در حضر و سفر با آنچه متعلق با وست از احکام و شرایط تابعه در شرع
انور و مبحث پنجم در جماعات و خللی است که روی میدهد در نماز با آنچه متعلق با نجاست از احکام شکوک
و سجده سهو و قضا نماز و خاتمه در نماز میت است با آنچه متعلق با وست از احکام وارده در سایر ابواب
و لاحق از او مقدمه در فضایل و مدایح نماز است و قدری از مباحث تقلید و قدری از مسائل
فصل اول در [illegible] بجهت که نماز نیست از اصل حال و غیره بلکه اصل از آنها است حتی از آنچه و صوم و غیره
از نیت مومن و مزید هر چه باشد و تاکیدات وارده در شرع از برای محافظت کردن آن و محافظت آن
بطرق خاصه و عامه زاید از حد استفاضه بلکه رسیده است بلکه [illegible] بلکه در [illegible]

شروع کردم

حدیث نبوی وارد شده است که بدانید که بهترین اعمال شما نماز است و در چند حدیث معتبره دیگر وارد
شده است که بنده وقتی که حاضر کرده میشود در محل حساب اول سوالی که از او میشود سوال از نماز است اگر
نماز صادر از او مرضی درگاه احدیت جل شانه گردیده باشد جمیع اعمال مرضی او خواهد بود و اگر العیاذ بالله
نماز او مرضی بارگاه معبود متعال نشد هیچ عمل او مرضی نخواهد بود و در حدیث دیگر است که مثال صلوة نسبت
بدین و ایمان مثل ستون خیمه است و اعمال مثل دکوة و صوم و حج و اینها مثل طناب و میخ و پرده خیمه
است هرگاه ستون خیمه مستحکم و برپا بوده باشد قدری متزلزل طناب خیمه و میخ و پرده از میشود و اگر
ستون مستحکم و برپا نباشد بلکه شکسته باشد مطلقا اثری برایها مترتب نمیشود و در حدیث دیگر است
که شخصی معتبری نگرده است که عرض کردم و استدعا و مسئلت کردم از امام جعفر صادق ع که بمن مرحمت فرمایند
بهترین چیزیکه وسیله تقرب ما و مشود بخدا در عالم جل جلاله و عظم شانه و محبوب ترین اعمال نزد خلاق
عالم چه چیز است آنحضرت فرمودند در جواب بنظام چیزی که بعد از معرفت بهتر باشد از نماز نمی باشد از بعد
از معرفت خداوند عالم و معرفت نبوت فخر انبیاء و ائمه هدی علیه و علیهم السلام والثنا انتظار از ما طهر
عبادات است و در حدیث دیگر است که هیچ وقتی از اوقات نماز داخل نمیشود مگر اینکه ملکی بیاید مقابل
خلق خطاب میکند که ایها الناس بوضرید!

مجلس شورای ملی
کتابخانه
۱۳۰۲

مبحث سیم در کیفیت نمازهای مرتبه واجبه یا مباحه در سفر جا آورده از نمازهای واجبی و مستحبی و آنچه
نیابت جا آورده و اعلام عدالت نام میشود در ضمن سه مطلب اول در بیان ماهیت سفر یعنی ایام
تقصیر است خیابانی بدانکه سفر در لغت و عرف عبارت است از طی مسافت کثیره و در شرع عبارت
از دعای که شخص رود و غایب شود از وطن پس هر گاه یکی شخص دور از وطن بشود و مسافت
بگوید پس بنابراین خصوصیات ماهیت سفر عبارت است از طی مسافت کثیره و غایب شدن از وطن
کتابت نمیکند در حصول حالت یعنی کتابت نیکند هرگاه حرکت کند فعلی فرض آن عازم بلد
باشد یکدفعه دیگر بنابراین کتابت میکند و نمازهای یومیه آنچه هست در سفر حضر ثابت
میباشند مساوی یکی نمازهای چهار رکعتی که آنچه میباشد و در رکعتی جا آورده پس نمازهای
دو رکعتی سه رکعتی که گرده میشود در سفر و مغرب در سفر و حضر میباشند متفاوت و نسبت در اینها
قصری اعلا و در نمازهای چهار رکعتی هست از نماز ظهر و عصر و عشا پس در اینها تقریب ثابت
است و میباشد و در رکعت احدی بین از اینها که در خود و التفات در رکعت اولین در نمازهای
واجبی یومیه نسبت قصر میباشد هر چه هست تمام جا آورده میشود و نوافل یومیه آنچه هست
از دو رکعتی و چهار رکعتی نسبت قصر در اینها و لکن ساقط است اصل نافله ظهر و عصر و عشا
رکعت است در سفر ساقط و این محل انتقال احدی نیست و تمام حالت نوافل یومیه ساقط است
نماز ظهر و عشا شهر نافله است که دو رکعت است و اسم آن وتیره است و باقی نوافل یومیه که نافله مغرب و نافله
شب و صبح بوده باشد ساقط نمیشود در سفر و واجب در سفر هم جا آورده مستحب است در سفر هم
جا آوردن آنها و میدارم آسان است جا آوردن آنها مخصوص نافله شب را چنانکه چرا در آن حالت حرکت چه پیاده
دوی سوار آن میشود جا آورده و میتوان اکتفای بهمان چهار رکعت کرد و میتوان اعلیه داد
در آنها را بخواند نافله حضر و هشت و نوافل یومیه و نیز هر چه موقت بوده باشد و هم
عادی موقت ساقط نمیشود در سفر و آنچه از مستحبات نوافل در سفر فرد کنند و فرق است که حضر و در سفر

واجب باشد و اما کسی که شخص بحرانست در صحرا قصر و اتمام با اختیار است

چنانکه حضرت امام ایشان پس مسافت تقریبی که از حائری تا اول سلیمه خیارا فرسخ گرفته

که قصر در نمازهای توجیه محصل است بهمان چهار رکعتی از اینجا و کمی قصر در اینجا بیست

باشد بلکه مشهور است بر حصول شرایطی که اگر باشد حال ایشان صادق است که مطلق

نشد صحیح الظهر با بعض از اینها معین است تمام کردن نماز و اگر باشد

از مقدار مسافت بوده باشد و مسافت

هر چه بیشتر باشد

هم نیست در آن حال است که اجماع صحیح رسیده است موجود است در آن و هر چه بیشتر باشد

چهار خوار گرفته است یک هایی بیست و هر گونی بیست و چهار انگشت است

و هر جوی هفت هست

سوی است

یا بال

در بیابان

در بیابان

در بیابان

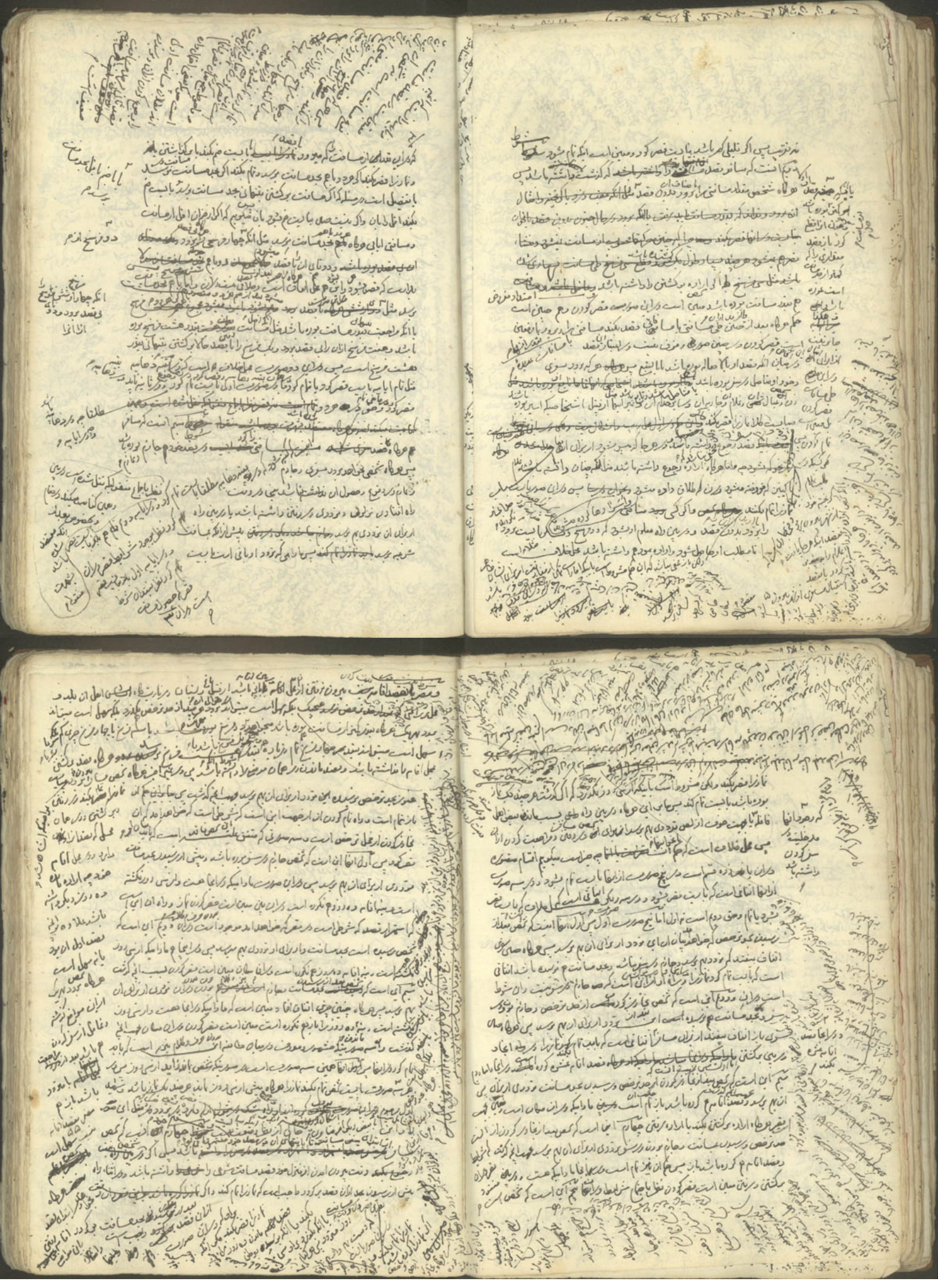

سبب رجوع از برای ایشان بر شرط است نماز ایشان و بیت برای اعاده و قضا، شرط هفتم
آنست که شخص مسافر در اول سفر نیت سفر نماید در مسافت هشت فرسخ
را بگذرد پس هر که چنین نیت کند یا صد است برادر در عمل اتمام و بعد از اتمام و بعد
از عمل اتمام نیت نماز را بکند چرا که صحیح نمیدانند مسافت نیت که نماز قصر میشود
و اگر در آخر مسافت شرعی شخص قصد اتمام کند باید قصر در راه عشر شود
بلکه میباید در راه نماز را قصر بکند و در محل اتمام نماز را اتمام کند و اگر کسی مسافتی را
عزم کرده بود و در پی راه عزم و قصد اتمام نکرد و نماز را قصر کرد و میبایست قصد
اتمام ده روز را کرد باید نماز را که بطریق قصر کرده است اعاده بکند و اگر کسی
حاضر در نماز شود بنیت قصر و مقصود بیای او تا ده روز شود باید
نماز را تمام بکند و اگر کسی مسافت در پی مسافت قصد کرده باشد
اگر کسی نیت اتمام ده روز را بکند در پی نماز بعد از آن در وطن بگذرد
از آن و میبایست بدون بود وقت نماز باید نماز را تمام بکند بطریق نماز حضری نه سفری
و اما اگر این نیت را شخص بکند وقت بدون بود بیشتر از آنکه بگذرد از نماز گذرد شود
زیاده بماند ده روز نماز بکند باید نماز را بکند بطریق نماز سفری نه حضری
و اگر کسی ماندن ده روز را در موضعی بکند چه در صحرا یا شهر چه در معمور چه در بلد باشد
چه در قریه و دره میباید چه قصد بکند بلکه باید تمام کند ما دامیکه رجوع از ماندن
نکند و اما اگر رجوع کرد باید نماز را قصر بکند ما دامیکه یک نماز را تمام نکرده باشد و اگر
یک نماز را تمام کرده باشد باید دیگر نماز را تمام کند ما دامیکه در آن موضع هست و اگر کسی
در پی نماز باشد و بیشتر از آنجا در نماز قصد رجوع بکند باید دیگر نماز را قصر بکند بیاب
اظهر و اگر بعد از آنجا از آن باشد پس در آن دو قول است و بعضی
در آن صورت شاذ و
صنف و منذ است

مقصد اتمام

و مقصد اتمام مباح است اتمام ده روز بهمین چهار روز چنانکه مقصد اتمام چند روز است

و میبایست از آن بگذرد

که غیر از بلد موجود

و اما اگر ماندن

و اما اگر

و اما اگر

و اما اگر

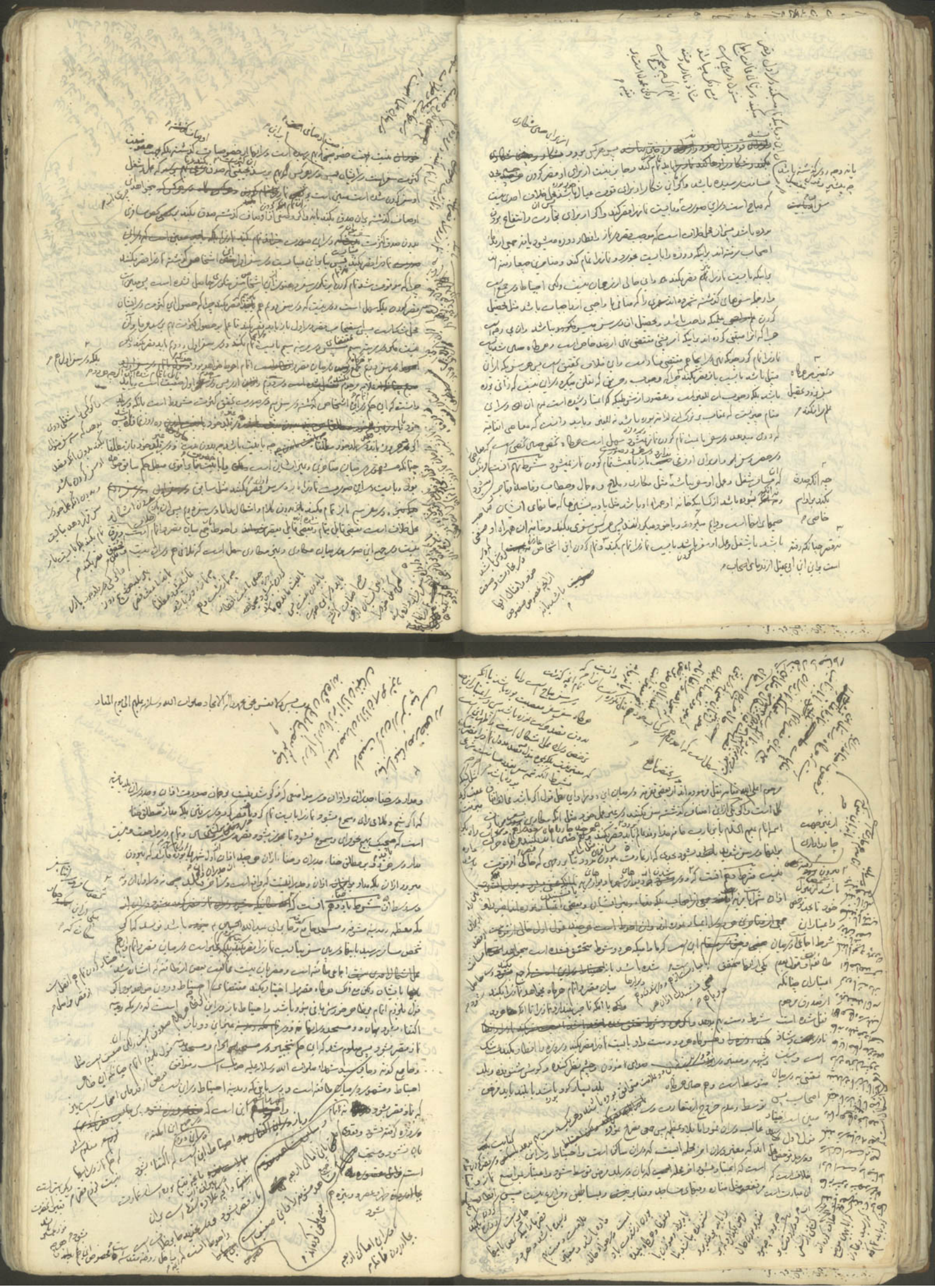

شرط دوازدهم آنست که شخص نماز را با امام بخواند یا باشد مسبوق یا باشد و نماز امام
بکند منصوص صورت در میان ما نیست که از جانب نیت از برای این نماز امام در وقت و قضا
جایز است و حق هم همین است حقه با امام کرده باشد یا از حال نقل شده است
از امام یا بامام در وقت جایز در وقت و قضا و صحیح شاذ و ضعیف است
از وجوب جمعه و دارای شخص نماز را با امام کرده چنانکه از شیخ نقل شده است
تقریر نماند و با امام بخواند باشد یا اعلم صفات کرده مسبوق
با امام کرده امام باشد و مقتدی در علی امام نیت حکم اما چنین و اما ذاتا امام است مطلقا
و دارای کسی نماز شرعی بکند حکم مقتدی را نماز امام بکند مهر ادبیا با امام
دارای بنده در رکوع یکی بعضی از بنظر ایشان
است که مستحب است
نماز تمام در مسئله بلکه امام بلکه نماز موجود در
در وقت باشد چه در جایز وقت و
مطلقا اذن امام
در جماعت حاضر بود
در نیت کردن اقتدا در
وقت باشد چه در جایز
وقت قضا است دلیل و پیشانی تمام از جمله شما بلکه پیشانی شما
معارض اند در بود پس معنی
است
شده اند حکم بلکه علی با امام در نیت اند شما
باشد چه در جایز وقت
اعاده بکند آنرا مطلقا چه در وقت

شیخ سیم در احکام متعلقه بامام است بدانکه شخص نماز را با امام
خود مقارن بعد از ذکر و دعا بوده باشد
اظهر آنست که واجب است که نماز را در سر قصر بکند نه تمام پس هر وقت چنین روی بدهد معذور
حال او است نه اولی و تقی که وجوب ما بین
در سر باشد و وقت نماز را حاصل و تمام باشد بواسطه نماز را قصر بکند و نماز نکرده بجا نیاورد
در صورت اولی ما بین
قصر بکند و در صورت نابینا تمام وقت بقدر تمام گردیده باشد بلند در هر دو صورت
نابینا و فوت مطلقا
مثل قول بنوشت در رکوع و تجدید همچنین و اگر شخص حاضر نماز فوت شود با سبب
نماز را قضا بکند بطریق قصر چه در حضر باشد چه در سفر باشد و اگر شخص دوم فوت شود با سبب قضا
بکند بطریق تمام چه در سفر باشد چه در حضر باشد پس معلوم شد که اسباب حال وقت
نماز است نه حال وجوب حال فوت نماز به حال وجوب آن و مستحب است بعد از نماز
قضا زده شود تلافی آنچه فوت شده است سی و دو دفعه گفتن سبحان الله والحمد لله لا اله الا الله
الله اکبر و نقص از بدنهای اصحاب ظاهر می شود وجوب آن چنانکه طاوس راه در آنچه
و حضر و سفر در است با امامت نقل شده است زیرا که چون میان باشد بنا واجب
سجود می شود صحت و بطلان آن سی و دو دفعه باعث سقوط آن سی و دو دفعه که گذشت که مستحب است
گفتن آن بعد از نماز عشا و پس شما بیان مستحب چه اصل وجود بعد از نماز مقصود است
گفتن سی و سه دفعه تلافی آنچه فوت شده است و سی و سه دفعه بجهت تعقیب در نماز و جاری نیست این حکم
در نمازهای عین مقصود چنانکه مصلی جان کرده اند در نمازهای پس در همین نمازها مستحب گفتن یکی
است بجهت جان تعقیب
مبحث چهارم در کیفیت نمازهای است که جماعت کرده میشود در حضر و سفر با آنچه متعلق باشد
از احکام و شرایط نابینا در شرع انور نیست بامام و مأموم و معهود و معا و در آن یکی مقدم و حضور
سهو است مقدم در قضا بل و معا بل است که رسیده است در اصل نماز جماعت بلکه نماز جماعت
اعظم و اکمل سنن نبویه است و ثواب و فضیلتی که از برای اصل نماز جماعت
است از برای هیچ یک از مستحبات نیست و عقابهای وارده بر ترک آن و آنچه
شده است که تلافی آن نشود هرگاه ترک شود زاید از حد و احصا است قدری از آنها
ذکر میشود در اینجا که بلکه تنبیه حاصل شود از برای برادران دینی که پیروی بکنند از آنها
ایشان شود آنچه وعده است از برای آن در دنیا و آخرت از حدیث نبوی طلاق دارد
شده است که مرویست که جبرئیل آمد مرا گفت ای محمد کسی که دوست دارد جماعت را دوست
میدارد او را خداوند عالم و جمیع ملائکه آنچه هست و در حدیث دیگر است که مرویست از جناب
که سه چیز است که در جانب است و شریک از آنها مهر زنی بسوی جماعت را در شب و روز و در
حدیث دیگر است که ادراک کردن تکبیرة الاحرام را با امام بهتر است از دنیا و آنچه میان آن است و در
در حدیث دیگر است که شخصی فوت شده بود از او در روزی تکبیرة الاحرام نماز جماعت پس از او گرد
بنده در آن خداوند در خدمت پیغمبر خدا عرض کرد یا رسول الله بتحقیق فوت شده از من تکبیرة
الافتتاح در نماز جماعت پس از او گردم بنده را آیا ادراک فضیلت آن را کرده ام پس فرمود ندا بجناب
در جواب او حکم کرد یکی از ملائکه یا اصناف یکی از آنچه در دنیا است جمیع آنها و اغنیا
تو ادراک کننده فضیلت آن را و در حدیث نبوی دیگر است که نماز جماعت فضیلت دارد نماز فرادی
به بیست و هفت درجه و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که فرمود نماز
در جماعت زیادتی دارد بر نماز منفرد به بیست و چهار درجه و پیاده شدن نماز بیست و پنج نماز
و در حدیث دیگر است از حضرت امام محمد باقر که فضل نماز جماعت بر نماز شخص با نوزده بیست درجه

بسم الله الرحمن الرحیم به نستعین و علی و حضور ما نختم هذا الکتاب

هو الموفق والمعین

درجه در بهشت و در حدیث دیگر است از حضرت صادق علیه السلام که فرمودند فضل جماعت بر انفراد بهفت
و هفتاد رکعت است و در حدیث دیگر از آنجناب که فرمودند مضمون که حاصل آن اینست که نماز
را با جماعت کردن افضل است از آنکه منفرد بکند انرا در مسجد کوفه و معنی آنکه که ایشان میگویند
از این حدیث این است که نماز جماعت افضل است از هزار نماز منفرد بلکه آنکه در حدیث وارد شده
است که نماز در مسجد کوفه معادل هزار نماز است و نماز جماعت هم که افضل شد از نماز مسجد در کوفه
بسیار نماز جماعت افضل شده از هزار نماز منفرد و در حدیث نبوی دیگر است که فرمودند نماز
کردن مرد در جماعت بهتر است از نماز کردن او در خانه اش چهل سال بعد از آن عرض کرد از روی
تعجب یا رسول نماز یک روز چنین است فرمودند که نماز یک روز چنین است و در حدیث نبوی
دیگر است که هر کسی که برود بسوی مسجدی که طلب بکند در آن جماعت را پس است از برای او بهر
گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه و بلند میکند از برای او از درجات مثل آن را پس اگر
مرد فاجر و بی ایمان حال باشد موکل میکند جناب اقدس الهی باین هفتاد هزار ملک را که دعا کنند
او را در پنهان و بشارت دهند او را و مونس شوند او را در وحدت او و استغفار کنند
برای او تا آنکه برانگیخته شود در قیامت و در حدیث نبوی دیگر وارد شده است که هر که
بیاید بسوی نمازهای پنجگانه با جماعت پس چنان نبیند با او هر چیز بد یعنی باین نماز کارهای ای چیز
خواهد شد و در حدیث نبوی دیگر است که فرمودند که بدرستیکه مضمون امت من در زمین
مثل مضمون ملائکه اند در آسمان دیگر گفت نماز جماعت بر پنجاه و چهار رکعت
که هر رکعتی نزد حق تعالی محبوب تر باشد از عبادت چهل سال و در روزی که حق تعالی او
را حق را برای حساب جمع نماید هر کدام که بسوی نماز جماعت برداشته باشد خداوند
قیامت را بر او آسان کند و او را به بهشت رساند و در حدیث نبوی دیگر است که فرمود که
هر کس نماز صبح را با جماعت بگذارد و بعد از آن بنشیند بتعقیب و ذکر بکند خدای تعالی را تا

آنکه

آنکه طلوع بکند آفتاب خواهد بود از برای او در بهشت جنة الفردوس هفتاد درجه
که بعد ما بین هر درجه هفتاد هزار سال راه باشد بدون اسب فربه تند دو و هر کس
که نماز ظهر را در جماعت بکند خواهد بود از برای او در جنات عدن پنجاه درجه که بعد ما بین
هر دو درجه مثل دویدن اسب هوب است پنجاه سال راه و هر کس که نماز عصر را در جماعت
بکند خواهد بود از برای او مثل اجر هشت نفر از اولاد اسمعیل که هر یک از ایشان صاحب
خانه باشند که آزاد کند ایشان را و هر کس که نماز مغرب را در جماعت بکند خواهد بود از برای
او مثل حج مبرور و عمره مقبوله و هر کس که نماز عشا را بکند در جماعت خواهد بود از برای او مثل
پاداش شب قدر و در حدیث دیگر است از حضرت امام جعفر صادق که فرمودند
بودند جماعتی از اصحاب رسول خدا که کناره میکردند از نماز در مسجد پس فرمودند رسول
خدا صلعم را که بدرستیکه نزدیک است که فتوی بدهم بسوزانیدن خانه های ایشان
و در حدیث دیگر است از آن بزرگوار که فرمودند که بدرستیکه نماز در مسجد با جماعت
را کسی که ترک میکند بدون عذر پس نیست از برای او نماز و در حدیث دیگر است که
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هیچ بنده که حق تعالی
را در خود ایمان بخدا باشد بود باشد که هر روز پنج مرتبه در مسجد حاضر شود
پس چاره نیست که بسوی جماعت برود مگر از عذری و بعد از آن فرمودند که
ایمان بود نزد ایشان که جماعت از ایمان است و در حدیث دیگر است که
و در حدیث دیگر است که انشاء الله تعالی

هو الموفق والمعین

در مسجد و در حدیث دیگر است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شرط فرموده اند بر همسایگان
مسجد حاضر شدن مسجد بنماز را و در حدیث دیگر است از حضرت امام جعفر صادق که
فرمودند بدرستیکه بودند جماعتی در عهد رسول خدا صلعم که کناره میگرفتند از نماز در مسجد
پس فرمودند رسول خدا صلعم هر اینه نزدیک است که فتوی بدهم که ترک میکنند نماز در مسجد را آنکه
امر بکنم که هیمه ریخته شود در خانه های ایشان پس بیافروزند بر ایشان آتش را پس
بسوزند خانه های ایشان و در حدیث دیگر است از آن بزرگوار نیز که قصد کردند رسول خدا
صلعم آنکه بسوزانند قومی را که بودند نماز میکردند در منازل خود شان و حاضر نمیشدند
نماز جماعت را پس در این حال آمد شخص کوری در خدمت آنجناب پس گفت یا رسول الله
صلعم من کورم و رهبر ندارم که میشوم صدای جماعت را پس آیا رخصت میدهی بسوی
جماعت و نماز با شما پس فرمودند رسول خدا صلعم که برو بمنزل خود و نماز بکن
حاضر شو نماز جماعت را و در حدیث دیگر است از رسول خدا صلعم که هر که بوده باشد همسایه خانه
خدا و حاضر نشود جماعت را سه روز پی در پی پس ثابت است از برای او لعنت خدا
و جمیع ملائکه و جمیع خلق پس اگر این شخص بخواهد توبه بکند و رضا بکیرد از شما پس او را
توبه نکنید و رضا او ندهید و او را یاد شود پس عیادت نکنید او را اگر باشد که چنین
کسی نیست از برای او دانی و اگر باشد پس نیست از برای او چیزی و اگر باشد پس نیست از برای
او چاره و اگر این شخص بمیرد خواهد مرد بر روز جاهلیت و در حدیث دیگر است از امام باقر
که فرمودند آمد بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و بود با هر یک هفتاد هزار ملک
پس گفتند با محمد صلعم خدا رسلام میرساند تو را و میگوید بتو سلام باشد خود و آنکه هر کس
بمیرد در حالتیکه چنان کرده باشد با نماز جماعت نخواهد یافت بوی بهشت را هر چند عمل
او اندک باشد از اهل روی زمین قبول نخواهم کرد از او توبه و فدیه مگر آنکه با محمد و ترک کننده

بوده باشد جمعی از حضرت صادق علیه السلام که حاضر شد از نظر قلت و کثرت جماعت و اختلاف
مراتب امام و ماموم و اختلاف مساجد در فضیلت و قلت آن و بعضی از آنها میرود یک از آنها
که ثابت نشود میشود که اختلاف فضیلت و کثرت در حدیث پس بیان آن جماعت
که نام آنچه گذشت در اخبار بنظر نظر از کردن نماز در مسجد با ماموم که نماز
جماعت در مسجد میشود و با ماموم که بوده باشد میشود نماز ابشان زیاده
با صد هزار نماز و هفتاد هزار و هفتصد و پنجاه و یک هزار و دویست هزار نماز و هفتاد هزار
باشد ماموم میشود معادل با چهار صد هزار نماز و هفتاد هزار و چهار هزار نماز باشد میشود معادل با هشت
صد هزار نماز و هفتاد هزار و پنج هزار نماز باشد میشود معادل با هزار هزار و ششصد هزار نماز
و هفتاد هزار و ششصد هزار نماز باشد میشود معادل با سه هزار هزار و دویست هزار نماز و هفتاد هزار
هفت هزار نماز باشد میشود معادل با ششصد هزار و چهار صد هزار نماز و هفتاد هزار هشت هزار
نماز باشد میشود معادل با دوازده هزار هزار و هشت صد هزار نماز و هفتاد هزار نماز باشد
میشود با بیست و پنج هزار و ششصد هزار نماز و هفتاد هزار ده هزار نماز باشد میشود معادل
با پنجاه هزار هزار و دویست هزار نماز و هفتاد هزار و ده هزار نماز باشد میشود معادل
با صد هزار هزار و هفتصد هزار و هفتاد هزار نماز باشد و در حدیث دیگر است که
فرمودند که هر که نماز بکند در مسجد جامع که ماموم یک نفر و لکن امام بر نماز نماز میشود و خوب
نماز ابشان دو هزار و هفتصد هزار و دویست نماز با اختلاف و بر این که وارد شده است در
مقدار فضیلت نماز با امام در مسجد جامع و هر گاه ماموم منفرد بشود باز دیگر میشود
و لکن زمان منتهی که گذشت در ایام تمام و وجه در بیان اخبار بسیار که وارد شده است در بیان
مدت نماز کردن نماز جماعت بدانکه اخبار وارده در این مقام مختلف است و در حدیث
است که هر که ترک بکند نماز جماعت را در حالتیکه موضع باشد از آن نماز جماعت موضع
علت پس نماز بکند نماز نخواهد بود و در حدیث دیگر است که نماز نیست از برای کسیکه نماز نکند
مگر از عذر

کسی نیست از خواص
بکند مگر خداوند عالم

و بیان این اختلاف جماعت
اجماع بر
و موضع نماز
مخصوص
است
مقام ذکر کرده اند در شرح لمعه
که ذکر شد

جماعت در نزد خدا ملعون است و در نزد ملائکه نیز ملعون است و بتحقیق لعنت کرده آنانرا
خدا و در نزد من ایضا و در نزد و زنان و ترک کننده جماعت صبح میکنند و شام میکنند
در لعنت خدا یا مردم مستحب نمی‌کنم من از برای تارک جماعت دعائی را و نماز نمیکنم من بر او
دعنم و ایشان بهود امت تو میباشند و اگر بیرون شوند پس عیادت نکنید ایشان را
و اگر بمیرند پس حاضر نشوید جنازه ایشان را و راه نمی‌رود بر روی زمین بعضی از زنده و
از تارک جماعت در نزد من از خلق کسی با مردم تحقیق من امر کردم صاحب نفس را و
صاحب روحی را اینکه لعنت نکند بر تارک جماعت و این تارک جماعت بدتر میباشد از تارک
الفجر و از کسیکه اعتنا میکند و از کسی که زنده مردی است و خورنده ربا است و تارک جماعت
نیست از برای او در بهشت نصیبی و بدتر میباشد از بنا نمودن عبادت باشد از شانه
قبول و محنت که عبادت نباشد از آن مردی که رهن دهد بدقباست از شما دو روز با مردم
هر کس که بهبود و منافق کرده باشد تارک جماعت را داخل میکند او را خدا و ندعام در آتش جهنم
پس معلوم شد که مذمت بر ترک تارک جماعت بسیار است و از حد و احصا و نیست که این
مذمتها مخصوص کسانی باشد که تارک نماز جماعت میباشند خدا صاحب بوده و اگر چه که هر گاه حاصل بود
میباشد از خواص خصایص آن جناب شهرت شده باشد و از آن احادیث مشهوره است
هست و باید کسی بلا عذر ترک نکند که خود را حاضر شد در آنچه
شهرت شده است و باید هست که آنچه ذکر شد در دو مقام کتابت
بکند از برای بهبودی کودن و انصاف نیست که میباشد از آنچه شاب
کتاب بود و ذکر شد خدا کند که مع ذکر میدهد انصاف بیفتد خدا و ندعام نام را
از خواب غفلت بیدار و بیاورد ایمن باب العالمین تمت اول در بیان حکم این نماز است

آنچه داشته باشد
بعد حالی باشد
باشد که خواهش
کند که بر آن بود
وارد شوند و با او
عمل شنیع کنند

بدانکه جماعت در نمازهائیکه ثابت شده است در شریعت مقدسه مختلف است بعضی
از آنها بر سبیل وجوب است و وجوب عینی و در بعضی از آنها بر سبیل استحباب است و تاکید استحباب
و در بعض از آنها بر سبیل حرمت است که بر کسی جایز در جماعت معاقبت خواهد بود نه مثاب
سنت که احکام آنها از قبیل است و سنت که در آنها حکم آن خدا شود اما آن مواضعیکه واجب است جماعت
در آنها چنین آن آنچه و تعیین هر گاه شرایط که گذشت در عاقد و تمام جمع بشود در آنها و تمام
کسی است که حد دسوع او در دست باشد تمام آنها یا بعض از آنها
بهست که در آن مدت باز بسوی کسی بوده باشد بحال او واجب است بر او
یعنی آنکه تارک هر دو را جماعت جایز در نیست از آن جهت
نماز بغیر این طریق و اگر حاصل باشد تعجیل کردن در وقت هر یک از دو وقت از نماز جماعت
مخالف کند میتواند امتثال امر الهی حاصل شود و نیست بر او حضور احد جماعت را
شخص چنین شخصی است که ممکن نیست از او تعجیل کردن قرائت و تعجیل کردن از رکوع
او چنین از برای او لازم نیست حاضر شدن جماعت بلکه میباشد این شخص نماز خود را تنها بیاورد
بهر تقدیر ممکن است از اجرا و لیکن باز اگر قبول جماعت کرده شود احوط خواهد بود و مواضعیکه
مستحب است در آن فرایض بر سبیل است و لیکن این بنا بر مشهور و مفروض در رسالت
و بعضی از بزرگان دین از متاخرین و متقدمین رفته اند بر وجوب آن در مصر و امام شده اند در حدیکه رساله
مبسوطی در آن تصنیف نموده اند و جمعی از شافعیه رفته اند بر وجوب آن بر وجوب کفائی و جمعی
از حنابله رفته اند بر وجوب آن بر وجوب عینی و بعضی دیگر از آنها رفته بر اینکه جماعت شرط است در نماز
و بدون آن صحیح نیست نماز و لیکن کلی مخالف اتفاق امامیه است بلکه اصل و کلی از ضروری دین است چنانکه
بعضی ذکر کرده اند و چنانکه در کتب م بکنند بر سبیل صراحت بظهور بر وجوب آن در جمع نمازهای
یومیه باشرطیت در آنها نیست مگر چیزهائیکه کراهت دلالت نماز در آنها و هر گاه دلالت م بکنند باید

بعضی از آنها
مسایل بر آن
وجوب
بعضی جامع مثل
عارضی
شرط یا عینی
و
وجوب
یا عینی
م

واجب است بر آنها
نماز

واجب است بر آنها
نماز

واجب است بر آنها
نماز

ابتدا بکند سیاست نازل تمام بکند بعد از عبادت امام و مأموم هرگاه بخواهد در نماز دخیل
حضور را بیک رکعت امام اقتدا بکند میتواند در هرگاه امام حاضر شد و مأموم مسافر مستحب است
از برای امام اینکه ایما بکند بسر خود بسوی مأموم از برای سلام کفتن او و بعد از انکه سلام را
کفت امام بوجه دعا رو در امام کند هشتم امامت کردن صاحب مال است بشخص صحیح
را هرگاه نرسیده باشد باین ناخوشی بحدیکه او را فشار بده باشد و اما هرگاه برسیده باشد پس
جایز نیست و حرام است ابتدا کردن باین مگر انکه مأموم نشسته باشد تا خوشی دیگری که مانع
است او را از امامت کردن شخص نیم کنده است از برای شخص وضو کرده دهم امامت کردن
شخص کور است شخص صحیح را در صورتی باشد هرگاه کسی باشد در انجا که او را مستحب باشد
و او را روی بقبله بدارد که المیان باب حاصل شود و اما هرگاه بوده باشد در انجا جماعتی پس
مکروه نیست و در این صورت امامت کردن او یازدهم امامت کردن غلام است بر اهل رجال
حضور را نیز کراهت بجهت صغیر بودن سبب که در روایت وارده در حرام است که اگر بنوز
بحد بلوغ نرسیده باشد و اما در روایت وارده در جواز قرار داد ولی چونکه ضعف است نمیشود پس لا بد شد
که از حمل بر کراهت میکنیم دوازدهم امامت کردن عبد بعل در نجف است از برای مطلق هرگاه
تا در بر بیام بوده باشد و اگر قادر نیست حرام است بر او امامت کردن مگر انکه مأموری هم با غلام
ان که نشسته باشد بجهت عذری که مجوز باشد شرعا سیزدهم امامت کردن شخص هرگاه
است هر چند مأمور باشد بعضی جماعت را چهاردهم امامت کردن جماعت کننده است هر چند
کراهت باشد بر جماعت کننده را پانزدهم امامت کردن دباغی کننده است هر چند که باید
باشد نیز دباغی کننده را شانزدهم امامت کردن شخص برص دار است با عدم دارا است
از برای غیر این دو ناخوشی دارد حرام است نوافل را مطلقا چه نوافل ماه رمضان بوده
باشد چه نوافل غیر از ان و بنوافل دیگر جماعت کردن بنا بر اشهر و اظهر مگر باستثنا

هشتم امامت کردن کوری
است بر کسانی که
هستم

لجایز

کر جایز است در ان اقتدا و جماعت کردن و نماز بندی است بنا بر قوی و ان ضعیف
است دهم [illegible] استثنا کرده اند از بعد بدون بدل از ان ضعیف
است سیزدهم در بیان اقتدا جایز است [illegible] جماعت حاصل میشود بیکی از چند صورت اول انست که مأموم داخل در نماز شود بعد از رفع امام
از رکوع اول حمد از شروع او در نماز است دوم انست که مأموم داخل در نماز شود در اثنای قرائت
حمد یا سوره سیم انست که داخل در نماز شود بعد از رفع امام از قرائت حمد یا سوره بلکه پیش از انکه امام
رکوع رکوع را گفته باشد یا در حالتیکه امام رکوع را میبوید چهارم انست که داخل شود مأموم در
نماز بعد از رفع امام از رکوع رکوع [illegible] باشد پنجم انست
که امام داخل در نماز و رکوع شود در حالتیکه امام داخل در رکوع شده باشد [illegible] امام مشغول
ذکر واجب [illegible] است که مأموم داخل در رکوع شود بعد از رفع امام از ذکر واجب و مشغول بودن امام
در حال اشتغال امام بذکر مستحب بجهت مأموم ایشان بذکر واجب تا بحال اشتغال امام بذکر
مانع شده باشد در رکوع بعضی هفتم انست که مأموم داخل در رکوع شود و بعد از رفع امام در رکوع بوده باشد
بعد از رفع از تسبیح [illegible] مشغول [illegible] هشتم انست که
مأموم در رکوع [illegible] در حالتیکه امام در رکوع بوده باشد و [illegible] مشغول بذکر
واجب [illegible] باشد نهم انست که مأموم در رکوع بوده باشد و داخل
در رکوع شود و باز در حالتیکه امام فارغ از رکوع و مستحب [illegible] و لکن وقتیکه
امام راست میشود هنوز مأموم شروع در ذکر واجب خود نکرده باشد نه قلا و نه قلیلا
دهم انست که مأموم در رکوع کند امام در رکوع بعد از حالت [illegible] ثانیه در رکوع باشد
پس اگر امام در صورت ادراک دو رکوع و سیم [illegible] عمل امام اعدی نیست که در رکوع بود و در فضیلت جماعت
شده است و اگر ادراک امام در صورت جایز بوده باشد پس در ان مقام شیخ طوسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[

وان شرایط چند چیز است اول آنست که امام بالغ باشد پس هرگاه مکلف نشده باشد نمیتواند
که امامت بکند یا طاهر باشد و اظهر چه نیز باشد چه نیز چه راهق باشد چه نیز راهق و دیوانه
هرگاه نیز بالغ راهق نیز عاقل باشد میتواند امامت بکند ضعیف است و دوم صحت تولد
هرگاه امام و مأموم هر دو ولد حلال نیز بالغ راهق نیز عاقل بوده باشند در این صورت میتوانند
با هم جماعت بکنند دوم آنست که امام عاقل باشد پس هرگاه مجنون بوده باشد و جنون
او دائمی باشد بی اختلال صحیح نیست از او اما هرگاه جنون او دائمی نباشد بلکه در بعضی از
اوقات چنین باشد و در بعض اوقات نباشد پس در آن خلاف است و مشهور در میان علما
جواز است و از جنون خالی از قوت نیست و لکن میباشد مکروه و هرگاه جنون عارض امام شود
در بین نماز پس آن باطل است از امام و از مأموم هم صحیح نیست و یکی اقتدا کردن و بعضی قایل
شدند باینکه باید نیت انفراد بکند و هرگاه عقل امام بر کودکی باشد اولی نیز بکرد نماز را و
تمام ایضا در سینه جاری نیست پس صحیح است امامت کودک او و لکن احتیاط در ترک آنست
سیم آنست که امام مسلم و مؤمن اثنی عشری باشد پس هرگاه امام چنین نباشد و کافر و یهود
باشد یا از اهل خمس باشد یا مرتد باشد یا ناصبی باشد چنانکه بسیار مرا از مردم از یکدیگر
حوالی این هم هست پس در این صورت صحیح نیست امامت کردن اقتدا از برای ما و مؤمنین
و نه اقتدا کردن ایشان با ما چونکه صحیح نیست نماز هر یک از این اصناف هر چند بعد از ایشان
از برای اقتدا اجری باشد و قضا هم از برای ایشان نیست هرگاه اخلال نکرده باشند بتها
من باب التفضل در هر دو مقام و لکن مع ذلک حکم مستحب موکد است و حاصل شدن در
نماز جماعت عامه بالخصوص در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق ع که فرمودند کسی که نماز
بکند با ایشان در صف اول مثل کسیکه نماز کرده باشد با پیغمبر خدا ص در صف
اول و در حدیث دیگر است که کسیکه حاضر شود نماز ایشان را نوشته میشود از برای او اجر کسیکه

نماز

نماز کرده باشد و مغفرت سر بهمه خلایق و همینکه داخل میشود در نماز ایشان میکند از برای ایشان
جمیع گناهان خودش را و بیرون میاید با حسنات ایشان و از برای حاضر شدن نماز ایشان
سه کیفیت از اخبار وارده از ائمه اطهار هستند و مشهور اول آنست که شخص در منزل خود نماز
فریضه را بجا بیاورد و بعد از آن بیرون بیاید و حاضر شود نماز جماعت ایشان را و هرچه ایشان بجا
میآورند آن هم بجا بیاورد و اما در این صورت بایست نماز را به نیت انفراد بجا بیاورد یا بقصد قضا
که هم وظیفه تقیه عمل آمده باشد دوم نماز به نیت فریضه اصل دویم آنست که نماز ایشان را اگر حاضر شود
و اذان و اقامه را بگوید و قرائت حمد و سوره را بخواند آهسته چنانکه بخواند در حال انفراد اگر میشود
از برای ایشان چنین خواندن و اگر میشود میبایست بخواند بنحویکه نهد احدی از حاضرین ایشان
نماز امام و نه از ماموم و نماز غیر ایشان دو قسم اگر قرائت هم خواندن هم سوره تمام باید اکتفا بکند
این صورت همان ماخذ الکتاب قدری از آن که قرائت میشود و اگر ام قرائت نشود باید اکتفا بکند
بهمان ماخذ الکتاب و در اینصورت هم اجزای سه آیه است از آن باید اکتفا بشود بآن اگر کل است و اگر
بعض است بعض و صحیح است نماز تمام در این صورت و بعضی گفته اند که در این صورت تقیه انواع و رکوع
تمام کند داخل و کرواجب بعمل بیاورد و اگر ام ممکن نشود و بعضی گفته اند که همان قدری که خوانده است
کافی است از او و نماز ساقط است از او و بعضی گفته اند که این نماز باطل است و اعاده آن لازم است
و قول اول صحیح است و مانعی نیست سهل است که گفته شد و اما دویم هم دلیل ندارد و اگر شخص قدرت
بر ماخذ خواندن هم نیز هم نتواند اصلا و یکی در این حال ساقط است قرائت مطلقا و لکن امور در این صورت
تمام کردن نماز را اعاده آنست را که کسی فارغ شود از قرائت قبل از امام شروع بانجید یا تطویل یا تقلیل یا تعدیل
بنحید و نماز الا بدو باشد بگوید تا امام فارغ شود و گفتیم این است که اینجا هست بلکه ظاهر
قناعت کردن ایشان است در قیام و قعود و رکوع و سجود و نیز اینجا ایشان جا میاورند میجا
و نیت که این کیفیت قناعت باشد نیت با تکبیرة الاحرام و مقصود هم نمیشود این اعمال از نماز بلکه باید نماز

قرائت کرده اگر تقیه جایی رسد
که باید و در دل
بکند اقتدا باید
چنین بکند و
نیت اقتدا از آن
نماز بکند

جایز نیست شخصی که نماز را صحیح بداند و انکه با اقتدا کند و هرگاه اقتدا کند نماز او باطل
است پس لابد است که امام و ماموم هر دو ایشان باشند یا نشسته هرگاه نتوانند با ایستادن
صاحبان امراض را مثل و بعضی از علما قایل شدند بنیز باینکه جایز است اقتدا
و مستلقی عمدا و هر دو بقاعد و هر سه بقایم و هم ضعیف است هفتم آنست که امام
و ماموم باشد و جایز است در نماز جماعت با امام کسی نباشد که قرائت را نداند صحیح
باشد با بعضی از آن که کسیکه غلط بخواند قرائت را باینکه تقدیم بعد حرف
و کسی که پس هرگاه امام
مثل خود و هم چنین است حال اما اگر نتواند ادغام را و بجا بیاورد اما اگر نتواند
اظهار نتواند اگر کند و هرگاه بجا آورد ادغام را امثال خود امامت نمیکند و نمیتواند
انکه هر دو
یا انکه ماموم انقلابی بوده باشد امام دهم دعا بر بوده باشد از تکلم و نیز کسی باشد
صبی و زنی یا اقتدا
ادا از ذات ام تر و هرگاه امام زنی
و حال امام مثلا در قرائت
جایز نیست از برای صحیح که از این دو امام اقتدا کردن
بدیهی هر چند نقص و امام مکرر باید از ماموم
اشتباه بکند از کسیکه جاهل است در قرائت حمد مثلا باز کسیکه جاهل است سوره و هر
وقت که امام خطا میکند که امام از او بدیل که راه مبعد بعد از آن بکند و باقی خود را میخواند نماز امام بکند
پس در این صورت صحیح اقتدا کردن اول بدیم و اگر بخواهد
دهم آنست که کنگ سوره باشد پس هرگاه امام کنگ سوره باشد صحیح نیست امامت کردن او از برای
امام

در خارج از آن شده باشد یا بشود مذهب و مفتی باشند که با رسیم حضور نماز ایشان در
حنفی و بود لفظ بعبارت شرعیه و مستقل تکلیف نیست اصلا ما اختیار کردن اول در صورتیست
که شود چاره که نماز را در طوس کرد و هرگاه شود معین است و در این صورت اختیار کردن صورت
هم دویم و فرق نیست در اعتبار این شرط در جمیع فارغهائی که میتوان جماعت کرد پس هر نماز یکه بوده
باشد بایست امام آن مؤمن اثنی عشری بوده باشد یعنی اعتقاد باصول پنجگانه مذهب داشته
باشد و هرگاه یافت نشود مؤمن اثنی عشری از سایر فرق شیعه مثل ناووسیه و کیسانیه و فطحیه
و واقفیه و غیر اینها صحیح نیست با ایشان اقتدا کردن و حاضر شدن نماز ایشان و بایست شخص
نیت تقیه در همین نماز بکند با سبب تقیه در جمیع امور شرعیه از ایشان
در تقیه باشد هرگاه خوف باشد از ایشان در میان پس با سبب در این حال از
و اعمال شخص موافق با رفتار و کردار ایشان بوده باشد هرگاه چاره نباشد چهارم آنست
که امام ولد الزنا نباشد پس هرگاه چنین اتفاق بیفتد که معلوم باشد ولد الزنا بودن آن صحیح
نیست امامت کردن آن مطلقا چه از برای مثل خودش باشد چه از برای غیر و هرگاه ثبوت
آن در شرع بینه و بخواند باشد احتیاط در ترک است و هرگاه شک شبهه باشد با وجود آن
باشد و لکن جامع سایر شرایط بوده باشد اما نیز گذشت و خواهد آمد صحیح است امامت
کردن او اقتدا کردن بآن و لکن مکروه است خالی از کراهت نیست پنجم آنست که امام مرد
باشد صحیح نیست امامت زن بوده باشند و بخواهند که امامت کند زن بکند
ماموم بوده باشد
صحیح نیست
اگر در میان صحیح
باشد
ماموم بوده باشد
صحیح نیست
صحیح نیست
صحیح نیست

کسانیکه میتوانند قرائت را بخوانند و اگر نخواهند امامت نکنند از برای کسانیکه اینها هم نکنند بروند باشند
و میتوانند امامت نکنند یکی میتواند قرائت بکند یکی صحیح است امامت ایشان یازدهم آنست که متابعت
جایز و مرخص باشد آنکه ~~[illegible]~~ امام جماعت دو مرتبه را داشته باشد یا بتابعیت
نکنند اشخاصی را که جنبی نباشند چنانکه مأمومین هم مثل امام بوده باشند صحیح است در این صورت
اقتدا کردن هر یک بدیگری دوازدهم دلیل شهور در مورد لزوم جماعت هم صاحب در فرض
آنست که امام حدث خورده باشد و قهقهه کرده باشد از برای مأمومین بوده باشد پس
باید مذهب جمعی از فقهای اصحاب پس هر گاه امام حدث باشد از برای مأمومین جایز نیست
احتیاط در این است که امامت نشود در میان جمعی ایامی را ملاحظه نکرده
افشای حدث و شهوه در میان مأمومین که صحت امامت است و احوط جایز است
کذب شد و باید امامت کردن حدث ایامی از برای اشخاصی که ایشان را هم خورده
باشند و قهقهه کرده باشند رکن باید احتیاط در ترک است شیوع آنست که امام خنثی
نکرده باشد یا جماعت باشد پس هر گاه خنثی نکرده باشد و تا چند نکرده باشد و یکی متصور
نرسیده باشد جایز نیست امامت کردن از امام ~~[illegible]~~ بعضی نکرده و انسان اند مطلقا و
و بعضی دیگر هم را نشناخته اند حدث مطلقا بنی چهاردهم آنست که امام از صفات خنثیان امامت چنین
باشد هر گاه خنثی نکرده باشد پس از این پنج اشخاص بوده باشد بجا هستند بوده
باشد و بجا هستند بزرگ ~~[illegible]~~ امامت نکنند اشخاصی را که ~~[illegible]~~ در شهر باشند
عالم باشند ~~[illegible]~~ باید امامت و حدث سابقا مقام بوده در شریعت جایز نیست
~~[illegible]~~ در میان مردم اصحاب

جماعت مذکوره در اخبار معتبره چند

در شیعه بعضی نایبا چون بیان شده از مصر هم جایز بوده اند مرهوبه و سایر اهل
در آن تالیف مذکوره اند و چون خاصه و مرتضی شاه مقیم جامعی و نشر آن بیان و لکن
نابالغ شده اند نابینا موجود بکیا سی و چون دیوار حاصله آنکه ~~[illegible]~~ بوجوب عینی آن
و بعضی دیگر از آنان گرفته اند سوی اینکه جماعت شرط صحت نماز است و بیرون آن
صحیح نیست نماز ~~[illegible]~~ مستفی علیه و ~~[illegible]~~ صحیح نیست
و چون ~~[illegible]~~ دلالت بکند
و چون ~~[illegible]~~ دلالت ندارد و بنا قیاس مثل اصول و عمومات
و اله علی و هم و چون خالی از تعارض بالاعتماد ~~[illegible]~~
معین ~~[illegible]~~ مسلم شده ~~[illegible]~~
امور ~~[illegible]~~ جماعت ~~[illegible]~~
جماعت ~~[illegible]~~ که عدد مأمومین ~~[illegible]~~ باشد از مأمومین بیان در حدیث
است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود امام را جبرئیل با هفتاد هزار ملک بعد
از آنها و ظهر پس گفت یا محمد بدرستی و تحقیق که بروردگار تو میرساند سلام و فرستاده
سوی و هدیه فرمود رسول خدا صلعم که چه چیز است اندیشه کنند جبرئیل نماز تو صد رکعت
است و نماز پنجگانه را در جماعت کردن فرمود رسول خدا صلعم با جبرئیل چه چیز است از برای امت
من در جماعت پس گفت جبرئیل با محمد آگاه بوده باشد و دو نفر میشوند خلیفه ثانی از برای هر نفری
هر یکی صد و پنجاه نماز و اگر بوده باشند سه نفر میشوند از برای هر نفری هر یکی ششصد نماز
و اگر بوده باشند چهار نفر میشوند از برای هر نفری هزار رکعت هزار و دویست نماز و اگر
بوده باشند پنج نفر میشوند از برای هر نفری هر یکی دو هزار و سیصد نماز و اگر بوده باشند
شش نفر میشوند از برای هر نفری از آنان هر یکی چهار هزار و هشتصد و اگر بوده

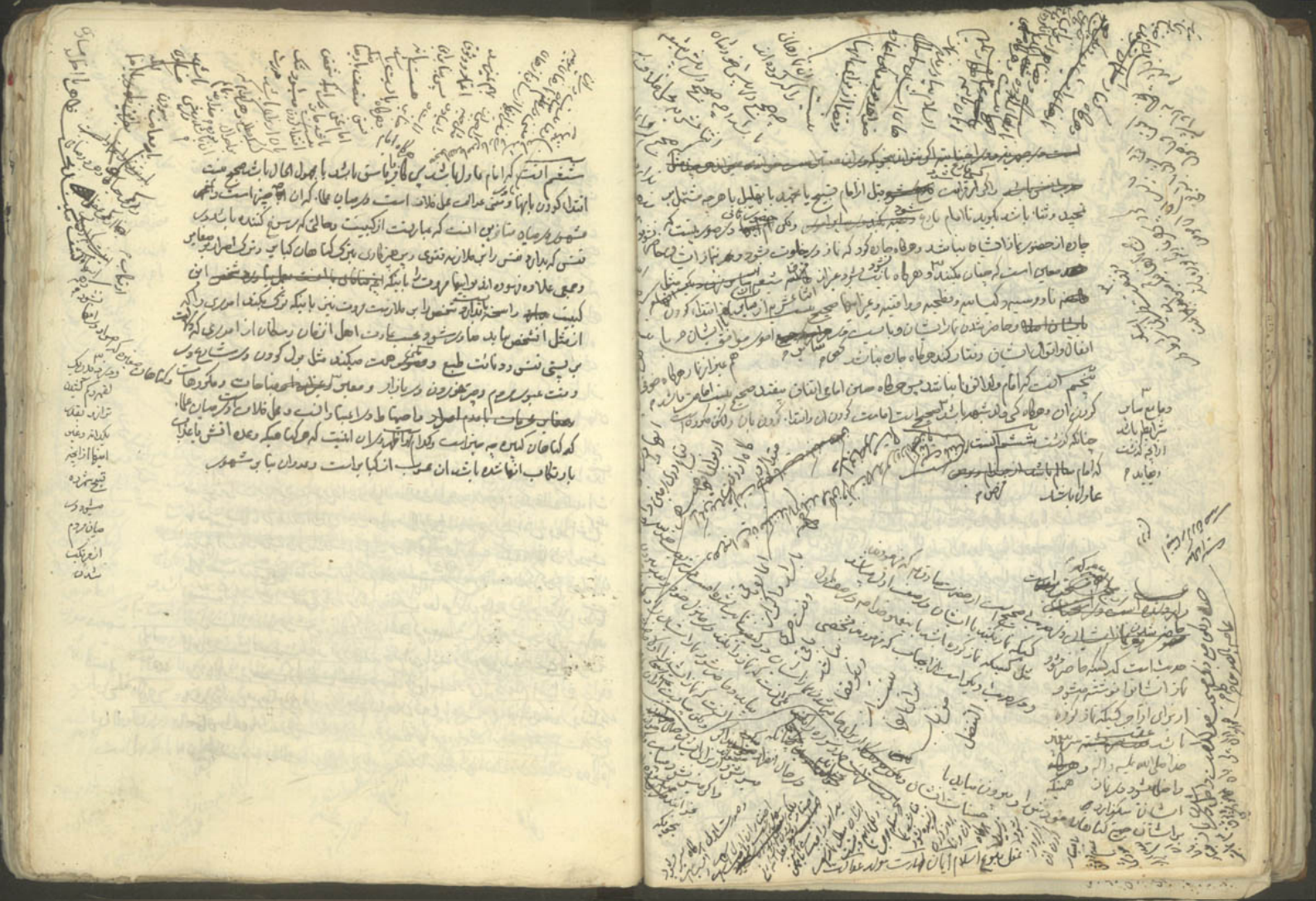

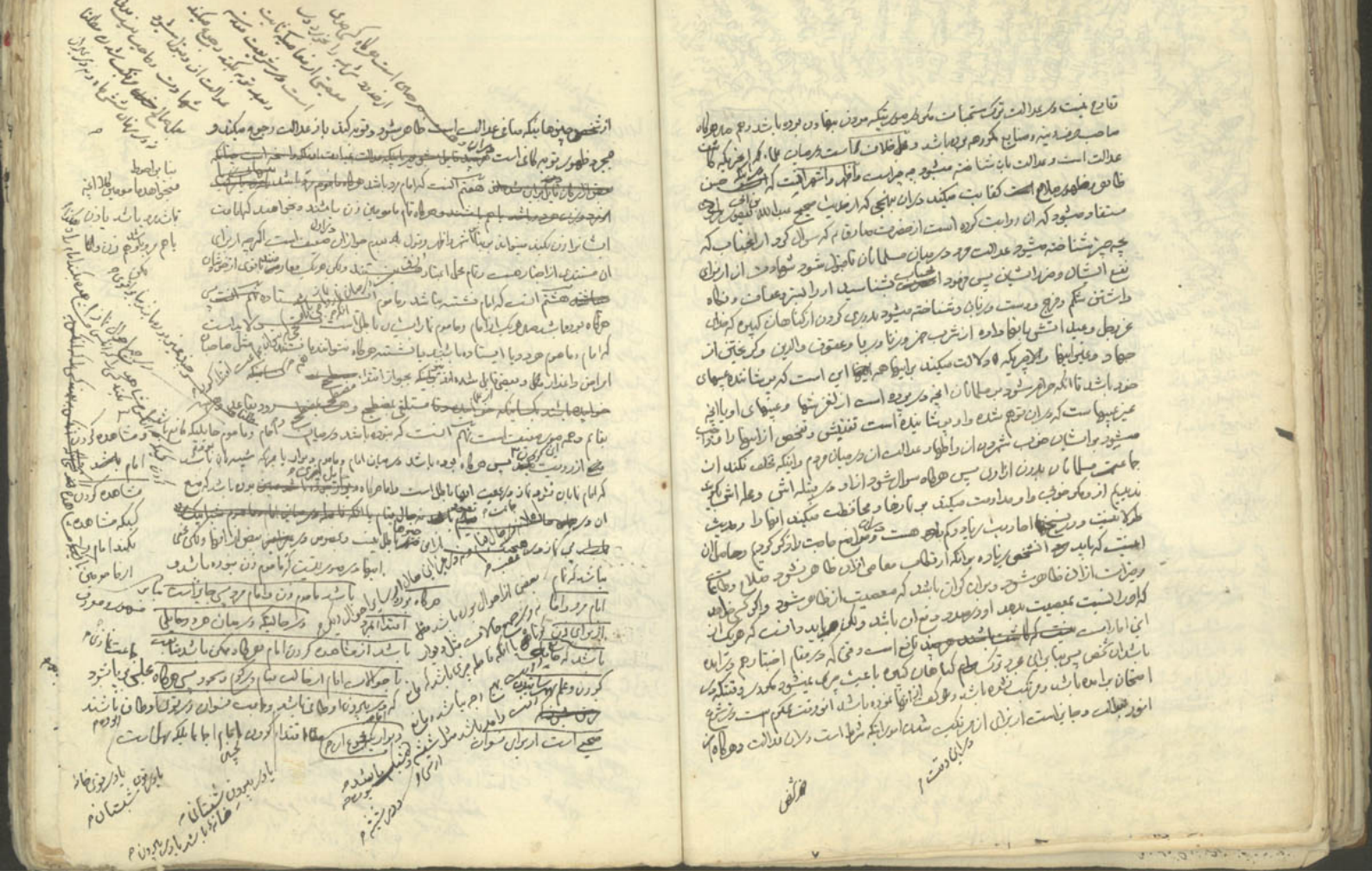

خلافی هم در این نیست بر این در میان هم که رفته اند بر اینکه میان جماعت در میان آنها
مثل رده ها مانع باشد و این مثل صفیست است و مثالست است با این گفته شد تصریح حدیث
موثقه که حارث حسن گفت است در این و لکن هر گاه باشد بشرط نشود و هیچ مراعات
ناعین اینها ملاک روی است و هر چه است بل آن مان خود است و هر گاه امام و مأموم
هر دو از نسوان باشند پس باز شرط است در اینجا انچه شرط بود در جماعت که در
بنا بر آنوی و مباح اقتدا نمیشود در هیچ یک از این جماعات شرط نماز
از روز است باشد و نه دو دیوار یا غلبه که مانع باشند بین از مناهی که در
کسی بخواهد در صندوق خانه و نخواند نماز جامعی بکنار و صندوق است تاریکی پس هر گاه
آن فاصله شدن صفوف در میان صفوف باز ماهیت نیز از جماعت نیست تاریکی در اینجا مانع از
و مدوح در میان پس متصلان خلل در اول شرعیه ثابته در این جماعت انتفاء
جماعت است و لکن ملاک مرحوم هم بوده اند بکار بعضی آن و مناسبت کردن آن حال
حسن نیست دم است که ما هم در از امام از صفوف که در پیش روی او ساخته شده
اند در آن جماعت ساخته شده و مستقر است در پیش امام و اهل اینجا
پس هر گاه بوده باشد فاصله بر جماعت در میان امام و ماموم و در میان ماموم
و ماموم باطل است آن از ماهیت صفوف و جمع متصل از روی انها اند که در بیان
امامی که باشند از مذهب و از ماهیت انها پس این است که فاصله آن مذهب باشد که در
که باشد که ماهیت نیست مسلم امام استیناد است بر امام پیش روی آن
نام بر داشتن پس آن شرط نیست و لکن احوط مراعات کردن است
در فهم و صاحب آن
مدارک رحمه الله نقل کرده اند از بعض طرق و مرحوم که آن
مان عیب است از آن
آن مذهب از سید شده است آل الان سهل است که نماز است خود شیخ
که دلالت بر این دارد پس جایز معین است رد کردن آن
دیگر باید بوده باشد
صفوف جامعه م از فاصله
بوده باشد م

پس جایز است در این صورت اقتدا ماموم بی صف اما پیش و شهم بخواهد بر این
بوده باشد با بعض و اشیب و لکن احوط این است که هم در زمین مساوی باشند مگر اینکه جماعت
باشد و فضای شود در بالا و فاصله دارد هم است که ماموم پیش روی امام باشد پس اگر صدا
که تمام بیشتر باشد از امام پس واجب است که خاموش
امام باشند هر چند در
مجتهد از ابتدا تا آخر اگر احوط
است و لکن در زمین مظلوم است که جایز است در پهلوی هم ایستاده
باشند و لکن متفرق بر سبب لکن افضل این است که هر گاه دو نفر بوده باشند و حق اقتدا که یکی از آنها
با دیگری نماز کند ماموم در طرف راست امام باشد و هر گاه بیشتر باشند ماموم در عقب
امام باشند و بعضی این را وجه ایستاده اند و این هم ضعیف است پس اگر این یک نفر بوده باشد
بتواند در پهلوی امام باشد و در سمت راست هم جای است حکم هر گاه ماموم
بسیار مرده باشند نیز اند تا در سمت راست امام باشند و میتوانند هم در طرف راست او
باشند و جایز اول بتوانند هم در جانب راست صف بنشینند که در علامت چپ میگیرند باشد
و بتوانند بعکس این باشند و علی خلاف است که تمام هر یک در راست
هم حاصل مشروع بعضی اعتبار کردن نیست باشد
باریکی بوده باشد پس هر وقت که این دو عضو از امام و ماموم مساوی نماز
سایه بعضی در ماموم باز ساری باشد یا اعضای امام یا بیاشد و مقدم باشد مثل انگشتان پای
ماموم یا نماز او یا سر از پیش از امام انگشتان پای ماموم بوده باشد و لکن احوط این است که ماموم

حاصل باشد که هیچ عضوی از اعضای او منفرد بر هیچ عضوی از اعضای امام حاضر نشود و سیزدهم
آنست که امام بجای بایستد پس مأموم مسدود باشد و مأموم قصد اقتدا بامام نکند یا آنکه قصد اقتدا
بدون اتصال جماعت کند چهاردهم آنست که مأموم یقین بکند در حال شروع در نماز امامی که
شروع در نماز کند نماز آن باطل است و هم حاصل است که اگر قصد اقتدا بامامی را بعد معلوم
شود که آن امام زید بوده است پس هر چه در این بیت در میان آنکه نماز آن مورد باشد آن امام
باشد و اگر مأموم اقتدا نماید بامام حاضری و حاصل شود که آن امام فلان شخص باطل است و بعد معلوم
شود که شخص دیگر بوده است محل خلاف است که آیا نماز آن مأموم باطل است یا صحیح است یا
محل توقف است و فرقه اند مذهبی هر یک از این اقوال بعضی از علما ما احتیاط در این است که
اکتفای بحسن ظن نشود و نماز اعاده شود و هر چه اگر در بین نماز بکند و هر چه قصد امامت کرده
بکند یا یکی قصد امامت کرده باشد و دیگری قصد مأمومیت انفراد نماز هر دو و هر دو و حضرت
صحیح است و سایر نماز منفرد بیت بیت امامت دیگری و ما اگر هر دو بکنند قصد مأمومیت
بکنند پس نماز هر دو باطل است چرا که هر دو اخلال بقرائت کرده اند و اخلال بقرائت
از اسباب بطلان نماز است مسئله است که قرائت هم بکنند یا تابع بیت بخواهد بر طریق
سوره باشد یا بعضی پانزدهم آنست که مأموم قصد اقتدا بامام را بکند در حال شروع
هر نماز چنانکه گذشت در نیت بیت پس هر چه خواهد نماز خاصه بکند قصد اقتدا
باشد نماز او صحیح نیست و اما امام پس قصد امامت کند مأموم
که گذشت اشاره باو در بحث بیت یعنی شانزدهم آنست که در مواضعی
امام و مأموم هر دو موافق باهم بوده باشند در صحت و کیفیت پس هر چه اختلاف
باشد در صحت و کیفیت پس باید نیت اقتدا کردن احد جماعت دیگری پس نوبه باشد نماز
جماعت اگر از جماعت های بوده باشد از نماز عبدی از نماز عبدی یا نماز
صبح یا نماز ایات پس صحیح نیست اقتدا کردن احد جماعت دیگری در این صورت اصلا باشد

چرا که هر یک
یا اورده
انچه لایق
یا چاه ورد
امام یعنی از
حاصل نیست
هیچ چه
مأموم شود هر چه اصحیت
مشروط در امام جماعت
سر اورده

هر سه باشد چرا که مأموم از
جماعت های صحیح بوده
بوده یا بعکس ایشان بوده باشد م

و اما در رکعتین و در رکعت اخیر صلاتی که در یکی نماز بسته است مثل سایر نمازها
که بجای آنست که صحیح در میان خواندن حمد و تسبیح و تنول بر موضع دیگر یا ضعیف است و مستحب است
که این مأموم در قنوت و تشهد متابعت امام نماید و هر جا که جای تشهد مأموم نیست
مستحب است که سر بنشیند و دستهای خود را بر ران بگذارد و هر جا که محل تشهد مأموم
واجب است بر ایشان و اگر کرد و تشهد را بخواند و بامام ملحق شود و از بعض اجزاء
بر میاید که در قنوت که متابعت کرد دیگر در محل قنوت خود قنوت بخواند و بیان
حکم سقوط استحباب خصوصا در جائی که قنوت مأموم بعد از فراغ امام اتفاق می
افتد مشکل است و بهتر آن است که مأموم صبر کند تا امام سلام بگوید و بعضی خود و گر
پیش از سلام هم بعضی جایز است و بعضی انفراد هم واجب نیست و مأموم است
بر مأموم متابعت کردن از امام بدون [illegible] و مقتدی [illegible] قصد انفراد
و جایز است متابعت کردن مأمومی قصد انفراد و بدون [illegible] و شیخ مفید و سید مرتضی و
میان [illegible] بلکه بین مسلمانان است که اصلا هم [illegible] مسئله مگر شیخ طوسی رحمه و سید مرتضی و علامه
عود و در مخالفت بعضی بلکه مسلمانان است مثل شیخ و در که شیخ طوسی رحمه در خلاف و علامه
در منتهی و تذکره و نهایه [illegible] اجماع کرده اند بر جواز بعضی بعضی است و بعضی ظهور و هر دو صحت
حجت و نازل منزله احادیث صحیح است پس هیچ کتابت مدعی را سکیند هر چند در مقام
چند یکی نباشد که بتوان بان اثبات مدعی را کرد پس این اجماعات مستند معتضد باتوان
مرجحات بلکه باجماع محقق کتابت مطلب را سکیند و حاجت ندارد بان و قول بخلاف
شاذ و ضعیف است هر چه واقعا مخالف در مسئله باشد و اگر عذری بهم رسد از برای مأموم در نماز
مثل آنکه در قنوت عارض شود باول او اگر بدو یا شغلی پیش آید او را چاره نیست متابعت کردن امام
هم بدون قصد انفراد بدون [illegible] و [illegible] انفراد

در عیبی لازم ارباب
احوال است نماز م

[illegible] و در رکعتین اخیر صلاتی که در یکی نماز بسته است مثل سایر نمازها
که بجای آنست که صحیح در میان خواندن حمد و تسبیح و تنول بر موضع دیگر یا ضعیف است و مستحب است
که این مأموم در قنوت و تشهد متابعت امام نماید و هر جا که جای تشهد مأموم نیست
مستحب است که سر بنشیند و دستهای خود را بر ران بگذارد و هر جا که محل تشهد مأموم
واجب است بر ایشان و اگر کرد و تشهد را بخواند و بامام ملحق شود و از بعض اجزاء
بر میاید که در قنوت که متابعت کرد دیگر در محل قنوت خود قنوت بخواند و بیان
حکم سقوط استحباب خصوصا در جائی که قنوت مأموم بعد از فراغ امام اتفاق می
افتد مشکل است و بهتر آن است که مأموم صبر کند تا امام سلام بگوید و بعضی خود و گر
پیش از سلام هم بعضی جایز است و بعضی انفراد هم واجب نیست و مأموم است
بر مأموم متابعت کردن از امام بدون [illegible] و مقتدی [illegible] قصد انفراد
و جایز است متابعت کردن مأمومی قصد انفراد و بدون [illegible] و شیخ مفید و سید مرتضی و
میان [illegible] بلکه بین مسلمانان است که اصلا هم [illegible] مسئله مگر شیخ طوسی رحمه و سید مرتضی و
عود و در مخالفت بعضی بلکه مسلمانان است مثل شیخ و در که شیخ طوسی رحمه در خلاف و علامه
در منتهی و تذکره و نهایه [illegible] اجماع کرده اند بر جواز بعضی بعضی است و بعضی ظهور و هر دو صحت
حجت و نازل منزله احادیث صحیح است پس هیچ کتابت مدعی را سکیند هر چند در مقام
چند یکی نباشد که بتوان بان اثبات مدعی را کرد پس این اجماعات مستند معتضد باتوان
مرجحات بلکه باجماع محقق کتابت مطلب را سکیند و حاجت ندارد بان و قول بخلاف
شاذ و ضعیف است هر چه واقعا مخالف در مسئله باشد و اگر عذری بهم رسد از برای مأموم در نماز
مثل آنکه در قنوت عارض شود باول او اگر بدو یا شغلی پیش آید او را چاره نیست متابعت کردن امام
هم بدون قصد انفراد بدون [illegible] و [illegible] انفراد

فصل چهارم در واجبات نماز جماعت است بدانکه هر یک از نمازهای پنجگانه
شرط واجب است به ماموم نیابت امام در افعال هشت از افعال
مثل رکوع و سجود و قیام و قعود باین معنی که نیابت در هر یک از اینها پیش میفتد از ماموم
از امام بلکه باید ماهیت بالفعل بعینه این افعال ماموم بعد از امام در
بجا آورد و اما اقوال امام ما هیچ یک از اقوال امام
واجب نیست سهل است که بلکه بنابر این اقوال باید ماموم بجا آورد
که ذکر شد در سابق هر دو این صورت باطل است
نایب علی کلام است که هست ثابت قدوس وجوه که از اینجا روشن
صورت اول است که در صورت نایب است اولی و احوط اقتدا
رزق تو در آن افعال در جهان واجب از اینها و مستحب
لازم است در جهر مناسبت کردن و دعا در رکوع
پس بنابر این صحت و در رکوع و سجود در رفع رأس
از رکوع و سجود امام و داخل شدن امام در رکوع و سجود
و بعد از رفع رأس از رکوع و سجود و داخل شدن بر امام
تقدیم بجوید بر امام و هر ماه تقدم در هر یک پس این حالی نیست یا بر او
اول است مشهور در میان علما این است که این فصل آنچه مصنف کار است و باقی نمازها
باطل نیست و لازم است که صریح باید که امام و بعد و این قول را
جمیع متاخرین داده اند و صاحب مدارک
در این نیز ادعای بیان تو عبارت
سکند پس بنابراین لازم است که عمل صحیح باشد
بر بطلان چنانکه این مقتضای

فصل پنجم در مستحبات نماز جماعت است بدانکه مستحب است در نماز جماعت رعایت کردن
امور بسیاری اول آنست که صفوف جماعت را راست کنند دوم آنست که شانه‌های
ایشان را بایکدیگر برابر کنند سیم آنست که گشاده‌گیها بگیرند و در میان صفوف
باشند پر کنند چهارم آنست که مقابل یکدیگر نباشند
در صف اول صاحبان علم و عقل باشند و در صف دوم اشخاصی که پس توانا باشند
در این اوصاف مع حسن باین صفت ناباید صفوف پس یک از اهل مرتبه کامله در علم باشد
باعمال بوده باشند در صف پیش باشند و در صف بعد آنانی که در مرتبه از ایشان فاضلتر
نزد و هم حسن بعد از ایشان اطفال باشند و بعد از ایشان زنان باشند
و بجهت افضل صفوف و در آن صف آنرا که صاحبان علم و عمل و تقوی بوده باشند
باید در آخر صفوف باشند نه در اول صفوف باشند و افضل صفوف صف اول و نیک
از اهل مرتبه کامله شده اند در افضل صفوف باشند و افضل صفوف صف اول و نیک
بامام است و میمنه آن طرف راست است و میسره آن طرف چپ و بعد از آن صف
دوم و بعد از میسره آن سایر صفها و یکی ششم آنست که امام محاذی وسط صف باشد چنانکه
کنند اند بدر طرف چپ تا آنکه طرف راست آن و سعت بهم رسانند چنانکه از نصف یکی ظاهر میشود
امام شود خوب است هفتم آنست که ماموم اگر یک نفر بوده باشد در طرف راست باشد و بعضی اینرا
واجب دانسته اند و اما وقوف عدم نزدیک است و اگر جمعی از زنان بوده باشند مستحب امام باشند
و اگر ماموم یک زن بوده باشد باید امام بوده باشد و یکی هشتم
است که در حالت قیام فرزندها بوده باشند و اگر مرد و زن
بوده باشند و بعضی بوده باشند مستحب است که مرد در پهلوی امام باشند و زنان در عقب او
و اگر بازنان بنشاند اگر مرد یکی بوده باشد یا سه یا چند مرد پیش از زنان
باشند هر چند بوده باشند و زنان عقب آنان نهم آنست که امام اگر زن بوده باشد و ماموم
هم زن امام در میان صف باشند و متقدم جماعت نباشند دهم آنست که امام و ماموم بوده
باشند امام در میان صف باشند باز و ماموم در طرف او و یکی امام باید زانوی خود را از
زانوی امام پیش بدارد و نشسته نماز کند در حال رکوع و سجود باید امام بکند و یکی امام در حال سجود

مابین اصفی از امام در رکوع بوده باشد و این قدر اعتنا نکند که مسجود از عقب امام باشد
و وضع اعضای سجود من جمیع را بسجود گذشت وضع باید لکن چنانچه مشروط است بآنکه مسجود او
بامام نشود و واجب دانسته اند بر داشتن چیزی که مسجود باشد سجود کردن بر آن از برای وضع جبهه
و احتیاط عمل کردن باشد و هرگاه کسی باشد در اینجا که مطلع شود از امور دین واجب است بجا آوردن
بر یک امور سجود و بگذارند و هرگاه بخشی خود نشود ما فقط کرد کتابت میکند در آن دهم
آنست که ماموم بر چند نماز و فتیکه گفته شود قامت الصلوة و بعضی گفته اند که در وقتی که بگوید
موذن حی علی الصلوة مستحب است بر طلب خداستان بآورد آنست که امام تکبیر الاحرام را بلند بگوید
و شش تکبیر که مستحب است آهسته بگوید دوازدهم آنست که امام نشنواند بجز از اذکار و ذکر را بلند
شنا و تشهد را و ماموم نشنواند بجز از اذکار و ذکر را بلند
که در سوره حمد و امام از قرائت حمد بگوید الحمد لله رب العالمین
بگوید و در وقتی که بگوید امام الحمد لله رب العالمین در وقتی که امام میگوید سمع الله لمن حمده
لمن حمده یازدهم آنست که امام حمد را بگوید مکبر باشد و حمد را مختصر بدعا ساز دوازدهم
علی فلان احد بیست و یکی علی فلان و فلان شده است کیفیت آن بعضی میگویند این بلکه فصل ماموم
حاصل شود با بگوید بدید در اللهم اغفر لنا ماثور است اللهم اغفر لنا و لوالدینا و لجمیع المؤمنین
بعض دیگر میگویند که ما ماثور نیست علی انتقال میت که بشناسد بطریق صحیح ادا باید دهم
چنین علی انتقال نیست هرگاه ماثور باشد دست علی حده و باشد و اما اگر ماثور باشد و شامل
دو یا سه نفر پس کیفیت ترکیب دیگر این نحو حاصل میشود که ماثور را تمام باید و دعا ماموم فارسی
را حرکت و باید پانزدهم در معنی زمان ماثور جدا شده است شانزدهم آنست که امام نماز بجوی
تخفیف بدهد که مناسب حال اضعف ماموم بوده باشد چنانکه اضعف ماموم اختصار سایر امام
هم چنان اختصار باید نماز بر ماموم بوده باشد هیجدهم چیزی است حال ارباب حاجات مخصوص هرگاه
طالب این معنی نشوند پس بنابراین باید سورهای طولانی را اضافه و نه آنکه ضرورت را طول داد و نه
آنکه از اذکار رکوع و سجود و تشهد را طول داد بلکه باید تمام را مختصر کرد و اکتفا کرد و مایل را حاصل
هر چند مستحب است در هر یک مگر آنکه مهم باشد که برای آنکه ماموم عرض انها حالت بذل
دارد بوده باشند که در اینجا طول دادن هر چیزی است که امام هرگاه احساس

نماید

فصل چهارم در جماعت نماز جماعت است بدانکه مستحب است در نماز جماعت رعایت کردن
امور بسیاری اول آنست که صفوف جماعت را راست کنند دوم آنست که شانه‌های
ایشان را بایکدیگر برابر کنند سیم آنست که گشاده‌گیها بگیرند و در میان صفوف
باشند پر کنند و هم یکدیگر مقابل باشند چهارم آنست که مقابل یکدیگر
باشند در صف اول صاحبان علم و عقل باشند و در صف دوم اشخاصی که پس توانا باشند
در این اوصاف مع حسن باین صفت ناباید صفوف پس یک از اهل مرتبه کامله در علم باشد
باعمال بوده باشند در صف پیش باشند و در صف بعد آنانی که در مرتبه از ایشان فاضلتر
نزد و هم حسن بعد از ایشان اطفال باشند و بعد از ایشان زنان باشند
و بجهت افضل صفوف و در آن صف آنرا که صاحبان علم و عمل و تقوی بوده باشند
باید در آخر صفوف باشند نه در اول صفوف باشند و افضل صفوف صف اول و نیک
از اهل مرتبه کامله شده اند در افضل صفوف باشند و افضل صفوف صف اول و نیک
بامام است و میمنه آن طرف راست است و میسره آن طرف چپ و بعد از آن صف
دوم و بعد از میسره آن سایر صفها و یکی ششم آنست که امام محاذی وسط صف باشد
کنند اند بدر طرف چپ تا آنکه طرف راست آن و سعت بهم رسانند چنانکه از نصف یکی ظاهر میشود
امام شود خوب است هفتم آنست که ماموم اگر یک نفر بوده باشد در طرف راست باشد و بعضی اینرا
واجب دانسته اند و اما وقوف عدم نزدیک است و اگر جمعی از زنان بوده باشند مستحب امام باشند
و اگر ماموم یک زن بوده باشد باید امام بوده باشد و یکی هشتم
است که در حالت قیام فرزندها بوده باشند و اگر مرد و زن
بوده باشند و بعضی بوده باشند مستحب است که مرد در پهلوی امام باشند و زنان در عقب او
و اگر بازنان بنشاند اگر مرد یکی بوده باشد یا سه یا چند مرد پیش از زنان
باشند هر چند بوده باشند و زنان عقب آنان نهم آنست که امام اگر زن بوده باشد و ماموم
هم زن امام در میان صف باشند و متقدم جماعت نباشند دهم آنست که امام و ماموم بوده
باشند امام در میان صف باشند باز و ماموم در طرف او و یکی امام باید زانوی خود را از
زانوی امام پیش بدارد و نشسته نماز کند در حال رکوع و سجود باید امام بکند و یکی امام در حال سجود

چهارم امامت کردن حاضر است از برای نماز جماعت در نماز چهارم یکی پنجم امامت کردن
فاسق است شخص صحیح را هرگاه بسیده باشد ایشان ناخوش ایشان بدیگر اگر اقتدا شده باشد که مرض
باشد بر جای نیست و حرام است اقتدا کردن بآن یکی که ماموم هم نشسته باشد بسبب ناخوشی یکی که مرض شده
است اگر اما هشتم امامت کردن شخص بیمار کند است شخص و ضو گیرنده هم امامت کردن شخص که در است کسی
صحیح را اگر در صحت باشد دهم امامت کردن غلام است مر آزاد را و زنان را
خوب چیزی است که وارد شده است در مقام و نیست اسناد آن سندی که بتواند صلاح بکند اعتبار برای که وارد شده است
و در صحرا زنان پس لهذا تمام بل بلکه صحیح نه خوب است یازدهم امامت کردن عبد آنست مطلق و هرگاه تارک بوده
قیام بوده باشد و اگر نماز بر نیست حرام است بجا و امامت کردن یکی که ماموم هم باز نشسته باشد خوب زن
که خوب باشد شرعا دوازدهم امامت کردن شخص جوان است هر چند که عالم باشد سیزدهم امامت کردن
جماعت کنند است هر چند که زاهد باشد چهاردهم امامت کردن دبا کنند است هر چند که باید باشد پانزدهم
امامت کردن کسی بر جمعی دارد است با صلاح دارد است از برای بنوان دو نا خوش دار و مخفی باشد که هر یک این
یکی وقت وقتی است که ماموم بنی امام باشند و اما هرگاه ماموم بنی امام صاحب این اوصاف
گذشت باشد در این صورت مکروه نیست از برای امام امامت کردن از برای آنها

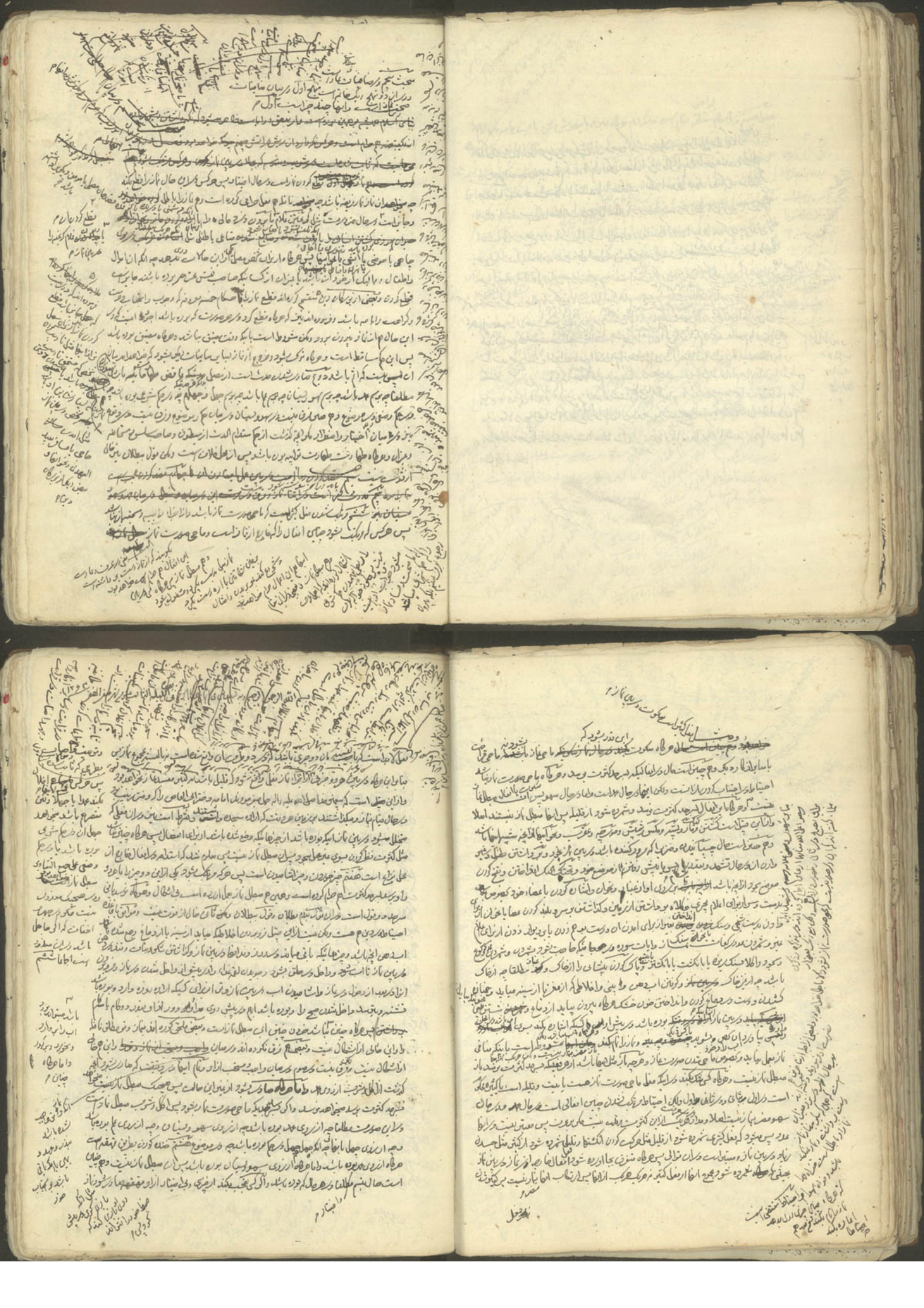

نماز باطل است ولکن اگر بیت نهم که بودن کردن از برای امر دنیویه است از هر چیز باشد و اختصاص
ندارد بکردن از برای صبیت بلکه هر چیزی که بوده باشد از این قبیل که بوده باشد در امر و فصل و قرابتی و نه از
افضل اعمال مثل قسمت نمودن مالی یا فوت شدن غریبی یا مصلوب یا طالب کردن اکاوری یا مالی یا شناختن پیاده یا
مخالفت بجا چیزی که مبطل نماز نیست خواهد بود ولکن مشروط است بطلان در هر یک بآنکه آن کرده از روی
عمد بوده باشد و اما هر چه از روی سهو و نسیان بوده باشد پس در آن قول است قول بطلان و قول بعدم
بطلان و قول آن خالی از قوت نیست احتیاط نیست و هم چنین حال هر چه بوده باشد از روی عدم اختیار و
فرق نیست در اینجا سایر ترکی در میان آنکه کرده باشد یا آنکه همان بوده باشد در آن شک باشد پس هر چه کرده
که بوده باشد مبطل است و باطل نمیشود نماز بجهت بنا کردن در اینجا و نه بجهت بنا کردن بر کرده و نه فوت
و خشیت الهی بلکه هر چه از جهت شوق یا از جهت سرور از الطاف الهی باشد و خصوصا هر چه از الطاف
خاصه او باشد چنانکه بعضی علاوه کرده اند بعضی از اینها پس هر چه از این قبیل است مبطل نماز نیست چونکه
این کونه اعمال از افضل اعمال است و هم چنین است هر چه از برای غیر از این و از برای محمد و علی و فاطمه
علیهم السلام بوده باشد یا از برای امر دنیویه و حدیث آنها و هم چنین نکاح کردن است بهر قصد که بوده باشد و هم
صحیح است از برای مصالح نماز یا بوده صحیح است از برای عنوان باشد از برای یک عصا و یک مثل حفظ کردن کودکی یا
طفلی یا مجنون یا سوختن یا بر نیامدن از غرق شدن و سوختن و در چاه یا پناه نماندن و خواستن پس
هر کس شک کند در این نماز بجهت آنکه نه زمان بوده باشد و نه زمان و نه کسی و نه صاحبان در حال عمد باطل میشود
نماز او و حرام است بر غیبت شدن از وقت هر چه چنین است هر چه از نماز که مسئله بوده باشد و خصوص هر چه معصیت باشد
بخصوص هر چه شاکه مثل نزول در صحت نا کرده باشد و هر چه سهوا یا نسیانا از شخص صادر شود نماز او صحیح است
و نیست بر او اعاده کردن نماز نه مرتبه و نه موافق و یقینا و لکن واجب است بر او در وجه سهو کردن
بطریقی که خدا در میان او و آن الله تعالی و هم چنین است هر چه شک کند در میان آنکه نماز او تمام شده یا
یا بهام بکرده سهوا یا از شهر و اما قول بطلان نماز در این صورت ضعیف است و صحیح است بنزد هر چه

بوده

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و صلی الله علی محمد و آله

بوده باشد ولکن اعاده کردن نماز است در هر سه صورت و مدار در اعلام حدیث ابن ضال بر روی نقیه
است پس بر چه در عرف و لغت میباشد اول اعلام با نیت ترک شده و هر چه نیت چنین است چنان
پس بنا بر این هر چه کسی بلفظ بکند بعد بعرف در زیاد و مبطل نماز است و هم چنین است هر چه
بلفظ بکند بعرف بلفظ هر چه مهم معنی باشد و مبطل نیست هر چه بلفظ شود بعرف و لغت بمعنی هر چه
خالی باشد از تهیه مهمه نیز هر چه خالی باشد و مزون نیز مهم باشد احتیاط در اجتناب از آن است و
هر چه بلفظ شود بعرف بی معنی باشد احتیاط در ترک آن است و جایز است نکاح کردن با چه کرده
از زنان و دعا و ذکر از برای تفسیر و اعلام کردن بحوالی که روی بدهد در وسط نماز مثل خواندن ایه
سلام اعلین از برای اذن در دخول و خواندن ایه ما قطع ملک الی الواد المدت طوی از برای نشان
بوده از برای زنش و خواندن ما مومن ایه لا تجهر بصلاتک از برای امام در وقتی که جهر بکند در صلاة اخفات و
و خشیت و زنش و سر بهلی و رفع الله تا نیابی و بکند کان سبحان الله یا سبحان الله و یکی را از برای ابطال کردن
و خشیت شدن و زنش نیست و خواندن ایها در میان آنکه در میان قرائت یا سایر ارکان و احد یا سجده
بوده باشد یا بعد از فراغ از آنها بوده باشد یا پیش از آن بوده باشد و جایز نیست در نماز دعا کردن بزبان
فارسی و هم چنین سایر کردن بزبان فارسی چنانکه گذشت و با نیت در آنها و اسلوب ادات و اعیان
در شریعت و مقدم شود و هر چه مخالفت شود حاجت از زنی و دعا و حاصل بود و از این جهت نماز باطل
خواهد شد و جایز است بنا اشاره کردن بسر و دست از برای اعلام با مر و در نماز و هم چنین جایز است
تنحنح کردن در این نماز در عرف و نیت که بوده باشد از برای اعلام اشخاص از اهل و عیال و رفقا باشند بعضی
هر چه هر چه باشد از برای نماز مصلی و چه از برای نیت و در میان آنکه حرف از او صادر شود و باشد
لکن اصوب در صورت اول بخصوص هر چه موجب اذار حاصل شود اجتناب کردن از آن است و هر چه جایز است
تنحنح کردن و در این نماز اما در است و هم چنین جایز است نفخ کردن موضع بجوف هر چه حاصل شود از آن و در این
و هم چنین است اگر کشیدن و مالیدن کردن هر چه حاصل شود از آن نماز و در وقت باشد و لکن هر چه اینها در حال
است با موافق و اما اصل در هر کدام از اینها مبطل نماز نیست و بعضی از اکابر آن و در این
شده اند بلکه جایز است بنزد کشیدن هر چه از چیزی باشد که خوف از او بوده باشد و در حال
این نیست چیزی که بنا بر اختیار بکند و جایز است بر مصلی سلام کردن در این نماز بدون کراهت و جایز است

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و صلی الله علی محمد و آله

و سجده را بعمل بیاورد و من خیر و در هر نیز بخواند آنچه خواند بود از آن و سوره و تسبیحات و نیست
جدید و نیست در میان یک سجده و دو سجده بنا بر آنچه از قوی و لکن با صبیت بلند داشتن و نیست
شده هر دو سجده است با نیت از جا حال قیام بود و سجده و لازم نیست بلند داشتن و هم چنین
و اگر فراموش شد یک سجده و نیست بعد از آن تا هم بعمل آورده باشد و هم چنین است
و واجب نیست فصل باشد و چه باشد و بعد از آن سجده بکند و فراموش شد پس باید
نیست و باید حال قیام و نشستن سجده و اما هر چه بعد از سجده اولی نشسته باشد و
و لکن بدون طمانینه پس هر اعتبار آن دو قول است و احتیاط در اعتبار است پس چه باید
طمانینه در بعد از آن بود سجده و بعد و چیزی و اگر شک داشته باشد در نشستن و نشستن بنا بگذارد
بر نشستن بوده و در حال نشستن باز شک کند که یک سجده اولی را کرده است یا نکرده است بنا را تمام
هر چند که در حال نشستن باز شک کند که یک سجده اولی را کرده است یا نکرده است بنا را تمام
نیست بجا بیاورد چه مبطل نماز نیست و اگر هر چه فراموش باید در حال رکوع یا سجده از رکوع پس اگر
هر دو سجده را هم فراموش کرده باشد نماز او باطل است و فرق نیست در میان آنکه اندر سجده از رکعتین
اولین باشد یا از سه مورد یا از رکعتین اخیرین بنا بر آنچه از قول و اگر یک سجده را نکرده باشد نماز او صحیح
است بجز احد آن یک سجده از رکعتین اولین بوده باشد یا از اخیرین و قول بطلان شده از نماز طلقا و هر
که مذکور از رکعتین اولین باشد ضعیف است و معین است که ذکر شد و لکن بعد از قول و اصحاب
آنکه قضا بکند او را سجده سهوی هم بجا بیاورد احتیاطا از برای اعاده و لکن آنچه در قیمت که ابن مسلم
رکعت اخیره باشد و اما هر چه در رکعت اخیره باشد پس اگر بفراموش بیاید پیش از سلام و که از نماز بیرون میرود
نا نیت بجا بیاورد از او و بعد از آن اعاده بکند نشهد را و اگر بعد از آن فراموش بیاید باید از آن بعد از
نماز قضا کند و از برای او سجده سهوی هم با نیت بعمل بیاورد و لکن با نیت اول سجده را بجا بیاورد و بعد از آن
سجده سهو را و در هر چه زیاد کرده در نماز است پس هر چه کس زیاد بکند عمدا یا سهوا یا نسیانا
و یا چه جهلا یکی از ارکان گذشته را در نماز او باطل است پس هر کس که بگوید در نماز بکند الا من را بعد
عمدا هم اینه ثابت شده است در شرع اگر در رکوع یا زیاد در سجده یا بر ارکان از اینها گذشت نماز بکند پس نماز او
باطل است بنزد جهل و نیاز کرده باشد چه جهلا با نیت اعاده بکند نماز را و فرق نیست در این زیادتی
رکوع و سجود در میان آنکه دو رکعتی اولین بوده باشد یا در غیر اولین و دیگر نماز فرق نیست بنزد در میان

و نیکو عطسه کرد دعا بکنند او را و هر وقت که دعا کنند او را ادعم صواب او را بدهند و در حدیث دیگر است که
هر گاه عطسه بکند مردی پس دعا بکنند او را هر صد از پشت جریره باشد و در حدیث دیگر است که چون
عطسه بکند او را دعا کنند اگر چه در راه رهبان فاضلی باشد و مستحب است از برای عطسه کننده مطلقا چه در زنان
خواهد بود و هر گاه یاد بکند بر جمیع انبیا و مخلوقات پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم را با کمال افضل
و اجل بلکه دیگر افضل از جمیع خواهد بود و در حدیث دیگر است که هر که بگوید بعد از عطسه الحمد لله رب العالمین علی کل حال
در گوشی و دندان نماند و در حدیث دیگر است که هر که عطسه کند و در پاسخ بگوید الحمد لله رب العالمین علی کل حال
الله رب العالمین کثیرا طیبا مبارکا فیه و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم آن سوراخ جهت بلغ او قرص هر دو بیرون آمد از بلغ
کوچکتر و از مسی بزرگتر تا بود و بزیر عرش و استغفار کند برای او تا روز قیامت و مستحب است از سوی
شنونده عطسه بگوید آن هم الحمد لله بجا آورد و صلوات بر پیغمبر و اهل بیت آن معاشر علیهم السلام بفرستد در حدیث
است که هر که عطسه کرد را شود و الحمد لله بجا آورد و صلوات بر پیغمبر و عترت او بفرستد در حدیث دیگر است
نکشد و در حدیث دیگر است از حضرت امام رضا علیه السلام و استثنا صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت
و اجابت نیز دعا عطسه کردن و نیز دکتر حق صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت
کند و ساکت بماند از برای عطسه از جانب آن حق بگویند الحمد لله رب العالمین و اگر او بگوید الحمد لله رب العالمین
آن حق بگویند یغفر الله لک و مستحب است بلکه دعا کرده شود عطسه کننده بیک از این دعاها رحمک الله و رحمکم الله
ترحمک الله در حدیث است که هر گاه عطسه کند تا سه مرتبه بگویند یا برحمک الله و چون زیاد شود بگویند رحمک الله
و بعضی مردم عطسه کند بگویند برحمک الله و اگر زن باشد بگویند عافاک الله و اگر طفل باشد بگویند رد علیک الله
و اگر بیمار باشد بگویند شفاک الله و اگر کافر باشد بگویند هداک الله و اگر بیغمبر باشد بگویند صلی الله علیک و علی
هر گاه مکرر شود عطسه آن نزد مکرر مستحب است و هر گاه در یک متفرق بوده باشد و اگر متصل و متوالی بوده باشد سی در حدیث وارد شده
است از امام محمد باقر صلی الله علیه عطسه تا سه مرتبه دعا بکند و چیز زیاده از سه بجا آورد او را و از ابن روایت بعضی از
بزرگان دین عمل کرده اند در نماز و در نماز نگفته اند هر گاه اضطرار شود و اگر نگفته باشد بهتر است و در نماز
بود و محل اشکال است گفتن این دعا مطلقا چه در حال عطسه بوده باشد و چه در غیر آن یا مخصوص است بحالت
خود عطسه کننده حمد الهی و صلوات بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله بجا آورد و باشد یا نه بلکه مشخص است گفتن این دعاها در آن
مطلقا چه حمد و صلوات را بجا آورده باشد یا نه بگویند و اگر از بعضی اخبار ظاهر میشود احتمال اول است پس هر گاه
تهیه و صلوات را بجا بگویند تهیه در این مقام ثابت نیست و لکن احتمال ثانی قوی است از مجاز بیت بلکه ظاهر هم
همان است و لکن اول دور نیست بلکه ظاهر هم همان است در مستحب مؤکد بودن و فرق در استحباب تهیه
میان آنکه عطسه کننده مرد باشد یا زن و در ثانی فرق نیست میان آنکه در نماز باشد یا در خارج آن و لکن
مخصوص است استحباب آن بحالت پس هر گاه عطسه کننده غیر بالغ باشد نیست این استحباب تهیه
از پس آن و مخصوص هر گاه در نماز باشد و لکن در روایت وارد شده هر گاه خود آن حمد الهی را بجا
آورده باشد مستحب است دعا کردن او و گفتن یا رب غفر لک و عمل کردن بآن و اگر صحیح عمل باو
نکرده است احتمال دارد علی ما صنا که چیز داده اند باین بعضی از بزرگان دین و در مخلوق و کیوان نیست این استحباب

بنابر اقوی

بنابر اقوی و محل اشکال است که این استحباب نسبت از برای عطسه کننده
مؤمن و مسلم هر دو ثابت است یا آنکه مخصوص است بمسلمان و این قول خالی از قوة و احتیاط نیست
شرط کرده اند در آن ایمان را و این قول خالی از قوة و احتیاط نیست
پس هر گاه عطسه کننده مسلمان باشد نه مؤمن مستحب نیست از برای
آن گفتن این تشمیت و فرق نیست بنابر اقوی و احوط در میان آنکه
از عطسه کننده آن اقارب شخص بوده باشد یعنی پدر و خود یا نه بلکه بیگانه
باشد از اجانب و محل اشکال است نیز که این استحباب ظ استحباب
کفائی است که قول بعضی مسقط آن باقی است یا نیست حتمی بلکه
مستحب عینی خواهد بود بر کل علامه مرحوم در کتاب جهاد از تذکره
و شهید ثانی در تمهید القواعد تصریح فرموده اند هر دو و بر اول و لکن
آنچه ظاهر میشود از ادله وارده در باب ثانی است نه اول و بعضی
اینها در صورتی است که جمعیتی در میان باشند و اما هر گاه کسی تنها
در مقابل بجز یک نفر نیز محل ریب و اشکال نیست که در این حال
مستحب عینی خواهد بود و ظاهر این است که گفتن هر یک از این
دعاها قوی باشد بوده و مستحب است بلکه بگوید عطسه کننده
در جواب دعا کننده بیکی از این دعاها یغفر الله لکم و یرحمکم الله و یهدیکم
الله و یصلح بالکم و یغفر الله لک و لنا و یغفر الله لنا و لکم و یرحمکم و بعضی از
بزرگان دین احتمال داده اند وجوب اصل این ردها را و بعضی
دیگر هم فرموده اند که اظهر اینست و آن بعضی احتیاط ظاهر میشود
این و لکن همه مخالف اصول و عمومات شرعیه است با اعتقاد

هر یک بعمل جمعی از فحول طائفه و در جوانان این رد در نماز و قول
مجتهد است شخص در گفتن هر یک در میان جهر و اخفات و ظاهر
این است که گفتن هر یک از این جمله‌ها مثل الحمد که مشتمل از دعا فوق
بوده باشد و مثل کلمه است حمد کردن و صلوات فرستادن خود
عطسه کننده بعد از آنکه اینها معلوم شد بدانکه از برای عطسه فوائد
است چنانکه ظاهر میشود از اخبار در حدیث است که عطسه
کننده تا هفت روز از مردن ایمن است و در حدیث دیگر است
که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او است و راحت بدن
است و در حدیث دیگر است که عطسه نفع میبخشد بدن را مگر
زیاده از سه نشود و چون زیاده از سه شود درد و بیماری است
و در حدیث دیگر است که بسیار عطسه کردن ایمن میکرداند از پنج درد اول
خرد دوم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت
پرهای بینی پنجم بیرون آمدن مو در چشم و اگر خواهی که کم شود
عطسه رو بمن مس زانگوش در بینی همچنان هر نقد یک دانگ راوی
گفت که بهر روز چکانیدم بر طرف شد و در حدیث دیگر است از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
که عطسه تصدیق میکند مخفی را که مقارن آن واقع میشود و علامت
آن مخفی است مانند سبب اصل عطسه کردن چنانکه در حدیث وارد شده است
حق تعالی اعضای بسیار بنده هست در هنگام حرکت بدن و بسته اعضا و جوارح و بند فرا
بکند که حل باید آن نعمتها شکر کند پس باین سبب حل امر میفرماید یا دیر اگر در بدن شی
میکند و از این شی بیرون می‌آید پس از آن جهت مقرر کرده است که در این حال حمد الله
کند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است و بعضی گفته‌اند تشمیت
و تشمیت دیگری هر دو در این عبارت از مطلق دعا کردن مجرد است و مراد در این جا دعا کردن
بعطسه کننده است باحد کلمات از دعا

آرد دع

آرد دع در بیان اعلام کردن سلام است یعنی شخصی هر کس که برسد
از مسلمین مستحب است اینکه باو سلام کند مخفی نماند از وضع بوده باشد یا از شرع
مخفی نماند از جهان حدیث است از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در
بهشت غرفه چند هست که از درونش بیرونش و از بیرونش درونش
نمایان هست کسی از امت من در آنها ساکن میشود که بزبان نیک باشد
مخفی کوید و طعام بر مردم بخورانند و افشا سلام کنند و نماز کنند در شب در
وقتیکه مردم خواب بوده باشند پس فرق که افشا سلام است که مجمل
نمیرد سلام کردن بر اهل ذمه از مسلمانان و در حدیث دیگر است از حضرت
صادق علیه السلام الله علیه که از جمله تواضع و شکستگی است که با هر که برخورد سلام
کند و در حدیث دیگر است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله امر میفرمود بهفت
خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مردگان و تشمیت کسی که عطسه
را قسم دهد و دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن کسی
ظلوم باشد و بهر کس سلام کردن و قبول ضیافت کردن و مستحب است اینکه
مقدم داشتن سلام بر کلام در حدیث است که هر که ابتدا کند بسخن گفتن
پیش از سلام کردن جواب مگو و کسی را بطعام خود مطلبید پیش
از آنکه سلام کند و مستحب است مجمل کردن بسلام در حدیث است که
البخیل کل البخیل من بخل بالسلام بخیل ترین مردم
کسی است که بسلام کردن بخل کند
است که ابتدا بکند بسلام کردن او و بر هر که خدای عالم بر بیغمبر خود

در صورت دیگر که افشا سلام
از مسلمانان م

سخت مجمل در صحابات نماز است و در آن حدود هیچ آدمی
سیاه کرامات صحت نماز است که خانم در میان
دوان های کسی که آورده در سیاه اعمال و در آن خیال
نماز است که آورده در سیاه اعمال و عمل
ان صلوات از برای بالا
سیر حس م

سحر اهدا از ظلم جوید باز
مظلوم و لکن در جهل باید
دانست که ظلم بظالم
نافع بحال او نیست و
اینه دارد هست از
رحمت و سلامتی از
آفات در دنیا و مکافات
آخرت تمام عابد
ظلم صحیح و بسلم

وجایز است که شخصی واحدی سلام بکند بصیغه
جمع صحیح اهداء مذکر باشد صحیح است هر دو
باینکه بگوید یا رسلام علیکم و هم در جواب او
مشروع همین صیغه را گفت صحیح است
جواب دهنده اگر یکی باشد یا چند
منعقد دم

بسم الله الرحمن الرحیم
حدیث است که هر که بگوید بکسی السلام علیکم پس آن برای او ده حسنه نویسند
و هر کس بگوید سلام علیکم و رحمة الله پس آن برای او بیست حسنه
و هر کس بگوید سلام علیکم و رحمة الله و برکاته آن برای او سی حسنه نویسند
است که هر کس سلام میکند بکسی بصیغه جمع میکند بجهت آنکه سر کسی اند که
بصیغه جمع باشند سخن باید گفت هر چند نفرها باشند کسیکه عطسه کند میگوید
یرحمکم الله و چند دیگری باو میفرستند و کسیکه سلام میکند میگوید السلام علیکم
و کسیکه دعا میکند میگوید دعا قال الله هر چند دیگری باشد نیز که با آنها ملائکه میباشند
و در قصه دو نفر از اهل اسلام سؤال کرد پس معلوم شد که آن اخبار که افتراء
کرده بسلام و ابتدا کردن بآن و قبول نکردن و مقدم داشتن آن از کلام و مجرا کردن آن
استحباب است آمده وارده در شریعت است پس هر کس که از مسلمین در مسجد
مستحب است سلام کردن بآن بهر صفت و بهر حال و از هر صنف که بوده باشد و یکی
در بعضی از اخبار استثنا شده اند استثنای چند صنف اول یهود است دوم
نصاری است سیم مجوس است چهارم عبدة اوثان است پنجم خورنده شراب
ششم کسی است که شطرنج بازی میکند هفتم کسی است که نرد بازی میکند
با سایر دیگر انواع قمار هشتم کسی است که معصیت کرده باشند مردم در پس او نهم
شاعر هستند که بزنان عصمت و عفت فحش میگوید دهم مغنی هستند که خوش
طبعی ایشان و شمار دادن با مادر است یازدهم کسی است که طنبور
یا عود مینوازد دوازدهم خورنده ربا است سیزدهم کسی است که عمل به فسق کند و بر ملا
از امتی چهاردهم کسی است که در حمام باشد و بعضی گفته که جنب مطلقا بلکه
عیسایی

بکند سلام را و جمع بکند و در صورتیکه مؤنث باشد باید مؤنث بگوید و در نظر بدست ناصحیح باشد م

کرمک

کرمک بسته باشد یا نزدیک کسی است که نشسته باشد بر سر غائط یا نزدیک کسی است که
مشغول بنماز کردن بوده باشد هیدهم کسی است که در حال خطبه خواندن
باشد یا نزدیک کسی است که در راه رود هجدهم کسی است که در حال
بهانه جمع و در نزدیک سلام کردن مرد است بر زنان و کسی که در حال
بر زنان سلام کردن باشد جواب میکند و در حدیث دیگر است که حضرت
امیر المؤمنین بر زنان پیر سلام میکردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر
زنان جوان و میفرمودند که میترسم که خوشم آید از آواز آنها و در من داخل شود
از ثوابی که بسلام کردن طلب میکنم بیستم سلام کردن شخصی که است بشخصی صغیر
سلام کردن شخصی قاعد است بشخصی مرور کننده بیست و یکم سلام کردن
جماعت بیشتر است بر جماعت کمتر بیست و دوم سلام کردن شخصی پیاده است بشخصی
سواره بیست و سیم سلام کردن قاطر سوار است بر اسب سوار بیست و چهارم سلام
کردن شخصی الف سوار است بر شخصی قاطر سوار بیست و ششم سلام کردن شخصی
جالس است بر شخصی نائم و مخفی نماند که انچه گذشت در جهاد اولی از آنها
حرام است بر آنها سلام کردن و همچنین حال کفار سائر مگر در حال ضرورت و اضطرار مثل سلام
کردن با طبای ایشان در حال ضرورت و اگر هر یک از آنها ابتدا بسلام بکند محل
است که واجب است جواب دادن آنها با تردد و کمی احتیاط در اول است و جواب
ایشان باید گفت علیکم یا علیکم چه با واو و چه بی واو و انچه گذشت در هیجدهم
اینست که مکروه است کراهت کردن بر صلی در حال نماز بدون کراهت
جایز است بلکه واجب است بوجوبی یعنی جواب دادن آن و میباشد جواب
هم بلیغ باشد نه بغیر آن و قول باینکه رد کردن از حرام است و میباشد اشاره
بشود باینکه نیست از شعر بلکه از آن بعضی علامه‌ها است و جایز نیست آنرا
بدست باس م

جواز کمتر بر جماعه از بعضی عام بوده باشد

ان سبب سبقت گرفتن بسلام و جواب دادن هر وقتی واجب میشود برا که علم بهر
بهشت شان پس هر گاه مشکوک شد یا ظنه هم برساند بر سلام کردن واجب میشود
جواب دادن و فرق نیست در وجوب واجب شدن در میان آنکه سلام کننده طفل
هم باشد یا غیر ممیز موافق باشد صدا نکننده در ذکر بیت و فاق نیست با مخالف و از عام بوده باشد
هم چنانکه فرق نیست در میان آنکه قصد قرآن بسلام کرده باشد یا نه و هر گاه
صلی جواب او را بدهد عمدا یا سهوا مسقط از صلی میشود و هر گاه مسلم علیه
یعنی کسانیکه بر آنها سلام کرده شده است متعدد باشند واجب است بر جمیع
رد کردن سلام بوجوب کفائی نه عینی و مستحب است بر هر یک از آنها ابتدا
کردن با بی جواب بطریق استحباب کفائی نه عینی و هر گاه یک نفر از آن جماعت سبقت
نکند در جواب بطریق وجوب و تمام هم بکند مسقط آن نیست و هر گاه باقی جمعی
در ترتیب بکنند تا آن شان باطل خواهد بود و سیاست کرده شد
نفر جواب دهنده از اهل جماعت بوده باشد و اگر از اهل جماعت نیست
داد آن مسقط نمیشود جواب و هر گاه مجیب از اهل جماعت نیست
زن نکننده باشد سلام بکند احدی بآنها و جواب ندهد و احدی از آنها زن نکننده
واجب است در آن صورت بر سلام بر زن کننده و جایز است نیز برای آن
اقدام کردن در جواب یعنی آن تمام شدن جواب از آن و بعضی بنظر اهل کرده
اند در صورتیکه از آن جماعت موافق قاعده احتیاط است و تمام آنها در
وقتی است که منظور سلام کننده تمام اهل آن جماعت بوده باشد و اما هر گاه
منظور او یک نفر از آنها بوده باشد و آن مخصوص علم آن تمام بر سانند
واجب است بر او نه غیر او بوجوبی عینی رد کردن آن و جواب غیر مسقط آن
عدم اعتبار
نمیشود است م

نمیشود هر گاه کسی شک کند در جمع و مفرد بنا را بگذارد بر مفرد و هر گاه سلام
علیه و واجب بود و مسلم متعدد باشد پس هر گاه مسلم علیه یک صیغه قصد نماید را بگذارد
آنها میتوان نمود و هر گاه قصد او بعضی از آنها باشد کافی است نه برای بعضی دیگر
جواب گفتن و هم چنین است حکم هر گاه مشروع در جواب پیش از فراغ بعضی از آنها بوده
باشد از صیغه سلام یا اول از مشروع در آن بوده باشد و هر گاه مسلم و مسلم علیه
هر دو بوده باشند در آن صورت آن است که مسلم علیه که جواب بگوید
پس هر گاه یک نفر در مقام جواب بر آمدند اشکال کرده اند بامر جواب مجرای
بر ایشان نیست و هر گاه بعضی از آنها سبقت در جواب بگیرد بعضی قائل شده اند
فعل این بعضی مسقط است از باقی هر گاه کلا زنان باشند و هر گاه جمیع در جواب زنان
باشند مستحب است در حق هر یک از آن جواب دادن و فرق نیست در میان آنکه صیغه
از کلا متعدد بوده باشد یا مختلف و وجوب رد در جمیع صور فوریت است یعنی واجب است
مسلم علیه که بعد از فراغ مسلم از صیغه سلام بدون فاصله و تأخیر آنها در جواب غیر خواهد
مسلم علیه در آنها مرد زنان بوده باشد یا در خارج زنان و خواه سلام کننده مکلف و خواه
یا طفل خواه مذکر بوده باشد و خواه مؤنث و منافی باقوت نیست در زنان نام کردن
کلا بلکه رسیدن بمحلکه وقت بر آن صحیح باشد چنانچه بعضی قائل باین شده اند
نکننده عرا بسجده یکه منافی شمرده شود که اگر چنین باشد دیگر بعد از آن میتوان
از یکدیگر بر زنان و هر گاه در غیر زنان باشد احتیاط ترک نکردن جواب آن است
و هر گاه جواب داده نشود فور اجیر از روی عصیان باشد و جیر از روی فراموشی
یکی و جیر از روی فراموشی موضع باشد و جیر از روی جهل بحکم پس دیگر
نخواهد بود در جمیع صور در بر هم قضا و نه بر هم در میان
جدا امتحانی نیست

ان بر بعضی

ان بر بعضی

ان بر بعضی

انست که جواب سلام باید مثل صیغه سلام سلام کننده باشد در افراد و جمع و معرف
و نکره پس اگر مسلم سلام کند بر آن کننده بصیغه السلام علیکم لازم است بر مسلم علی
در نمودن بهمان نحو پس هرگاه بخواهد که اسقاط الف و لام نماید و یکی بر مسلم علیه
جائز نخواهد بود و هم چنین جائز نیست در صیغه خطاب تبدیل کردن لفظ جمع
را بلفظ مفرد باینکه گفته شود السلام علیک و هرگاه بگوید مسلم علیکم السلام یا السلام
علیک یا سلام یا علیک السلام لازم است بر مسلم علی که در جواب بگوید بنحوی که گفته است
و میتواند بلفظ جمع تبدیل هر دو ترین یا دو لفظ و نیز بتقصیر و صیغه متداول
در سلام هرگاه در نماز نباشد همین صیغه است که ذکر شد پس هرگاه بگوید
سلام علیکم ظاهر السلام علیکم یا سلام علیک یا السلام علیک یا علیک السلام مسلم علیه
میتواند اکتفا بکند بهمین صیغه که از مسلم صادر شده است و میتواند هم جواب
باحسن از آنها بگوید و آن گفتن هر یک از این صیغ است با هم کردن و حد الله یا علاوه آن یا هم
بهمین کردن سلام و هر کدام را و بعضی گفته اند که احسن از همه آنها در جواب سلام
علیکم مثل علیکم السلام یا علیک السلام است بحرف واو و گفته شود بحرف واو هرگاه مخاطب
بحرف نعم مبهم باشد و هرگاه بخواهد با نعم مبهم باشد باز این صیغه باشد
احسن از آنکه آن عمل بآن موافق احتیاط در دین است و جواب دیگر که آن
عمل و واجب است در جمیع صور نتوانند جواب بسلام بر مسلم مختص باشد
پس هرگاه موافق باشد با صدای دیگر که مانع از رسیدن جواب باشد باینکه
در میان یکی بگوید مسلم علیه جواب را که مسلم بشنود و فرق نیست در جواب
در میان [illegible] صادر از مسلم [illegible] باشد
[illegible] نبود هرگاه صیغه سلام [illegible] مثل سلام [illegible] مسئله [illegible]
بوده باشد

مختار م

ای در میان

انکه مسلم علیه در میان

نماز باشد یا در نماز دانی

واجب است در رضام که در لاهیجی

و خلاف مدعی میکند مجمل است

الزاهد

بان واجب است جواب دادن آنها و هرگاه کسی سلام بکند بصیغه سلام که ملک
یا سلام الله علیک یا السلام علیکما یا السلام علیکن یا السلام یا سلام یا سلام یا سلام
معنی یا سلام من الحب یا سلام زید و قصد بکند از زید خود را پس احتیاط در جمع
جواب دادن هر یک هر یک است بهر چه میشود از صیغه گذشته هرگاه صدر در زبان
باشد و هرگاه در نماز باشد در جواب بخواند و بخواند بر مسلم علیکم یا بر تو و خواند آن را
و مقصود او هم تلاوت قرآن باشد و هم آنکه اگر باید جواب آنها را جواب او باشد و اگر
نباید داد هم آن تلاوت قرآن باشد و لکن احوط آن است اعاده کردن نماز است نیز
و همچنین است حکم هرگاه کسی سلام بکند بکسی بغیر لفظ اعرب از سایر لغات دیگر مثل
لغت فارسی و غیر آن و هرگاه فاصله شود در میان مبتدا که سلام بوده باشد و خبری که علیکم
و نحو آن بوده باشد مثل بکلامی یا سکوت طولانی دیگر واجب نیست جواب دادن
آن و هرگاه کسی در نماز جواب هر یک از این سلام ها را بگوید نماز او باطل نمیشود
فرمایند مشغول باشد بآنچه از نماز در همان وقت و لکن احتیاط تمام کردن نماز
و اعاده آن است و هرگاه دو نفر با هم ابتدا بکنند در سلام کردن واجب است بر هر یک جواب
دادن و هرگاه ترک بکنند ترک واجب کرده اند و ترک معصیت نموده اند و واجب است
نیز رد کردن سلام در حال مفارقت و همچنین است سلامی که بشنود شخص از پس
دیوار یا در حال خطبه خواندن یا در حال [illegible] که در حمام بوده باشد یا در مسجد
هر کدام باشد باز واجب است جواب دادن هر یک هرگاه و هرگاه سلام کننده
نابینا باشد و واجب است بر مسلم علیه رد سلام کردن بمثل و با حسن نیز هرگاه در خارج
نماز باشد و هرگاه در میان نماز باشد معنی است نیز جواب دادن بمثل و فرقی نیست در
میان آنکه زن محرم باشد یا جواب دهنده یا نباشد و نیز اولی فرق نیست در میان

بن زبان فارسی یا م

حجی رفته اند بر اینکه

اما اگر کسی سکوت بکند و جواب

ندهد و بعد از آنکه در نماز

جواب دادن گذشت شروع

نکند در از کار و در قرائت

نماز یا اعاده کند اگر

خوانده بود در حال

سلام ترک جواب

حق امنیت که نماز

او صحیح است و جایز

یا اعاده نمیشود نیست

انکه جنبی در میان بوده باشد که سوت او را نشنود یا نباشد و بنا بر اول
عالم باشد نزد بهمو دان یا نباشد و لکن احتیاط در این است که هرگاه در نماز
باشد مسلم علیه و نامحرم در میان باشد و نشنود صدای نماز را یا مسلم علیه نامحرم
باشد بنحوی که ذکر شد در سابق در جواب سلام های غیر متعارف
و احوط آن است که نماز را اعاده کند علیه نماز تمام کردن و لکن هر آنها که
زن جوان باشد و خوف فتنه نباشد و هرگاه جنبی نباشد و از کسانیکه
بامید نکاح در ایشان نباشد پس جائز است بی اشکال سلام کردن ایشان و
حرام نیست جواب دادن ایشان مطلقا و هرگاه مسلم غیر مکلف باشد و نیز نوه باشد
واجب است رد سلام آن چه مسلم علیه در اثنای نماز بوده باشد چه در خارج از آن
و لکن احتیاط در این مقام نیز اعاده است و اگر جنبی از مسلم علیه استقبال بکند
حق خود را ساقط نمیشود و جنبی بر آن که مسلم سلام بکند و جنبی بر او
مبر نکند که جواب را میشود پس واجب نیست بر مسلم علیه نیز تکلم و بسوی او آن
شنوانیدن جواب سلام یا و بلکه کتابت ملکات های زدن کردن نمی بکند اگر چه جائز میشود
هر آینه میشنید و واجب نیست جواب دادن سلام اطفال غیر ممیز را و اشخاص مجانین
و هر کسیکه صادر شده باشد سلام از او از روی غرض مشعور مثل آدم خواب و مغمی
علیه و نحو آن و از هر که بوده باشد چنین احوالی و هرگاه مرض آن احوال بعد از
تمام شدن سلام باشد احوط باز جواب دادن سلام است و هم چنین است حکم هرگاه
موت رسیده بد هد از برای او و یا ممنوع شده باشد از کردن و کسانیکه کافر
یا فاسد العقیده میباشند نباید که او را سلام کرد بر ایشان نیز احوط مگر در صورتیکه
ضرورت باشد مثل اینکه طبیب باشد یا تقیه در میان باشد و هرگاه نمی خواهند که ابتدا

بچا پاره در اینجا

و اگر کسانیکه خوف

فتنه بوده باشد

در آنها یا نزد من

جایز نیست سلام

کردن ایشان

او چونکه از

حضرت الله

است و اگر

جواب دادن باشد

سجی احمد سلام کنند

هم از اهل دهر باشد

یا نه م

ابتدا بجهت دیگر غیر از سلام بکنند جائز است و هرگاه آنها ابتدا بسلام بکنند احتیاط
در این است که جواب ایشان گفته شود و جواب را باید علیک گفت یا علیکم
چه واو باشد چه بی واو و لکن بی واو گفتن اولی و انسب است و هرگاه بخواهد
سلام را بکسی یکی بدهد در جواب میتواند نیز و هرگاه کسی سلام بکند و معلوم
نباشد ایمان و اسلام و کفر او باید تحقیق بشود بیک دلیلی که هست در او و
هرگاه مسلم علیه در نماز باشد و مسلم از قبیل یهود باشد و نحو آن باشد واجب
نیست رد کردن سلام ایشان در این حال نه بمثل و نه بغیر آن از آنچه گذشت و لکن
در این مقام اولی احتیاط کردن است نیز با آنچه گذشت در سلام کردن بصیغه
غیر متعارف از سلام بعد از آنکه تمام آنها معلوم شد که آنچه گذشت در
مستثنیات حق است که سلام کردن بر مصلی جائز است و نیست در او
کراهت و باقی آنچه گذشت از سایر مستثنیات لازم است که حمل بشود بر کراهت
و مضر بآن نیست ضعف در مستند آنها نه کلا و نه بعضا مثل سلام کردن بر مصلی
و آنچه گذشت در حدیث هم پس نزد هر یک از این مستثنیات راجح است
با مستحب است بالخصوص و علی ای حال مستحب است بالخصوص سلام کردن صغیر بر کبیر
مگر آنکه صغیر از صاحبان فضل و کمال است صور مرتبه بلند و معنوی بوده باشد که مستحب
در این صورت سبقت گرفتن از کبیر است بر صغیر و هم چنین مستحب است سلام
کردن مرور کننده بقاعد و سوار بر پیاده و فاضل سوار بر لاغر سوار و راکب
سوار بر فاضل سوار و خرد سوار و ایستاده بر نشسته و جماعت کم بر جماعت
کثیر در حدیث است که هر که رد نفرانی مسلمانان بر خود و بر ایشان سلام کند
ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عمل او نوشته میشود و مکروه است خصوص سلام

انچه م

بعیر انچه گرفت در جا داول

م

طائفه از جمعی را بسلام کردن و هم چنین است سلام کردن بر زن جوانی که از محارم
باشد و مکروه نیست هرگاه بوده باشد چنین و دیگر باید دانست که مخیر نیست جواب سلام
بحال ورود بلکه در حال فراغت هر گاه کسی بر کسی سلام کند چنانکه متعارف است بر اهل تجارت واجب است
جواب دادن آن و شرط نیست در واجب شدن در سلام رفتن بود پس هر گاه از پس دیوار
سلام کرد نماز واجب است جواب دادن آن و فوری نمیشود جواب دادن آن بنوشتن آن و نه
بفرستادن آن و پیش کسی چه قریب باشد چه بعید و هر گاه شخصی که مخاطب سلام بکند پس
میباید اشاره بکند بدست چنانچه اشاره که فهمیده شود و بدان که مقصود آن باین سلام است
و جواب آن قول است که بسلام معلوم بود بگوید و هر گاه با و سلام بکند باید جواب او چنین بگوید که
و هم چنین احوال مقصود که هر گاه سلام بکند شاه کسی باید در جواب او هم سلام کرد و هم اشاره بکند
بفرماید که جواب و داد و هر گاه مکرر بشنود لفظ سلام و افشا رسیدن در بر کسی علیکم یا علیکم و جواب
بدهد بنحوی که مکرر بود و هم چنین هر گاه یکی بی اذن بشنود و هر گاه بخواهد که اکتفا بکند در جواب سلام
علیکم یا علیکم کفایت میکند در جواب و هر گاه بخواهد که جمع بکند در جواب بیشتر از صیغه سلام
صحیح نیست آن جواب که آنکه مسلم را بدیگر بسلام علیکم و رحمة الله و برکاته بگوید در این صورت معلوم
شروع کردن بیشتر از ذکر کثرت و هر گاه معلوم نشود که مخاطب بسلام کسی است واجب
نیست جواب کردن و هم چنین واجب نیست جواب دادن سلام کسی که مباشد در اسلام خصوصا
زمان سرسلام بیست که مستحب است بیشتر از داخل شدن در خواب خبر که بر زنند خواب را
اگر جواب بدهند اهل خانه داخل شود و کلام احوال کند در حدیث است که حضرت امام جعفر صادق
که رحمة الله علیه سی مرتبه بر در میرفتند و در میزدند و در میزدیم حضرت بگفتند و در میزدیم اگر خواهند
میبند و اگر بخواهند ساکت میشوند و بر گردند و هر گاه کسی که داخل میشود در خواهد
استیذان بکند و سلام بر اهل بیت و در نماز فرمود نظر استیذان بر آن کسی که در آن سلام کرد است که ایشان

سحب ششم در احکام سهو و شک در نماز است

سهو اول در احکام سهو است و در آن چند فصل است فصل اول بدانکه سهو

در نماز واجب است

فصل دوم در احکام شک در نماز است

فصل اول در احکام سهو است و در آن چند فصل است فصل اول بدانکه سهو

در نماز واجب است

فصل دوم در احکام شک در نماز است

فصل اول در احکام سهو است و در آن چند فصل است فصل اول بدانکه سهو

در نماز واجب است

فصل دوم در احکام شک در نماز است

در نماز ترک شود و هی داخل در عمل از افعال نماز نشود بجا آورد آن عمل از ارکان بوده باشد یا
از غیر ارکان پس بنابراین اگر کسی فراموش کند حمد و سوره را یا یکی کلام را یا چیزی از اجزاء نماز را یا
از آیات حمد و سوره را تا وقتی که رکوع در دو بوا صحیح نیست و نماز صحیح است و هم چنین هر گاه
فراموش شده ذکر رکوع یا طمانینه در آن بوده باشد تا سر از رکوع بردارد یا فراموش شده سر
برداشتن از رکوع یا طمانینه در آن بوده باشد تا سجود بود یا فراموش شده که رکوع سجود دو بوده باشد
تا سر از سجود بردارد یا فراموش شده سر برداشتن از سجود بوده باشد تا آنکه دو سجده دیگر یا طمانینه در آن
سجده بود یا فراموش کرد دیگر سجده دیگر یا طمانینه در آن بوده باشد تا آنکه سر بردارد
یا فراموش شده از آن بجهت خواندن تشهد یا بعد از خواندن تشهد صلی الله علیه و آله و سلم
سهوا از دو رکعت هر گاه آن فراموش شده کرده باشد در حال سجده
فراموش کند سر برداشتن از سجده
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رب صل و لا تقطعنی نبیا و عترة الاطهرین المعصومین م

چون معلوم شد از آنچه گذشت مثل آنکه ترک یک سجده مبطل نماز نیست یعنی بعد از یک رکعت بوده
باشد یا از دو رکعت یا از سه رکعت یا از چهار رکعت پس حاصل آنکه که یک سجده از رکعت
اول سهو شده است یا دو سجده یا سه سجده یا از دو رکعت یا سه سجده یا از سه رکعت یا سهو شده است
چهار سجده یا از چهار رکعت سهو شده است یا از چهار رکعت نماز صحیح است و هر سه است
اگر چهار سجده را بعمل بیاورد و اما چون میدانند که دو سجده فراموش کرده است و لکن نمیداند که از
یک رکعت یا از دو رکعت است یا از سه رکعت است پس نماز باطل است پس بس
چنین شکی مبطل نماز است و باید نماز را از سر گیرد چنانکه آیتی قبل از بعض از مورد نماز
است و در صورت که دو سجده باشد و از یک رکعت هم بوده باشد و اما
نگذشته باشد واجب بود و واجب است تلافی نشستن پیش از سجدتین لازم نیست
که در تلافی کردن پیش از سجدتین بنشیند و انوقت بود و لکن اگر فراموش شده یک سجده
باب اول مقدمه خلافات واشکال است که آیا در این صورت بعد از سهو قبل از دخول در سجود
لازم است که بنشیند یا نه و بعد از آن بود و سجده یا نه بعض قایل شده اند باینکه لازم نیست نشستن
سجده واحد و در اول جلوس بعمل آورده باشد یا نه و بعض دیگر قایل شده اند باینکه واجب است بر
شخص در این صورت نشستن هم میخواهد و در اول جلوس بعمل آورده باشد لکن بقصد جلسه استراحت
یا جلسه نشسته باشد و بعض دیگر قایل شده اند باینکه اگر در اول نشسته است اگرچه بقصد جلسه استراحت
بوده باشد واجب نیست و در غیر پیش از سجده گردن نشستن و اگر حکمی اول نه نشسته است اصلا
باید در وقت تلافی بنشیند و بعض دیگر بین این قول را پسندیده اند و معتبر از چند روایت
و ظاهر اینست که اگر شخص بعد از سجده اولی بنشیند نشستن بعد از آن محصل فقیه و طایفه
در این حال اگر بعمل آورد دیگر در وقت تلافی کردن واجب نیست نشستن پیش از آن و اگر بیان نیست
نه نشسته و طایفه را بجا بیاورد واجب است بود و را بعمل بیاورد چنانکه هر یک واجب هستند از

واجبات

علم بهم رساند یا مظنه بهم رساند در رکعت از بعد از فراغ از تسلیم

چنانکه گذشت و تلافی خلل بکند انرا م

در انجام

و بعد از آن سجده را زیاد نکند پس م

واجبات و مندوبات اند بعمل هر یک را بیاورد پیش از شروع در
تلافی از آنها یا قول گفته صحیح است که اگر شخص شک بکند در اینکه نشستن بعد از سجود را بعمل آورده
یا نه و شک باید بنا بگذارد بر آن اگر کسی صلاة را فراموش کرده باشد پس طالب در
و پیش از داخل شدن در رکوع رکعت بعد بخواطرش بیاید باید برگردد و آنرا تدارک کند
و خود را تا کند بهمان طریقی که گذشت و اگر بعد از داخل در رکوع بخواطرش بیاید باید بعد از نماز
از قضا کند قسم سیم آنست که بعنوان تدارک در سجود سهو بود و چنانچه باید
است که یک چیز با تشهد و بعض با صلات بر پیغمبر و آل اصحاب را فراموش کرده و شخص فرموده
علی ان یکفر یعنی داخل در رکوع رکعت بعد شود که در این صورت واجب است که هر یک از این
فراموش شده ها را بعد از سلام دادن بجا بیاورد و بعد از آن سجده سهو را بعمل بیاورد و لکن
که کدام یک باید مقدم شود و بعض از بعد از این مذکور خواهد شد فصل بیم در سهو
سجده سهو و دو نوع کلی که بجا آوردن آن بعد از آن مذکور خواهد شد فصل بیم م
سجدتان نماز است
بلکه اگر هر کسی فراموش کند از سجده یا یک از آنکه از نوع
بلکه صحیح است مستحب است بلکه واجب باشد و اما
نماز را بعد از آنکه داخل
از عمل خود بخارج نبود تا داخل در رکوع رکعت شود و صحیح
است متداول بود و در
و بخارج نماز را اگر بخارج
جایز نیست از آن امر
باشد و خلل نشده باشد مرکوز
مثلا استغاره در اول

فصل چهارم در اینست که لازم است در اجزاء نماز بعد از زوال از آنکه رعایت شود اجزاء لازم است در اصل نماز پس لازم است که هر کس ایستاده
اجزا بعد از زوال و در حالتی که مکلف با طهارت از حدث و خبث بوده باشد و
متوجه قبله بوده باشد و عورتین خود را استر نموده باشد و لباس و مکان مباح بوده باشد و
لباس از اجزاء نمازی که جای نیست نماز کردن در آن نبوده باشد و لازم است در سجده
وضع جبهه نماید با چیزی که سجده بر آن جایز بوده باشد و در حال سجده اذکاری که گذشت اتیان
بآنها نماید پس معلوم شد که لازم است در اجزاء اعتبار شود اجزاء لازم بود اعتبار آنها
در نماز و باید اجتناب نماید در اجزاء اجزاء لازم بود اجتناب از آنها در اصل نماز و لازم
است عبارت کردن بآن اجزاء و جایز نیست آنکه تخطی رنگ شود و کسی در پیش از
اتیان بآنها اجزاء که جایز شود از قضاء آنها در پی نماز فصل پنجم در کیفیت سجده
سهو است بدانکه کیفیت سجده بعد از سلام و پیش از کلام است مطلب بنا بر مشهور و قول
دوم است آن بنا بر مشهور واجبات واقعی است که اولی بیت کند که دو سجده مکمل از برای
انجام کردن آن نماز که رفته الی الله واجبات دیگر و کردن قصد وجوب است
و کسی بعد از آن بعد از آن بود سجده و بعد از آنجا اتیان لازم که در سجده نماز بجا بیاورد
ترک کند اتیان لازم که در اجزای ترک میکرد بنا بر واجبات و تنازع نگذارد در میان سجده نماز
بآن سجده در ترک سجده پس در آنجا نگوید موضع اتیان میکنند در آنجا قسم و بالله و
صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و
یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سر بردارد و مثل سجده نماز و
نماز سجده سهو و اتیان که گفت ارادت کرد بگوید و بعد از آن سر بردارد و مثل سجده نماز و
تشهد بخواند تشهد حقیقی بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن سلام بدهد و بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
و بعد از آن سلام بدهد و بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و بعد از آن سلام بدهد و بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
و بعد از آن بگوید صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن

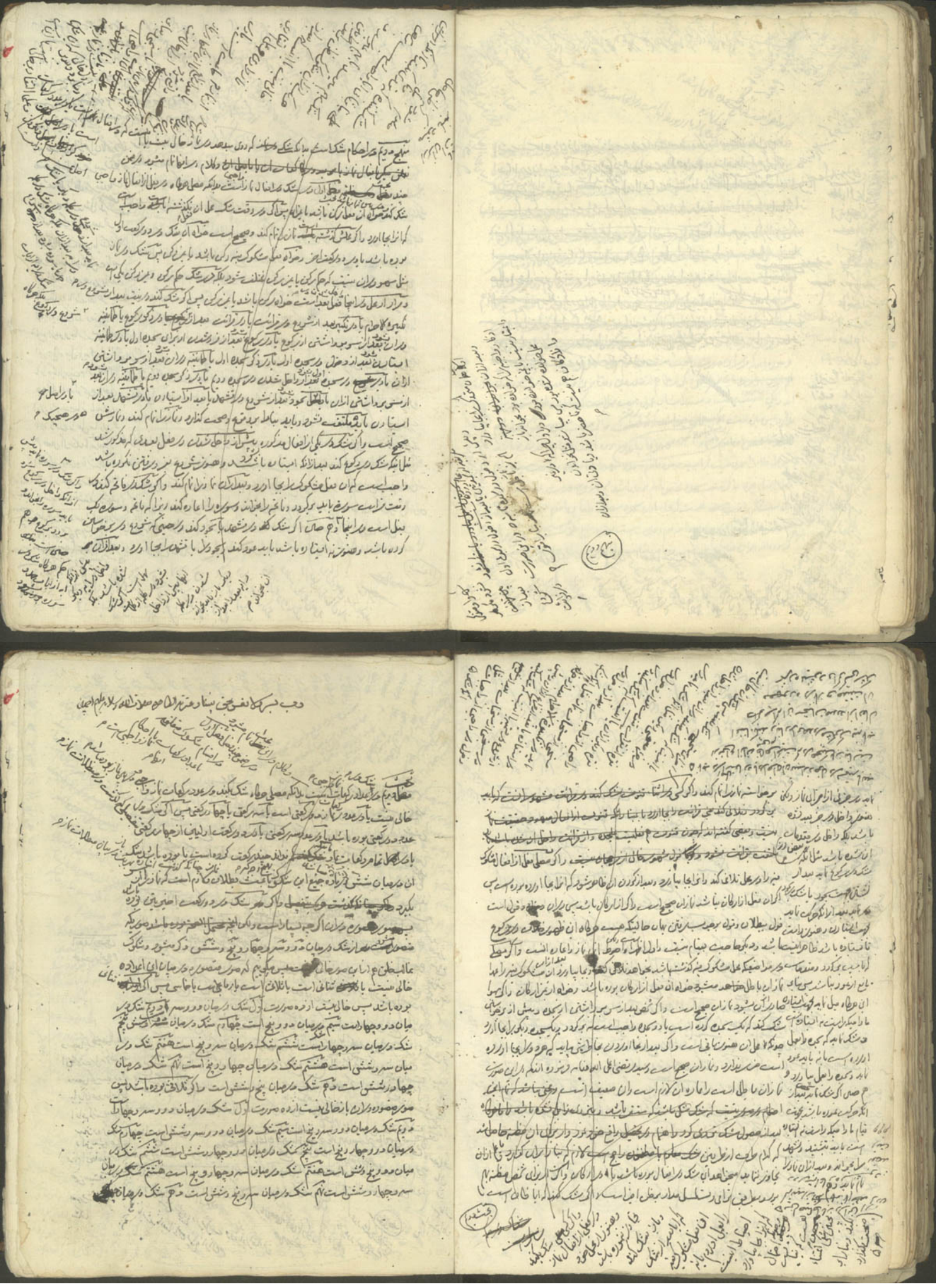

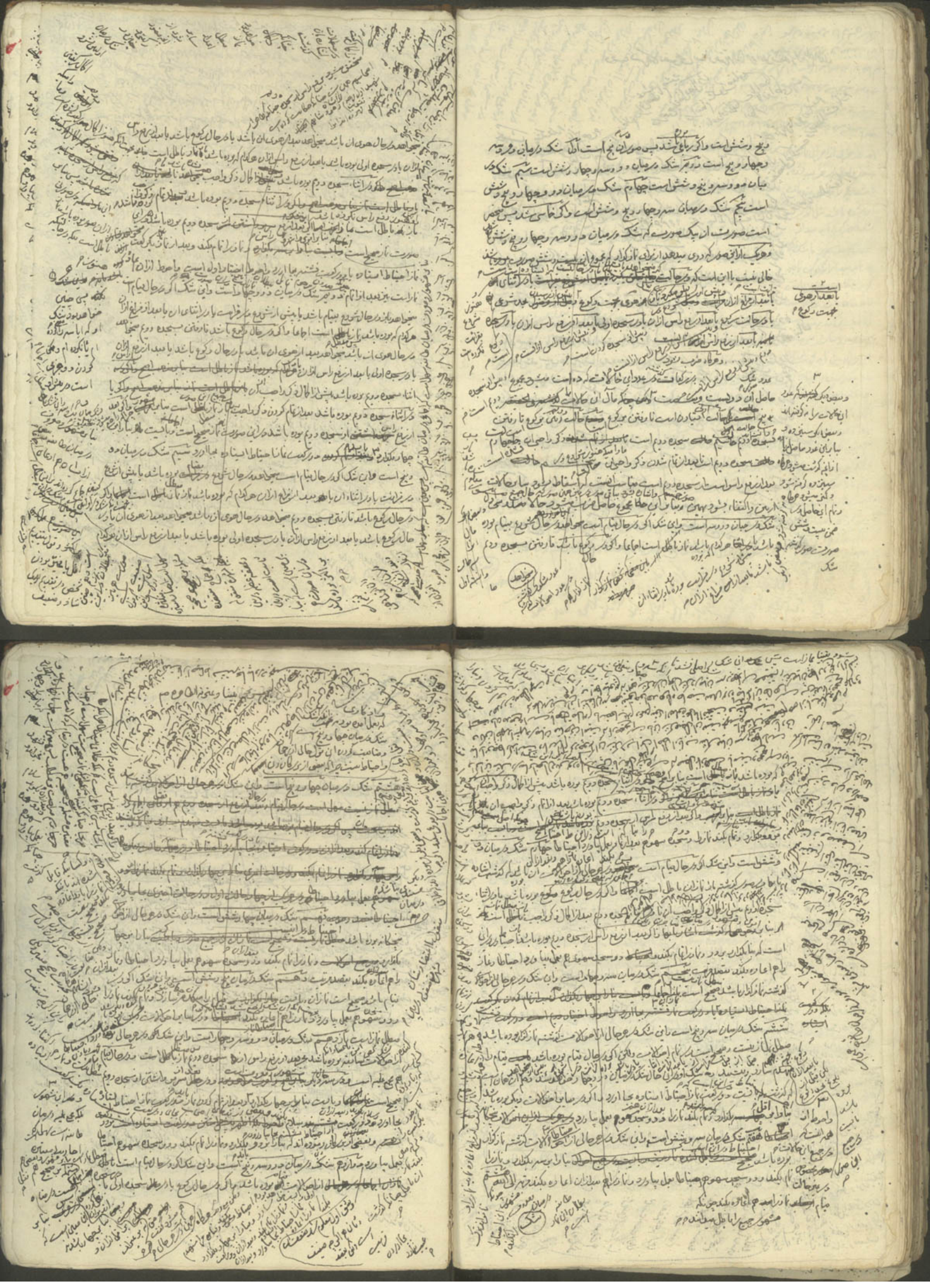

هذا الوفق والمعين

دویم پیش از شی رفع راس از آن بوده باشد واگر بعد از رفع راس از سجده دویم بوده باشد احتیاط بنا بگذارد بر سه و نماز را تمام بکند و بعد از آن یک رکعت ایستاده با در رکعت فضل بجا آورد و در سجده سهو سه بعمل بیاورد احتیاط ایستادن دویم شک در میان دو و چهار و نشستن است و این شک در حالی از احوال کرده باشد بعد از رفع راس از سجده ثانیه باطل است معطل نماز است و اگر بعد از رفع راس بوده باشد بنا بر آنکه بکذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن یک رکعت ایستاده بعمل بیاورد و در رکعت سهو بجا بیاورد احتیاط بنا بر آنکه شک در میان دو و چهار و نشستن است و این شک در حالی از احوال کرده باشد معطل نماز است اما اگر در سه حالی بعد از رفع راس بوده باشد صحیح است و معطل نماز نیست و باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن یک رکعت ایستاده بعمل بیاورد و در رکعت سهو بجا بیاورد احتیاط بنا بر آنکه شک در میان دو و چهار و نشستن است و این شک در حالی از احوال کرده باشد و در حالی رکوع بعمل و در حال سجده اولی و دویم پیش از رفع راس از آن معطل نماز است و در بعد از رفع راس از سجده دویم احتیاط بنا بر آنکه بنا را بر چهار بگذارد و در رکعت نماز را احتیاط و در سجده سهو بعمل بیاورد و بعد از آن نماز را اعاده بکند بقصد قربت هیچ یک شک در میان سه و چهار و نیست و این شک در میان جمیع احوال صحیح است و در دو حالت از آن که حالت اول بنا و حالت بعد از رفع راس از سجده دویم بوده باشد احتیاط بر آن است که

تتمه دویم در احکام شک است بدانکه شکی که روی میدهد در نماز خالی نیست یا این است که در افعال نماز است یا در عدد رکعات آنست یا در اصل نماز است که کرده است آنرا یا نکرده است و بنا بر تقدیر اول خالی نیست یا این است که این شک در پیش از فراغ سجده باشد یا بعد از فراغ و علی التقادیر خالی نیست یا این است که در شکوک رغائد احوی روی میدهد یا در شکوک و بنا بر اول خالی نیست یا این است که شکوک در نماز جماعت روی میدهد یا در غیر جماعت و علی التقادیر خالی نیست یا این است که بعد از یک از این شکوک ظن بر احد طرفین هم میدهد یا هم نمیدهد پس معلوم شد که کلام در این مقام از چند جهت است اول در شکوک است که تعلق میگیرد بافعال نماز یعنی بدانکه معطل نماز و در فعلی از افعال نماز و احوی شک بکند و در این نماز باشد خواه از فعل رکن باشد یا غیر رکن پس اگر در وقت شک فعل از آن فعل نگذشته است واجب است که آنرا بجا بیاورد و اگر فعل از آن گذشته است باید بنا را بر اتمام کند و صحیح است مثل آنکه در رکعت اولی و دویم باشد یا در رکعت اخیر خواه آن فعل رکن باشد یا غیر رکن پس شک در نماز مثل سهو در آن نیست که حکم رکن یا غیر رکن مختلف شود بلکه در شک حکم مکلف در فعل رکن بکلی است و در آنچه از فعل در آنجا داخل شده در فعل بعد است خواه رکن باشد یا غیر رکن قیاس اگر شک بکند در نیت بعد از شروع در تکبیرة الاحرام یا در تکبیرة الاحرام بعد از شروع در قرائت یا در قرائت بعد از شروع در رکوع بلکه در هر جا شک در آنچه از آیات بعد باشد بعد از شروع در آنچه بعد از آن باشد بلکه در هر جا شک در طهارت بعد از شروع در آن بکند یا شک در رکوع یا طمانینه در آن بکند بعد از سر برداشتن از رکوع یا در رکوع شک بکند بعد از فرو شدن از برای سجده اول یا در طمانینه ایستادن شک بکند بعد از فرو رفتن در سجده اول یا در ذکر سجده اول یا طمانینه در آن بکند بعد از سر برداشتن از آن یا در سجده اول شک نماید

دویم بعد از داخل شدن در سجده دویم یا در ذکر سجده دویم یا در طمانینه آن شک بکند بعد از سر برداشتن از آن یا در اصل سجده شک بکند بعد از شروع در تشهد یا بعد از ایستادن یا در تشهد شک نماید بعد از ایستادن در صحیحک بنا بر التفات بکند و باید بنا را بر وقوع صحت بگذارد و نماز را تمام کند و نماز او صحیح است و اگر شخص در یکی از افعال مذکوره شک بکند پیش از آنکه داخل در فعل بعد شود مثل شک نماید در رکوع بعد از آنکه ایستاده باشد و حضور شروع بغیر رفتن مذکوره باشد واجب است که آن فعل مشکوک را بجا بیاورد و بعد از آن نماز را تمام کند و اگر شک در یا قرائت نماید در وقت قرائت سوره یا بعد و نگردد و حاضر شود سوره را قرائت نماید و نیز اگر قرائت سوره بعمل میاشند و اگر شک در سوره نماید پیش از آنکه داخل در رکوع شود باید سوره را بخواند و برود بر رکوع و هم چنین است اگر شک در آیات حمد و سوره نماید پیش از آنکه داخل در آیه دیگر شده باشد مگر در آیه از آیات حمد اگر شک بکند نماید در آیه از آیات داخل شدن در کلام دیگر یا بعد از آن بعد از داخل شدن در آیه چنین است که اگر شخص شک نماید در تشهد یا در سجده در حالی که شروع در برخواستن کرده باشد و حضور نیز ایستاده باشد باید عود نکند و سجده را یا تشهد بجا بیاورد و بعد از آن بعد از آن اتمام کند و اگر کسی در سجده شک نماید پس حکم حالی نیست یا این است که شک بکند در آن بعد از داخل شدن در سجده سجده و یکی مثل آنکه شک نماید در فقره از فقرات قنوت بعد از دخول در فقره دیگر از آن یا شک بکند در واجبی از واجبات بعد از دخول در مستحبی از مستحبات نماز مثل آنکه شک نماید بعد از دخول در استعاذه یا بعد از فراغ از آن و پیش از شروع در تسبیح یا شک بکند در مستحبی از مستحبات بعد از دخول در واجبی از واجبات مثل آنکه شک نماید در اصل خواندن اصل استعاذه یا بعد از اجزای آن بعد از دخول در تسبیح یا بعد از فراغ از آن پس ظاهر این التفات نکند و بگذرد م

دویم بعد از آن نماز را اعاده بکند بعد از آن یک رکعت ایستاده بعمل بیاورد و در رکعت سهو بجا بیاورد احتیاط بنا بر آنکه شک در میان دو و چهار و نشستن است و این شک در حالی از احوال کرده باشد معطل نماز است م

اعاده کند

شک کند که آیا بعد از شک آن فعل شک کرده را بعمل آورده یا نه احتیاط اینست که آنرا بجا
بیاورد و چون که احتمال هست که باحدیث شخص چنین شکی اعتنا نکند و بنا را بر صحت بگذارد
پس احتیاط باز در این است که بعد از تمام کردن و در مرتبه اعاده مشغول بقصد مرتبت بحث
دوم در شکی است که تلافی میکرد بعد رکعات نماز را چه و کلام در این بحث تمام میشود در
متن چند فصل فصل اول در اقسام آن است با احکام وارده در آنها بدانکه مصلی چون شک
بکند در عدد رکعات نماز را چه در رکعتی نماز بوده باشد خالی نیست یا در عدد رکعات نماز
دو رکعتی است یا سه رکعتی یا چهار رکعتی پس اگر شک در عدد رکعتی بوده باشد یا در عدد
دو رکعت اولین اگر چه در رکعتی تفصیلی که گذشت در مطلات نماز یا در تمام رکعات نماز بوده
باشد باینکه نداند چه وجه که چند رکعت کرده است یا بوده باشد شک آن در میان شش و زیاده
میباشد جمیع این شکوک باعث بطلان نماز چنانکه گذشت اثنای هر یک یا در میان مطلات نماز
و لازم است که نماز را از سر بگیرد و اگر شک در دو رکعت آخر باشد بوده باشد پس صورت
در این اگر چه بسیار است مگر صورتی که شک در دو رکعت آخر باشد در سه و چهار و پنج و شش
ذکر میشود تا آنکه این جامع جامع احکام صورت شک حاصل بوده باشد پس میگوییم صورت
منصوره در میان این احتمالات یا ثنائی است یا ثلاثی است یا رباعی است یا خماسی پس اگر
ثنائی بوده باشد پس خالی نیست از آنکه صورت اول شک در میان دو و سه است دوم
شک در میان دو و چهار است سیم شک در میان دو و پنج است چهارم شک در میان دو و
شش است پنجم شک در میان سه و چهار است ششم شک در میان سه و پنج است هفتم شک
در میان سه و شش است هشتم شک در میان چهار و پنج است نهم شک در میان چهار و شش است
دهم شک در میان پنج و شش و اگر تلافی بوده باشد پس صورت منصوره در آنها یازده خالی
نیست از آنکه صورت اول شک در میان دو و سه و چهار است دوم شک در میان دو و سه و پنج

است سیم شک در میان دو و سه و شش است چهارم شک در میان دو و چهار و پنج است
پنجم شک در میان دو و چهار و شش است ششم شک در میان دو و پنج و شش است
هفتم شک در میان سه و چهار و پنج است هشتم شک در میان سه و چهار و شش است
نهم شک در میان سه و پنج و شش است دهم شک در میان چهار و پنج و شش است و اگر
زیادی بوده باشد پس صورت آن پنج است اول شک در میان دو و سه و چهار و پنج است
دوم شک در میان دو و سه و چهار و شش است سیم شک در میان دو و سه و پنج و شش
است چهارم شک در میان دو و چهار و پنج و شش است پنجم شک در میان سه و چهار و پنج
و شش است و اگر خماسی بوده باشد پس منحصر است صورت آن بهمین صورت شک در میان دو
و سه و چهار و پنج و شش و هر یک از این صورتها که در وی میباشد از برای نماز گذار
این است که شک خالی نیست از آنکه یا در حالتی که در نماز میباشد یا در حالتی که از نماز فارغ است
یا در حالتی که در نماز میباشد یا بعد از فراغت است یا در حالتی است که اینها است و هفتم نیز
فراغت نکرده است یا در اثنای فراغت است یا بعد از فراغت از آن و پیش از شروع در هوی
جهت رکوع است یا بعد از هوی جهت رکوع و پیش از رسیدن بحد رکوع است یا در حالت
رکوع و پیش از رفع راس از است یا بعد از رفع راس از آن و پیش از سجده کردن است یا در
سجده اولی و پیش از رفع راس از است یا بعد از رفع راس از آن و پیش از سجده دوم است
یا در سجده دوم و پیش از رفع راس از است یا بعد از رفع راس از است و هر گاه صورت شود
عدد صور شک در رکعات که گذشته بیست و شش صورت جمع شد در عدد آن حالات که
ده است صورتی که جامع حاصل آن دویست و شصت صورت است و لکن [illegible]
[illegible] نماز را بر رکوع بر رکوع حالت

واگر شک در حال رکوع باشد یا بعد از رفع سر از سجده دوم بجا آورد هر دو حال هر دو بجا آورد بعد از هر دو
آن یا در حال رکوع باشد یا بعد از رفع سر از سجده اول بوده باشد یا بعد از رفع سر از آن
هر کدام که بوده باشد باز مبطل نماز است بنا بر قول و هم صحیح است حکم اگر این شک در اثنا سجده دوم بوده باشد
پیش از اکمال ذکر واجب یا در اثنا سجده دوم بوده باشد بعد از اتمام ذکر واجب بنا بر مشهور و اقوی و اگر
بعد از رفع سر از سجده دوم بوده باشد احتیاط در این است که بنا را بر دو بگذارد و تمام بکند نماز را و در سجده سهو
هم بعد از نماز بعمل بیاورد احتیاط و بعد از آن نماز را هم اعاده بکند چهارم شک در میان دو و شش است یعنی
اگر در حال قیام است پس در هر حالی از حالات نماز بوده باشد که گذشت اشاره بآنها در سر گذشت نماز
آن باطل است بجهت حالتی که بعضی نقل کرده اند و اگر در حال رکوع بوده باشد یا در اثنا سجده دوم پیش از اکمال
ذکر واجب یا در اثنا سجده دوم بعد از اکمال ذکر واجب باز مبطل نماز است بنا بر اقوی و مشهور در میان
متاخرین و لکن هر دو حالت احتیاط بشود و بنا بر دو گذاشته شود و نماز را تمام بکند و بعد از آن نماز را اعاده بکند
اطلاق مصنف خالی بود و اگر بعد از رفع سر از سجده دوم بوده باشد باز احتیاط در این است که بنا بگذارد
بر دو و نماز را تمام بکند و در سجده سهو هم بعمل بیاورد احتیاط و نماز را هم اعاده بکند بقصد قربت پنجم شک
در میان سه و چهار است و این شک در هر حالی از حالات گذشته نماز گذار باشد مبطل نماز نیست و صحیح است
نماز آن و مشهور و مورد در روایات طاهره هم همین است و اخبار معتبره شامل و صحاح هم وارد شده است اما
احتیاط و شک در سه و چهار است و بعد از اتمام نماز معین است که نماز احتیاط هم بعد در رکعت
و این شک در هر حالی از حالات گذشته نماز گذار بوده باشد مبطل نماز نیست و صحیح است و رکعت
و لکن اگر در حال قیام بوده باشد یعنی از شش دوم در قرائت بوده باشد یا در اثنا قرائت باشد
بعد از قرائت بعمل آورده بجهت رکوع یا بعد از آن لکن قبل از رفع بقدر رکوع بوده باشد باید رجوع

این صورت

این صورت نیام را سه هم سازد و بنشیند و شک او در این حال شک در میان دو و چهار خواهد شد
حکم آن همان است که گذشت که باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و اگر در سایر حالات
و لکن بوده باشد احتیاط در این است که بنا را بر اقل بگذارد و تمام بکند نماز را و بعد از آن
بعمل بیاورد احتیاط و احوط از هم این است که در جمیع این حالات بعد از اتمام نماز احتیاط
اعاده بکند هر دو را مطلقا جمیعا چه نماز باطل میشد هفتم شک در میان سه و شش است و این شک در هر حالی
از حالات گذشته نماز گذار بوده باشد احتیاط در این است که بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام بکند
و در سجده هم احتیاط بعمل بیاورد و نماز را هم بعد از آن اعاده بکند قربة الی الله چنانکه مشهور و مورد نص
میان طاهره بطلان این نماز است هشتم شک در میان چهار و پنج است و این شک اگر در حال قیام بوده باشد
در هر حالی از آن پس بعضی تابل شده اند بآنکه این شک مبطل نماز است و بنا بر آن یکی از بعضی تابل بجهت
شده اند و گفته اند که نماز را تمام کند و بعضی دیگر تابل شده اند بآنکه صحیح است و لکن باید نیام را صحیح
و بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا بیاورد بجهت آنکه این شک
بر میگردد به شک میان سه و چهار و بعد از آن در سجده سهو هم بعمل بیاورد بجهت بنا بر قیام و از نماز که
بعمل آمده بود نه بجهت آنکه این شک در میان چهار و پنج است و مناسبت گو در آن قول حالی از جهاتی
و احتیاط نیست چرا که بعضی از بزرگان در قول اجماع کرده اند در بجا آوردن احتیاط بر آنچه گذشت و بعضی دیگر
نبوده اند خلافی نیست در آن و همین اجماع منقوله با اعتضاد آنها بشهرت منقوله در میان کافه علما
ملحق میکند اگرچه دیگر مستندی نباشد در میان و اگر همین شک بعد از رفع سر از سجده دوم بوده باشد
پس باز اجماعی است بلکه خلافی نیست ظاهر آنکه صریحا چنانکه بعضی گفته اند در اینکه نماز صحیح است و باید بنا را بر
چهار بگذارد و نماز را تمام بکند سهل است که اخبار معتبره شامل بر صحیح هم هست در مقام که دلالت میکند
بر هم صراحت بر مطلب پس معین است که بنا را بر چهار بگذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از آن دو
سجده سهو هم بعمل بیاورد چنانکه گذشت و کسانیکه تابل شده اند باینکه نماز باطل میشود اعاده بکند صحیح نیست

سه و شش

چهار پنج

بایکه کیک احتیاط
ایستاده دو م

اگر خلل

سجده سهو نیست و صحیح نیست

دو سجده سهو
هم احتیاط بجا
نیاورد مثل بعمل
آورد و بعضی قائل
هم

دو سجده سهو بعمل بیاورد و نماز را هم اعاده بکند

دو سه و شش

دو سجده سهو بعمل بیاورد و نماز را هم اعاده بکند

و نماز اتمام بکند و بعد از آن نماز اعاده بکند موافق تقوی خواهد بود و اگر بعد از رفع راس از سجده
دویم بوده باشد احتیاط در این است که بنا را بر سه بگذارد و نماز اتمام بکند و بعد از آن دو رکعت
احتیاط ایستاده یک رکعت احتیاط بقصد قربت بعمل بیاورد و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد
بقصد قربت چون است چهاردم شک در میان دو و چهار و بیخ است و این شک اگر در اثنای
بوده باشد در هر حالی از احوال آن بوده باشد مبطل نماز است اما چون که راجع است بشک در
میان یک و سه و چهار و گذشت که هیچ یک از یک در میان امران شک باطل است و اگر در سه سال
دیگر بوده باشد که آن حال رکوع و سجود اول و سجود دویم است پیش از رفع راس از آن پس باز
مبطل نماز است بنا بر اشهر اقوی و اگر بعد از رفع راس از سجده دویم بوده باشد صحیح است
و مبطل نماز نیست و باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را اتمام کند و بعد از آن دو رکعت ایستاده
بعمل بیاورد و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد احتیاط و بعد از آن هم نماز را اعاده بکند چونکه
بعضی از بزرگان دین این شک را از مبطل نماز میدانند پانزدهم شک در میان دو و چهار و شش
است و این شک در حال قیام و در حال رکوع و در حال سجده اولی و دویم پیش از رفع راس اول از
آن مبطل نماز است بجهت آنچه گذشت و در بعد از رفع راس از سجده دویم احتیاط در این است
که بنا را بر چهار بگذارد بجهت آنکه اصل عدم زیادتی رکعت ششم است و نماز اتمام بکند و بعد از آن
دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا بیاورد و بعد از آن هم در سجده سهو بعمل بیاورد بجهت آنکه تفصیم
که احتمال هست در میان و بعد از آن باز نماز اعاده میکند بقصد قربت چونکه بعضی از مبطل نماز میدانند
شانزدهم شک در میان دو و بیخ و شش است و این شک در هر حالی از احوال گذشته نماز را بر بوده باشد مبطل نماز است
بخصوص حالی که بعد از رفع راس از سجده دویم بوده باشد احتیاط در این است که بنا را بر دو بگذارد و نماز
تمام کند و بعد از آن در سجده سهو بجا بیاورد و بعد از آن نماز را اعاده بکند بقصد قربت هیجدهم شک در
میان سه و چهار و بیخ است و این شک در هر حالی از احوال بنا بر اشهر مبطل نماز است

چونکه شک در میان سه و چهار و بیخ است باید احتیاط

چونکه این حال راجع است شک در میان دو و چهار

احتیاط در این است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز اتمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و در سجده سهو بعمل بیاورد

و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است بجهت آنکه بعد از رفع راس از سجده دویم که در این
صورت صحیح است مبطل باید بنا را بر چهار بگذارد و احتیاط بکند و در رکعت نماز احتیاط ایستاده و در سجده سهو
بعمل بیاورد نوزدهم شک در میان دو و سه و چهار و شش است و این شک در هر حالی
جمیع حالات مبطل نماز است و بعد از رفع راس از سجده دویم که در این صورت صحیح است
مبطل بنا را بر چهار بگذارد و دو رکعت ایستاده و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط
قربت چونکه احتمال زیاد که بسه رکعتی سلام انشا شده باشد و در سجده سهو بعمل بیاورد بقصد
بجهت بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد و بعد از آن نماز را اعاده بکند بقصد قربت
بیستم شک در میان دو و سه و بیخ و شش است و این شک هم در جمیع صورت مبطل
بعد از رفع راس از سجده دویم مبطل نماز است و در جمیع صورت صحیح است مگر در صورت
اخیره و در این صورت بنا را بر سه بگذارد و نماز اتمام بکند و بعد از آن یک رکعت ایستاده
با دو رکعت گذشته بقصد قربت بعمل بیاورد و بعد از آن در سجده سهو بجا بیاورد و نماز اتمام
بقصد قربت اعاده بکند بیست و چهارم شک در میان دو و چهار و بیخ و شش است و این
شک هم مثل صور گذشته است در جمیع احوال مبطل است بعد از رفع راس از سجده دویم که در
این صورت صحیح است مبطل بنا را بر چهار بگذارد و نماز اتمام بکند و دو رکعت احتیاط ایستاده
بعد از آن بجا بیاورد و در سجده سهو بقصد احتیاط بعمل بیاورد و بعد از آن هم نماز را اعاده
بکند بقصد قربت بیست و پنجم شک در میان سه و چهار و بیخ و شش است و این شک در هر
حالی بوده باشد مبطل نماز نیست و نماز صحیح بود باقی است و لکن اگر در حال
قیام است باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را اتمام کند و بعد از آن دو رکعت ایستاده و بعد از آن
دو رکعت نشسته بجا بیاورد بقصد قربت و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد و بعد از آن نماز را دو
اعاده بکند بقصد قربت و در سه حالت مبطل نماز است بنا را بر چهار بگذارد و نماز اتمام بکند نماز را دو دو

احتیاط در این است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز اتمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و در سجده سهو بعمل بیاورد

بجا بیاورد چونکه احتمال دارد که بدو رکعتی سلام گفته باشد

چونکه مشهور از مبطل نماز میدانند مطلقا

چونکه این راجع است بشک در میان دو و چهار

و دو رکعت نماز احتیاط بعد از آن بجا بیاورد بقصد قربت و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد
بیست و سیم شک در میان دو و سه و بیخ و شش است و این شک هم در جمیع صورت
بعد از رفع راس از سجده دویم مبطل نماز است و در جمیع صورت صحیح است مگر در صورت
اخیره و در این صورت بنا را بر سه بگذارد و نماز اتمام بکند و بعد از آن یک رکعت ایستاده
با دو رکعت گذشته بقصد قربت بعمل بیاورد و بعد از آن در سجده سهو بجا بیاورد و نماز اتمام
بقصد قربت اعاده بکند بیست و چهارم شک در میان دو و چهار و بیخ و شش است و این
شک هم مثل صور گذشته است در جمیع احوال مبطل است بعد از رفع راس از سجده دویم که در
این صورت صحیح است مبطل بنا را بر چهار بگذارد و نماز اتمام بکند و دو رکعت احتیاط ایستاده
بعد از آن بجا بیاورد و در سجده سهو بقصد احتیاط بعمل بیاورد و بعد از آن هم نماز را اعاده
بکند بقصد قربت بیست و پنجم شک در میان سه و چهار و بیخ و شش است و این شک در هر
حالی بوده باشد مبطل نماز نیست و نماز صحیح بود باقی است و لکن اگر در حال
قیام است باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را اتمام کند و بعد از آن دو رکعت ایستاده و بعد از آن
دو رکعت نشسته بجا بیاورد بقصد قربت و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد و بعد از آن نماز را دو
اعاده بکند بقصد قربت و در سه حالت مبطل نماز است بنا را بر چهار بگذارد و نماز اتمام بکند نماز را دو دو

چونکه مشهور از مبطل نماز میدانند مطلقا

چونکه این راجع است بشک در میان دو و چهار

دو رکعت نماز احتیاط بعد از آن بجا بیاورد بقصد قربت و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد
بیست و ششم شک در میان دو و سه و چهار و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و در سه و چهار و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و بعد از رفع راس از سجده دویم که در این صورت نماز صحیح است و باید بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام بکند و بعد از آن دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا بیاورد
بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد و بعد از آن نماز را اعاده بکند بقصد قربت
بیست و هفتم شک در میان دو و سه و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و در سه و چهار و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و بعد از رفع راس از سجده دویم که در این صورت نماز صحیح است و باید بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام بکند و بعد از آن دو رکعت ایستاده و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد
بیست و هشتم شک در میان دو و سه و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و در سه و چهار و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و بعد از رفع راس از سجده دویم که در این صورت نماز صحیح است و باید بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام بکند و بعد از آن دو رکعت ایستاده و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد
بیست و نهم شک در میان دو و سه و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و در سه و چهار و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و بعد از رفع راس از سجده دویم که در این صورت نماز صحیح است و باید بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام بکند و بعد از آن دو رکعت ایستاده و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد
سیم شک در میان دو و سه و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و در سه و چهار و بیخ و شش است و این شک در هر حالی بوده باشد مبطل نماز است
و بعد از رفع راس از سجده دویم که در این صورت نماز صحیح است و باید بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام بکند و بعد از آن دو رکعت ایستاده و بعد از آن در سجده سهو بعمل بیاورد

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

مسئله یکم در حال اقتدا

ماموم باید مقتضای شک امام را عمل احتیاط بکند چنانکه گذشت و بعضی دیگر اند
که ماموم را اختیار است که یک رکعت از نماز را بر مقتضای شک امام عمل کند و بعضی
دیگر اند که ماموم را اختیار است که اگر در حال اقتدا شک کند مقتضای شک امام
نماز احتیاط ملازم است پس اگر حال شک امام را بداند و تکلیف شک خود را بداند

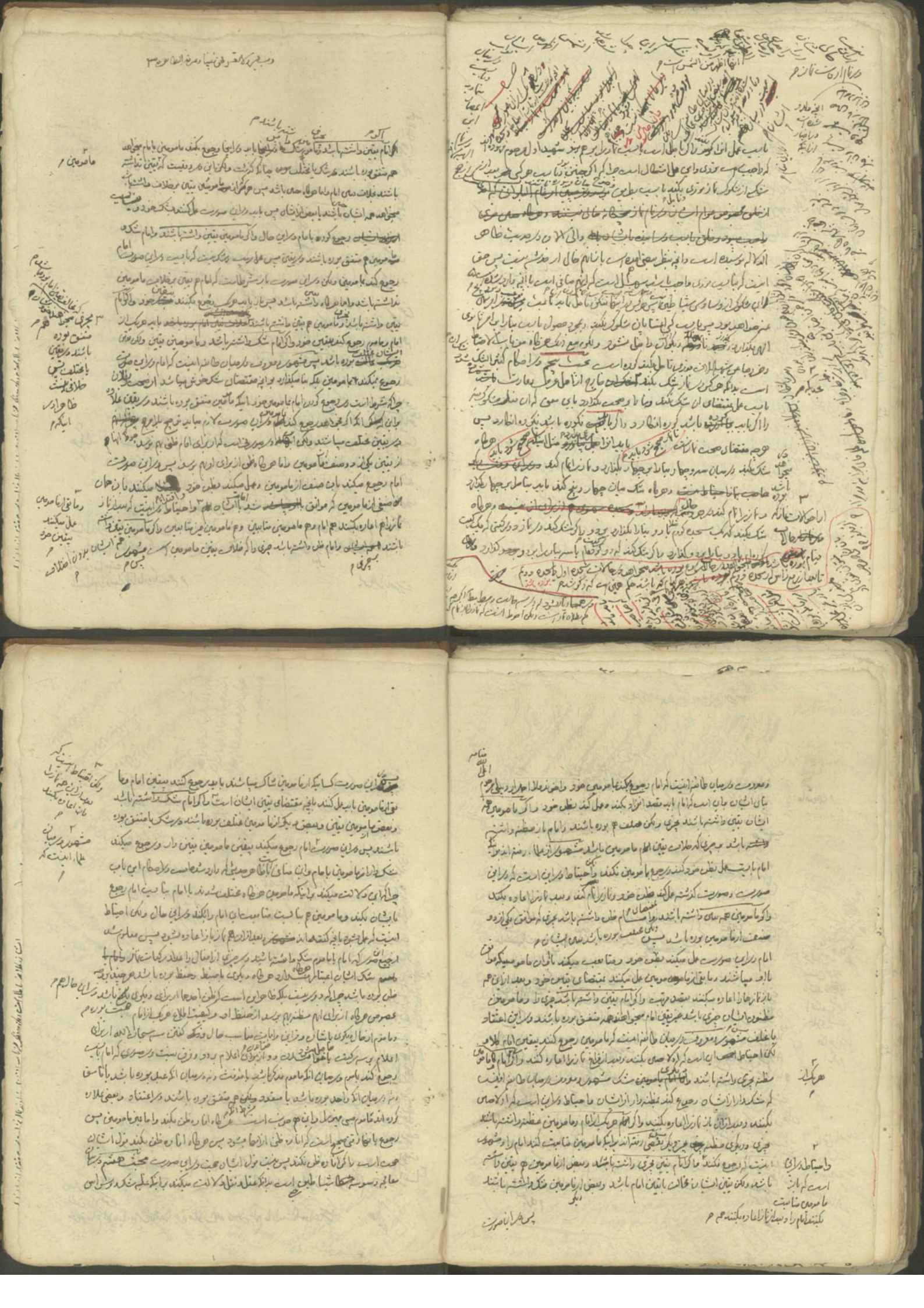

از شیطان است پس باید در ملاقات آن کوشید که زود ناپدید شود و آن یکی از چند صد
از آن است که کوشش نکردن بانست پس هرگاه صد سنگی از زمین آن زمین بدهد
بنهد که آن از وسوسه شیطان ناپدید است اعتنا بآن نکند و باید بیاد بر بهشت بگذارد
چنانکه گذشت اشاره بآن و ترک کردن در عظمت الهی و زلت و خواری خود آن است
پس هر کس این جلد بیابد و بنهد و متذکر شود که این هست از حیات رحمت و زمین
و منع و ضرر هم قدرت و مشیت خداوند جلیل است و لوازم است و مانای آشکار
پنهان است و در این حال با او مخالطه و معالمه میکند و حیا و مهابت از او در دل
داشته باشد و تذکر کند و زمانی بوده الذاست دنیا و ابدی بوده نعمتهای انوست و عظمت
انکاس حیران حال آنچه ما سزای او است و در نقل بیشتر خواهد شد و دل او متوجه عبادت
خواهد شد و تنگ کمتر خواهد کرد سیم نوشتن با جبتی با دعیه و اذکار است در بیشتر
که هرگاه داخل در نماز و شوی انگشت شهادت خود را بر روی جیب خود بنهی و بگو بسم
الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم چون چنین
کردی شیطان از تو دور میشود و در روایت میگوید که در وقتی که داخل در بیت
الخلاء میشوی بگو اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم چهارم
نگاه داشتن حساب نماز است و سبک کردن بانی نماز که بانگ بانی نماز از جای بجای دیگر بگردانی
تا حساب را اندکی سبک کردن نماز است بهر چه که میسر شود پس هر کس بخواهد بانی نماز
جاری کند سوره‌های که چند بخواند و تسبیحات و رکوع و سجود را بیکدم اکتفا بکند و تسبیحات
اربع را بیک دم باز اکتفا کند و تلبیه را بجز تلبیه احرام نگوید و قرائت را در وقت
بخواند و قنوت را هم مختصر کند بطوری که در بیت قنوت گذشت پس هر کس مداومت
بر اینها بکند امید است که چاره و زیاد و اعانت الله و ایاکم مشکور انشاء الله

و شود در بیان
الجن والاقتن
خزینه خاتم الانبیاء و عترة الطاهرة صلوات الله و سلام علیهم ما دامت السموات مخزنه

خاتمه در بیان نمازهائی است که ثابت شده است از برای آنها قضا. بدرستیکه آنها هرگاه ترک شود و بیان آنها
نمازهائی است که نیست از برای آنها قضا، هرگاه ترک شود و بیان آنها
مطلب دوم در فصل اول در بیان نمازهائی است که از برای آنها قضا هست و نمازهائی
است که نیست از برای آنها قضا مگر آنکه آن شخص آنچه مانع حال از تحقیق و تمامی قادر بیان نماز
بطهارت اضطراری با اضطراری بوده باشد ترک شده از برای او و عصیان بالمزید شده
واجب است بر او قضا و هم صحیح واجب قضا نمازهائیکه ترک شده باشد در حال صغر یا جنون یا
کفر اصلی یا حیض یا نفاس بدرستیکه آنها حالت از حق از کسانیکه اهل بهشت بوده باشند
بتحقیق نقل مالی و خارجی و اسیری کرده باشند نقل سنی هر کس که مستعد بیان آنها
بوده باشد نیت از برای آنها قضای هرگاه مستوعب تمام وقت نماز بوده باشد و هرگاه مستوعب نبوده
باشد تمام وقت قضا بلکه ادراک یک رکعت از نمازهای واجب از آنها هم در اول وقت و در آخر وقت
واجب است بر او قضا هرگاه مستوعب تمام وقت نماز بوده باشد و ادراک یک رکعت از نمازهای
وقت یا آخر وقت ادراک کرده باشد واجب است بر او قضا و واجب است قضا نماز ظهر و عصر
اما هم واجب است که بجا بیاورد و نه هم قضا. و نه هم ادا و قضا. اما هرگاه باز بجا بیاورد
و ترک کرده باشد واجب است قضا. آنها و واجب نیست قضا. نمازهائیکه نوشته شده باشد در حال کفر
مگر بشرط آنکه عالم بکفریت آن باشند در حال صدور آن یا اگر کرده باشند از روی عمد
باشد پس هر کدام کرده باشد واجب است قضا. آن نمازهائیکه ترک شده باشد در این احوال

و واجب است بر قضا، کردن نمازهای صنوف و کسوف را هرگاه ترک شده باشد در حالیکه تمام زمان
رماه کرفته شده باشد و ترک شده باشد یا سمور و رمل یا ماهی بهر سایه باشد یا نه
ماه تمام و نه گرفته شده باشد بر خلاف نیت باید بهر سایه است و در وقت و هم در یک در وقت
ترک کرده است باید بهر سایه است فان در وقت آنها اگر اول است واجب است
و بان قضا، کردن آنها میخواهد ترک کرده از روی عمد بوده باشد یا از روی سهو و غلط هم نیست
در آن ملک خلاف شاذ و نادر است در میان علما که آن عدم وجوب قضا است
و اگر ثانی است پس واجب نیست قضا، آنها و قائلی هم نیست در آن مگر چند
نفر که رفته اند بواسطه واجب است بنذر در آنها قضا، کردن و این قول هم ضعیف است و
ملحق بانی آیات میراحوط بلکه اظهر اینست که واجب کم قضا، آنها نشود هرگاه کسی جمع آنها را
رسانیده باشد در وقت و بعد از ترک کرده باشد و احوط اگر سه مرتبه ترک کرده باشد بان اضافه باید
این است که قضای آنها ترک نشود حضور صاحب هرگاه نماز ظهر و عصر را که وقت آنها
است و واجب نیست فوری بجا آوردن آن سهل است هرگاه فوری واجب بجا آورد باز
احتیاط در آن چیزیست که ذکر شد و لکن عمل خلاف است در میان فقها. اعلم الله مقامهم که هادی
و بتحقیق و در تهذیب و باید بیقین را بوده باشد باید قضا، و لکن قول آن حال از قوه
نیست چرا که معلوم شد که وقت آن تمام است پس هر وقت باید که شود آن را، خواهد بود و اگر
زنی در حال صنوف یا کسوف حایض باشد، بوده باشد و بعد از آن آنها پاک شود
پس واجب نیست بر او قضا، کردن آنها میخواهد بطلان استیعاب قرص آفتاب یا
ماه بوده باشد یا نه و هم چنین هرگاه زنی باردو در این حال مجنون بوده باشد و بعد
از کسوف یا آنها بهوش آید از برای آنها هرگاه در بین صنوف و کسوف بوده باشد
خواهد بوده باشد که مانع رفع بشود و لکن هم بوده باشد از واجب در نماز از نذر واجب
هم و خواهد بوده باشد هم نیم پس واجب بجا آوردن آن نمازها و خلاف هم نیست در مسئله

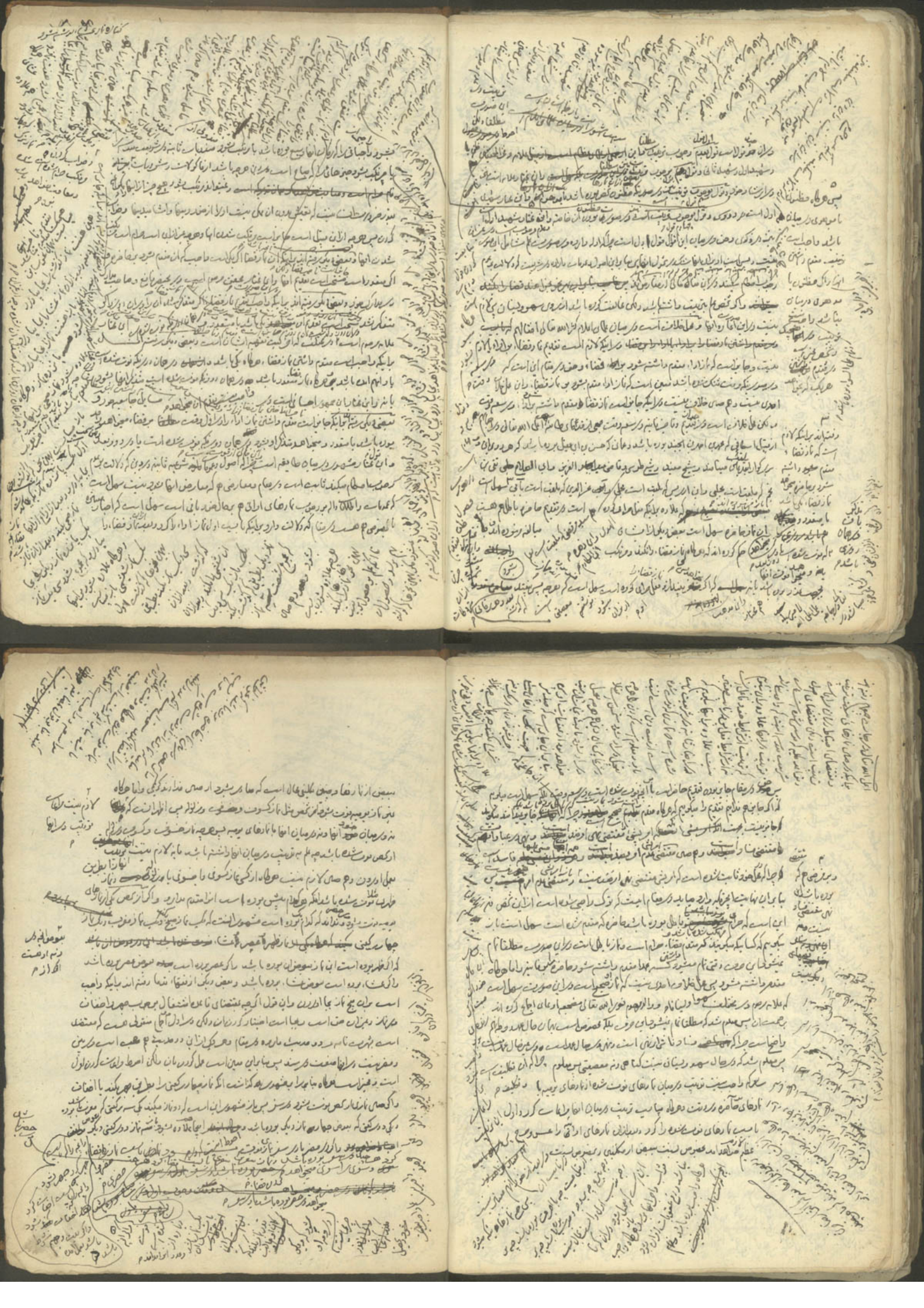

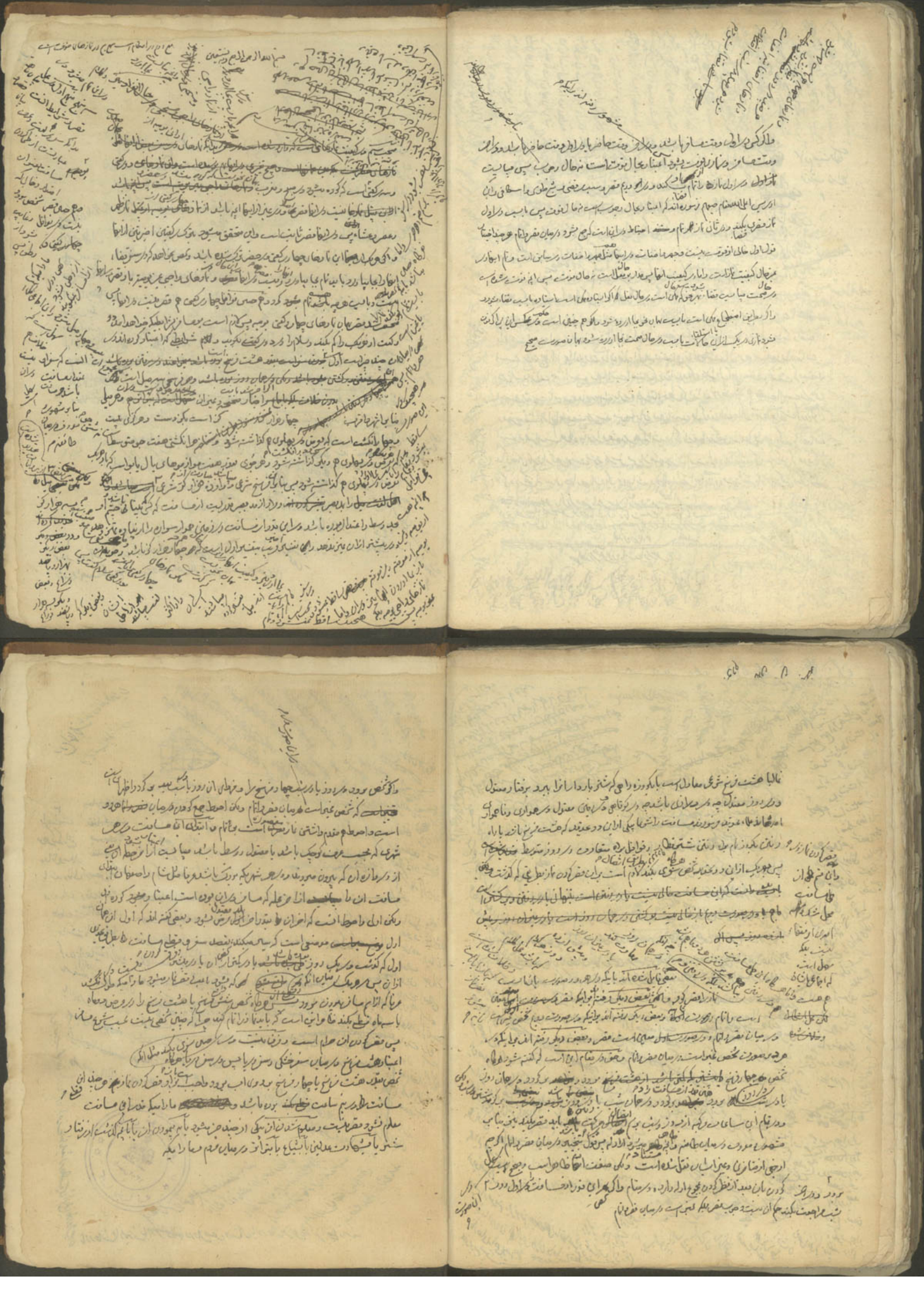

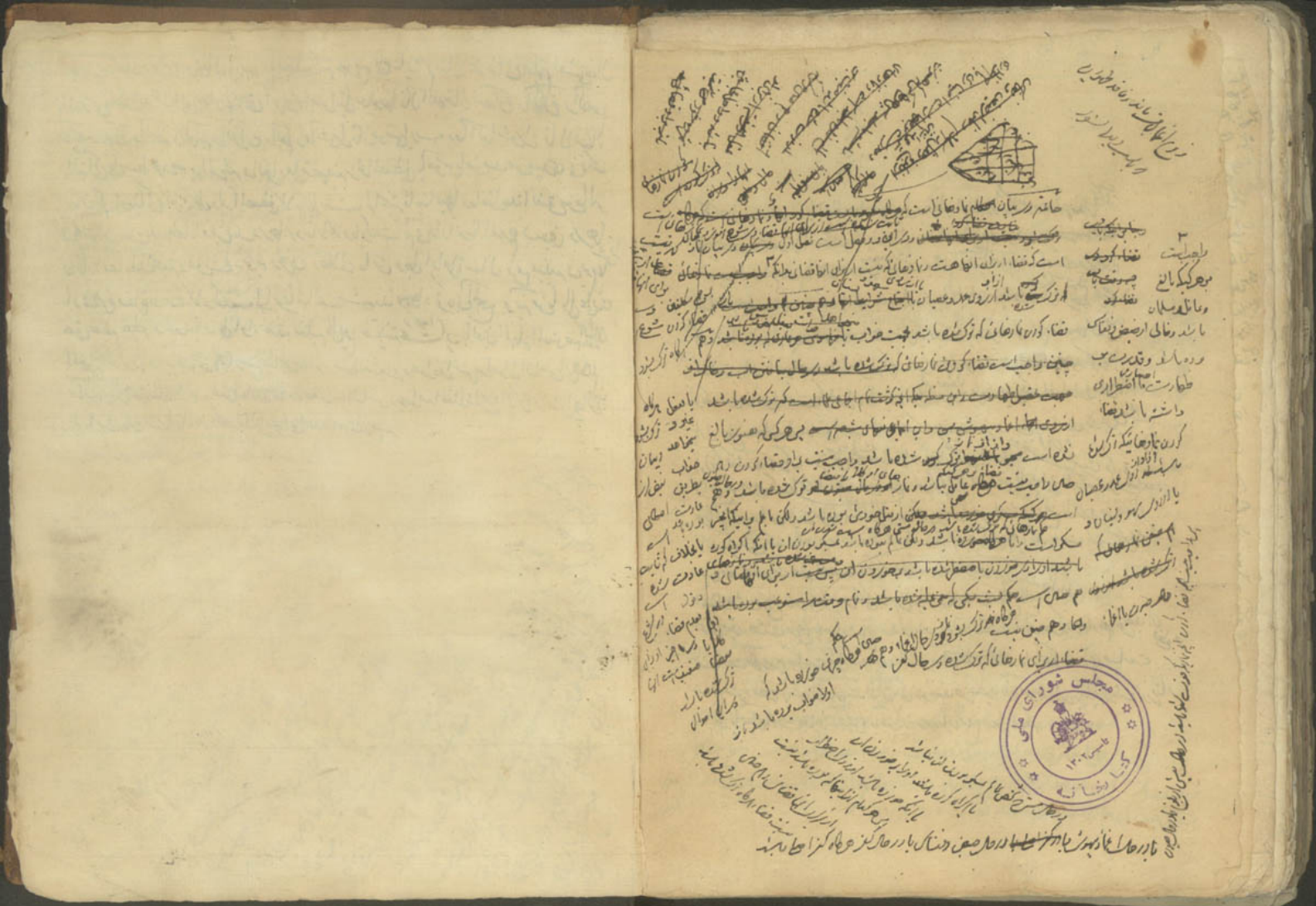

مجلس شورای ملی
کتابخانه

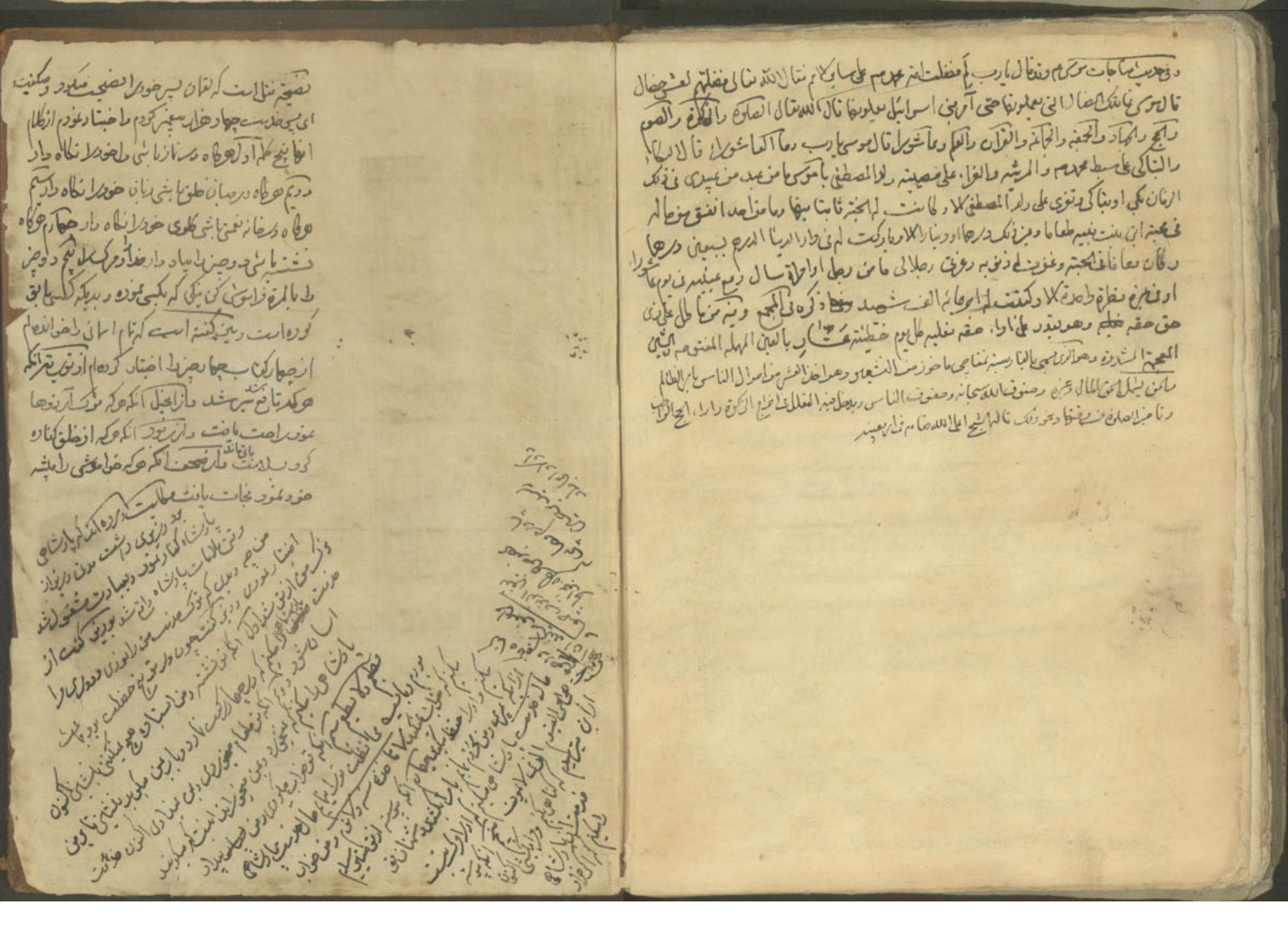

۱۴۹ برگ